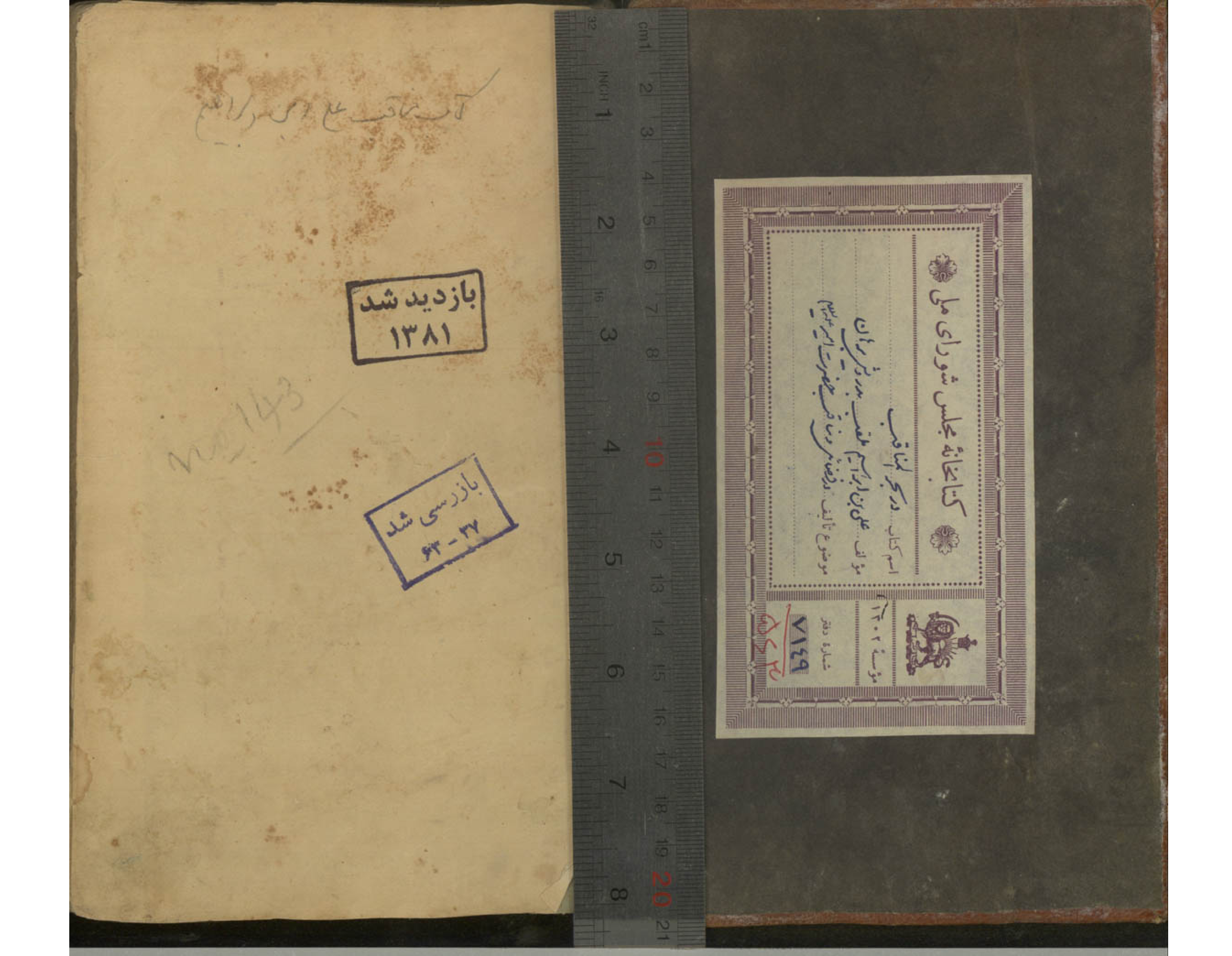
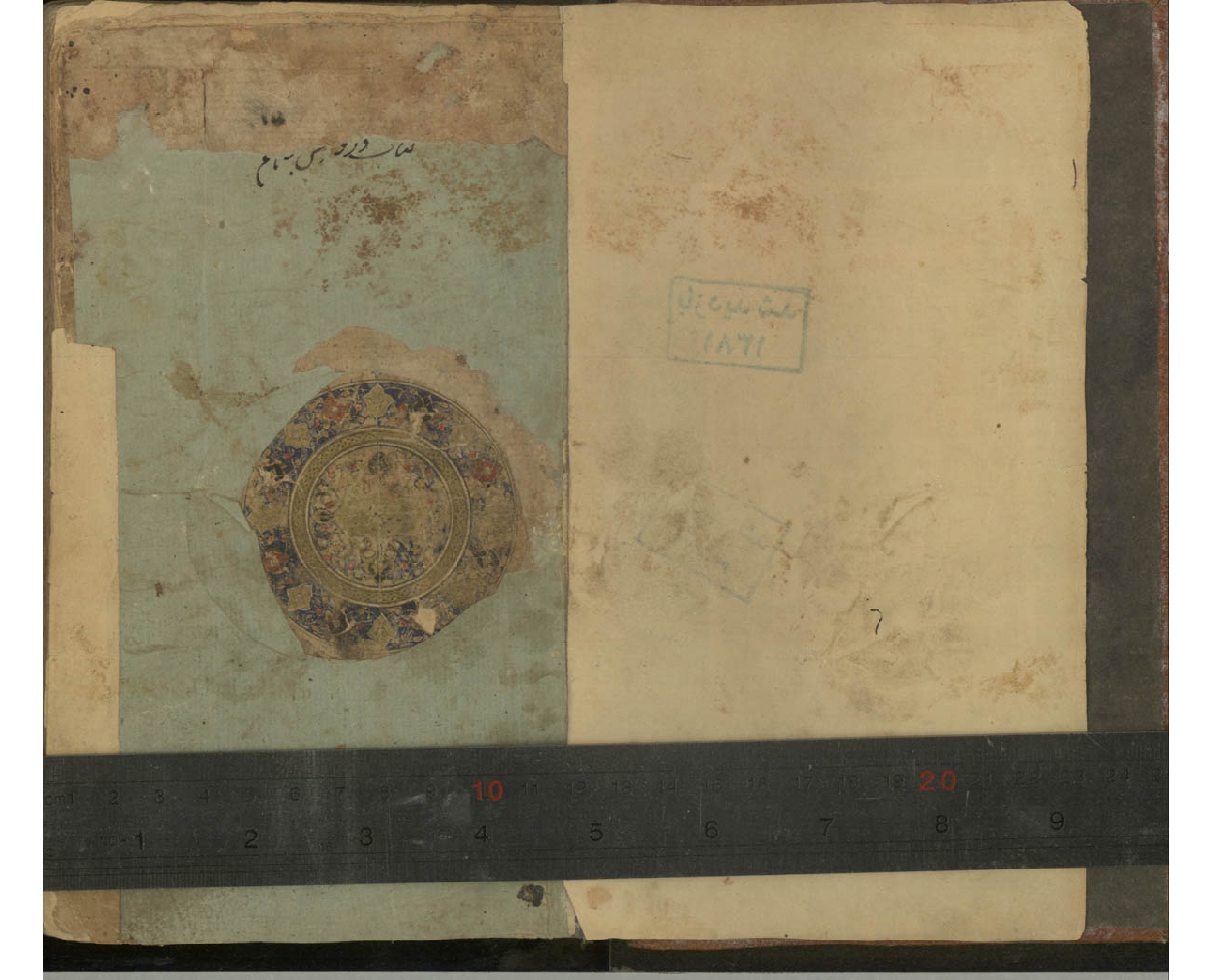




بازدید شد
۱۳۸۱
بازرسی شد
۳۷ - ۶۳
کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
اسم کتاب
مؤلف
موضوع تألیف
مؤسسهٔ ۱۳۰۲
نمرهٔ دفتر
۷۱۴۹





بسم الله الرحمن الرحیم

حمد وسپاس بیقیاس وثنای بی منتهی حضرت مبدع
حکیمی را جلت ارادته وقدرته که بحکم کنت کنزا
مخفیا فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق
خود بخود از خود در خود تجلی نمود نه آن تجلی و تعین
اول بنص حدیث کنت انا وعلی نورا بین یدی الله
روح مطهر حضرت مصطفی و مرتضی بود چنانک در حدیث
اول ما خلق الله روحی واول ما خلق الله نوری

ما خلق الله العقل واول ما خلق الله القلم بیان اتحاد این
ایجاد فرمود صلی الله علی سیدنا محمد صاحب المقام
المحمود وعلی سیدنا علی حامل لواء الحمد وساقی الحوض
یوم الورود وعلی آله الاصفیاء واصحابه الاتقیاء صلوة
مقرونة بالدوام والخلود اما بعد چنین
گوید فقیر حقیر علی بن ابرهیم الملقب بدرویش برهان
وفقه الله لاحسن القول والعمل وعصمه من التعصب
والجدل که چون مطالعه کتب کلامی کردم و سخن
بعضی که در باب نبوت و امامت گفته در نظر آوردم دیدم
هر حدیث و آیة که در شان مرتضی آمده بعضی را غیر صحیح
نام نهاده و بعضی را بر سبیل معارضه جواب داده چند
حدیث را با بعد محتملات برده و چندی را بر ادون مع

حمل کرده اند از انجمله قاضی عضد تجاوز الله عن سیئاته در

مواقف جمیع نصوص فضیلت مرتضی را نفی فرموده کاهی

بصحت استفسار و تقسیم دست زده و کهی بادخال

کلمه کل و بعض تمسک نموده است چنانکه در مقدمه

و باب اول و دوم گفته شود لاجرم خواستم که از طریق

مکابره و مباهته و رسم مجادله و مغالطه عدول

جویم و از سر عدل و انصاف سخن گویم معتمداً علی

کلام رب العالمین که در کتب علماء جمهور و معولاً

علی حدیث سید المرسلین که در مصنفات فضلاء اعصار

و دهور در فضل امیر المومنین مذکور و مسطور است

مثل کتاب المناقب که اخطب خطباء خوارزم

ابو المؤید احمد بن الموفق المکی ثم الخوارزمی رحمه الله

جمع فرموده است و کتاب المناقب که ملک

الحفاظ طراز المحدثین ابوبکر احمد بن موسی بن مردویه

رحمه الله روایة کرده و کتاب المناقب که فقیه

الفقهاء ابو الحسن علی بن المغازلی المالکی رحمه الله

ترتیب نموده و کتاب المسند که عالم ربانی

و عامل حقانی امام احمد بن حنبل الشیبانی رحمه الله باسناد

رسانیده و کتاب حلیة الاولیاء و غیره که حافظ

ابو نعیم رحمه الله روایة فرموده و کتاب

فردوس الاخبار که روایة المحدثین شیرویه بن

شهردار الدیلمی رحمه الله تالیف کرده و کتاب

وسیلة المتعبدین که ابو حفص عمر بن الخضر الملا

رحمه الله جمع فرموده و کتاب کفایة الطالب

که ابو عبد الله محمد بن یوسف الکنجی الشافعی رحمه الله
از دار قطنی روایة کرده و کتاب نزل السائرین
که علامه علماء محمود بن محمد الطالبی الدرکزینی رحمه
الله ترتیب داده واز صحیح بخاری و سنن
ترمذی و تفسیر ثعلبی و اسباب نزول واحدی
و کشاف زمخشری و از جزری که عز الدین محدث حنبلی
تخریج کرده است وفی الجمله هر حدیثی و اثری که درین
مختصر آورده آنرا بجامع آن حدیث و مؤلف آن کتاب
منسوب کرده ام تا هر کرا درین منقولات خلجانی بخاطر
خطور نماید کتب مذکوره بدست آورده رفع آن
شک و ریب فرماید و علی هذا هر حدیث و آیة که در کتب
این علماء تواردیافته و این فضلا بر ایراد آن اتفاق کرده

باشند یقین که بحسب عقل دلیل صحت آن نقل
خواهد بود اگر ناظر و مستمع منصف باشد و اگر
عیاذاً بالله بصفة ختم الله علی قلوبهم وعلی سمعهم متصف
باشد نه از عقل محظوظ و نه در نقل ملحوظ است و چون
من قبل بلسان عربی جهة تنبیه بعضی معاندان جاهل
و متعصبان غافل کتابی ترتیب داده و آنرا بحر المناقب
فی فضل علی ابن ابی طالب نام نهاده شد و این مختصر
خلاصه آن کتاب بود هر اینه در بحر المناقب فی
تفضیل علی بن ابی طالب در تسمیه او مناسب نمود
ومن الله ارجو ان ینفع به من نظر فیه بعین النصفة
مجتنبا عن التعصب وحمیة الجاهلیة والانفة و مقصود ما درین
کتاب منحصر است در مقدمه و دوازده باب

مقدمه در شرف و کرامت بنی هاشم
و فضل و منزلت اهل البیت و آل عبا که مستلزم افضلیت
مرتضی است چه سید آل عبا و مهتر اهل البیت اوست
بعد حضرت مصطفی علیهم سلام الله و سلام الملائکة
الاعلی و در آخر این مقدمه چهار تعریفست ای ولی
مؤمن اگر بنی هاشم با سایر صحابه متساوی
بودندی حضرت حق تعالی ایشان را بسهم ذوی القربی
که خمس است مخصوص نکردی در بخاری از جبیر بن
مطعم مرویست که گفت رفتم من و عثمان بن عفان
سوی رسول الله و گفتیم که یا رسول الله بنی عبد المطلب
و بنی هاشم را خمس دادی و ترک ما کردی و حال آنکه
ما و بنی عبد المطلب و بنی هاشم نسبت تو بمنزله

واحده ایم آنحضرت فرمود که انما بنو المطلب و
بنو هاشم شیء واحد یعنی بنی عبد المطلب
و بنی هاشم هر دو بیک منزله اند و شما را با ایشان
نسبت نیست پس بنص این حدیث بنی عبد المطلب و بنی
هاشم بشرف و کرامت از سایر صحابه ممتاز شدند
و در وسیلة المتعبدین از انس بن مالک مرویست
که قال رسول الله صلی الله علیه و سلم نحن اهل بیت
لا یقاس بنا احد ما خاندانیم که قیاس نشاید کرد
با ما هیچ کس را و بنص این حدیث اهل البیت بفضیلت
بر همه سرافراز شدند و اگر فضیلت و منزلت ایشان با
دیگران یکسان بودی خدا و رسول صدقات بر ایشان
تحریم نفرمودی ان الصدقة لا تحل لی و لا لاهل بیتی

بدرستی که صدقه حلال نخواهد بود مرا و نه اهل بیت
مرا و در وسیلة المتعبدین و کفایة الطالب
و در جهل حدیث که حافظ ابو نعیم در شان مهدی
جمع کرده از ابو سعید خدری مرویست که فاطمه
زهرا در مرض رسول الله بر سبیل عیادت آمد و چون
آنحضرت را ضعیف و نحیف دید گریست آنحضرت
حدیثی مطول فرمود چنانک در باب اول گفته شود
و در آخر آن حدیث این بود که یا فاطمة انا اهل بیت
اعطینا سبع خصال لم یعطها احد من الاولین
ولا یدرکها احد من الآخرین غیرنا نبینا خیر الانبیاء
وهو ابوک و وصینا خیر الاوصیاء وهو بعلک
و شهیدنا خیر الشهداء وهو عم

ابیک

ابیک حمزة و منا من له جناحان یطیر بهما فی
الجنة حیث شاء وهو جعفر و منا سبطا هذه الامة
وهما ابناک و منا مهدی هذه الامة الذی یصلی خلفه
عیسی وضرب علی منکب الحسین فقال من هذا مهدی الامة
یعنی ای فاطمه ما که اهل بیت نبوتیم هفت
خصلة و منقبت داده شده ایم که آن خصایل
داده نشده است بهیچ کس از اولین که انبیاء
گذشته اند و نرسد بآن خصایل هیچکس از آخرین بغیر ما
خصلت اول آنک نبی ما بهترین انبیاست و او پدر
تواست ۲ آنک وصی ما بهترین اوصیاست و او شوهر
تواست ۳ آنک شهید ما بهترین شهداست و او
حمزه است عم پدر تو ۴ آنک از ماست آنکس که

او را دو بال هست که می پرد با آن دو بال در جنت هر جا که
خواهد و او جعفر طیارست ۵ و ششم آنک از ذریه
ماست دو فرزند زاده که درین امت یکتا اند و ایشان
هر دو پسران تو اند امام حسن و امام حسین آنکه از
نسل ماست مهدی این امت آنکه عیسی علیه السلام در عقب
او نماز کند بعد از ان حضرت رسالت دست بر دوش
امام حسین زد و فرمود که از نسل اینست مهدی امت
پوشیده نماند که حافظ ابو نعیم و صاحب کفایت
شش خصلت روایت فرموده اند ذکر جعفر طیار
نکرده اند و صاحب وسیله حکایه نماز عیسی
در عقب مهدی تا آخر حدیث روایه نفرموده است
ای ولی مؤمن ازین حدیث افضلیت اهل البیت

سادات و مهتران اهل جنتیم ای ولی مؤمن ازین
دو حدیث افضلیت مرتضی لازم آید یکی آنکه این پنج
مظهر مطهر مخصوصند بقبه مجد و بزرگی دیگر
آنک از صحابه هر که در جنت بود این هفت مظهر
سادات وی اند و ثابت شد که اکمل از هفت
حضرت مصطفی و مرتضی است و ابن مغازلی در مناقب
از ابن عباس روایت میکند که گفت سئل رسول
الله عن الکلمات التی تلقی آدم من ربه فتاب علیه قال
ساله بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین چون حضرت حق
تعالی در کلام مجید فرموده است که فتلقی آدم من
ربه کلمات فتاب علیه یعنی آدم از پروردگار
خود کلماتی عظیم الشان فرا گرفت تا توبه وی را قبول

كرد ابن عباس كويد برسيدند رسول الله را كه آدم بركه
و وسيله كدام كلمات مقبول التوبه شد رسول الله
فرمود كه آدم عليه السلام اين پنج نام را وسيله كرد
و كفت خداوندا بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسين
كه مرا بر بساط قبول بنشان ای ولی مؤمن . بهمين
يك حديث فضل آل عبا و افضليه مرتضی اگر تعصب
نباشد روشن و هويداست و در وسيلة المتعبدين
از جابر بن عبد الله انصاری مرويست كه كفت دخلت على
رسول الله و هو يمشي على اربعة والحسن والحسين
على ظهره فقلت نعم المطي مطيكما فقال صلى الله عليه
وسلم ونعم الراكبان هما وابوهما يعنی بخانه پيغمبر درآمدم
ديدم بر چهار دست و پای ميرفت و امام حسن و امام

حسين بر پشت وی سوار من با ايشان كفتم خوشا
شتری كه شتری شماست پس پيغمبر فرمود و خوشا
دو شتر سوار كه ايشانند و پدر ايشان از ايشان بهتراست
مولانای روم قدس سره ازينجا ميفرمايد
كه اشتر من چو عف كند   جمله علف تلف كند
عف عف عف عف كند   پيش مهار يار من
ای ولی مؤمن   ازين حديث قدر و منزلت
سبطين و فضل و شرف حسنين معلوم ميشود چه
فعل رسول الله عبث نيست هرچه كند و كويد وحی من
الله باشد و با وجود فضل و كرامت ايشان ميفرمايد
وابوهما خير منهما   و در مسند امام   از زيد بن
ثابت مرويست كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود

انی تارک فیکم خلیفتین کتاب الله حبل ممدود من السما
والی الارض وعترتی اهل بیتی وانهما لم یفترقا حتی
یردا علی الحوض یعنی بدرستی که من در میان
شما دو خلیفه خواهم گذاشتن یکی کتاب الله که
حبلی است ممدود یعنی عهد و پیمان حق و زینهار و امان
خلق است کشیده از آسمان تا زمین و یکی عترت من که
اهل بیت من اند و بدرستی که آن دو خلیفه هرگز از
همدیگر جدا نشوند تا آنگاه که بآب حوض کوثر من آیند
این حدیث دلیلست بر افضلیة و استخلاف خاندان
و حجت بر وجوب اتباع و اطاعت ایشان و همین حدیث
در تفسیر ثعلبی از ابو سعید خدری مرویست که رسول
الله صلی الله علیه وسلم خطبه خواند و فرمود که

ایها

ایها الناس انی ترکت فیکم خلیفتین ان اخذتم بهما لن
تضلوا بعدی احدهما اکبر من الاخر کتاب الله حبل
ممدود من السماء الی الارض وعترتی وهم اهل
بیتی لم یفترقا حتی یردا علی الحوض
یعنی ای مردمان بدرستی که من در میان شما دو گرانمایه
قایم مقام خود گذاشته ام اگر عمل بفرمان این هر دو
کنید هرگز بعد از من گمراه نشوید یکی از آن دو خلیفه
از دیگری اکبر و بزرگتر است اکبر کتاب الله است که
حبلی است ممدود یعنی پیمان حق و امان خلق است
کشیده از آسمان تا زمین و اصغر عترت من و ایشان
اهل بیت من اند هرگز از همدیگر جدا نشوند تا آنگاه
که بآب حوض کوثر من آیند ای ولی مؤمن این حدیث

مع ما قبله بحسب مفهوم نصّ قاطعست هم بر خلافت
وهم بر افضلیّت مرتضی ودال است بران که خلیفه اکبر
که آن کتاب الله است چنانکه واجب التعظیم ومقتدی
به است همچنانست خلیفه اصغر که اهل البیت اند ولهذا
عترت را ثقلین فرمود چه اخذ بفرمان وحقوق ایشان
ثقیل ومستصعب است مگر بر مؤمنان ودر مواضع
متعدّده اهل البیت که اصحاب کسا وآل عبا اند بفضل
وشرف مخصوص جناب کبریا وحضرت مصطفی اند
از انجمله بآیة انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل
البیت ویطهرکم تطهیرا در جمیع تفاسیر آمده است که چون
این آیة فرود آمد حضرت مصطفی علی وفاطمه وحسین
وحسین را مخصوص کرد وفرمود اللهم هولاء اهلی

اهل بیتی چنانکه در باب دهم گفته آید ودر سید
المعبدین عمیر بن جمیع از عایشه روایت کند که
حضرت مصطفی علی وفاطمه وحسن وحسین را
بعبا بوشانید وفرمود که اللهم هولاء اهل بیتی اذهب
عنهم الرجس وطهرهم تطهیرا قالت عایشة فذهبت
لادخل راسی فمنعنی فقلت یا رسول الله الست من
اهلك فقال انت علی خیر یعنی عایشه گفت که چون
رسول الله ایشانرا بعبا بوشانید وبرای ایشان دعا کرد
من رفتم تا سر خود زیر عبا کذرانم انحضرت مرا منع
کرد گفتم که یا رسول الله آیا نیستم من از اهل بیت
تو فرمود که تو بر خیری یعنی بر خیری عظیمی جهت آنکه
ترا بنکاح خود در آورده ام واین شرف ترا کافیست

وبروایتی دیگر فقلت یا رسول الله انا من اهلک
قال انتی وانک عایشه میگوید که گفتم یا رسول الله
من از اهل بیت توام یعنی منع من مکن اگر با شما
سر زیر عبا کنم آنحضرت فرمود دور باش وبدرستی
که تو بر خیری وحدیث عبا را ام سلمه هم بروایات
متعدده گفته ودر آخر یك روایة میگوید فقلت یا
رسول الله الست من اهلک فقال یعنی چون حضرت
رسالة آل عبا را بعبا پوشاند وآیه انما یرید الله لیذهب
خواند گفتم که یا رسول الله من از اهل بیت
تو نیستم فرمود بدرستی که تو بر خیر عظیمی یعنی ترا این
شرف بس است که زن من باشی وبروایة دیگر از ام سلمه
گفت که [illegible] اشتمل بالعباد ثم الصق ظهر علی بن
ابی طالب الی صدره علیه السلام وظهر فاطمة الی ظهره
صلی الله علیه وسلم والحسن والحسین عن یمینه وشماله
ثم غطاهم ونفسه بالعباء قالت ام سلمة لقد اعتقهم رسول
الله حتی انه جعل اطراف الکساء تحت قدمیه ثم رفع
طرفه الی السماء واشار بسبابته وما کان بینی وبینه
اللهم هؤلاء اهل بیتی وحامتی انا سلم لمن سالمهم
وحرب لمن حاربهم اللهم وال من والاهم وعاد من
عاداهم وانصر من نصرهم واخذل من خذلهم
رسول الله وجبریل یومئذ ثم قال وانا معکم یا اهل بیت
یعنی ام سلمه گفت که پیغمبر عبا را بر خود پوشید
وپشت مرتضی را بسوی سینهٔ خویشتن آورد وپشت
فاطمه را بسوی پشت خود وامام حسن وامام حسین

از دست راست وچپ خود بعد از ان همکی ایشانرا بعبا
پیچید تا حدّی که اطراف وکنارهای کسارا در زیر
هر دو قدم خود استوار کرد بعد از ان نظر سوی آسمان
کرده بانکشت شهادت اشارت فرمود وحال آنکه
روی آنحضرت پیدا نبود وکفت ای بارخدای اهل بیت
من وحمایت کننده شریعة من این کروهند من سلم و صلحم
باانکس که با ایشان صلح کند وبحرب وجنکم باآنکس
که با ایشان حرب کند ودشمن انکه با ایشان دشمنی کند
وناصر ایشانرا منصور کردان وخاذل وترک کننده نصرت
ایشانرا مخذول کن وحضرت رسالت فرمود که جبرئیل درین
دعا امین میکفت بعد از ان جبرئیل کفت که یا محمد من درین
دعوات با شما ام رسول الله فرمود که بلی

حدیث عبا را از عایشه روایت کرد در تفسیر آیه قل
تعالوا ندع ابناءنا وابناءکم ونساءنا ونساءکم وانفسنا
وانفسکم که در شان وفضل اهل البیت است چنانکه
در باب دهم بتقدیم رسد وکفت وفیه دلیل لا شیء
اقوی منه علی فضل اصحاب الکساء یعنی درین حدیث
دلیل قوی هست بر فضل اصحاب که هیچ شیء از ان دلیل
اقوی نیست قاضی عضد در مواقف بقدر الوسع
نفی ثبوت افضلیة مرتضی کرده میکوید که مراد
با نفسنا درین آیت تنها علی نیست بلکه جمیع اقربا وخدم
پیغمبر که بمنزله نفس وی اند درین معنی داخل اند بدلیل
صیغه جمع که انفسنا است کوییم که صاحب کشاف
وغیره از مفسران همه در سبب نزول این آیة آورده

اند که مراد از ابناءنا امامین است و از نساءنا فاطمه
و مراد از انفسنا مرتضی است چه حضرت رسالت
روز مباهله این چهار نور الهی را مخصوص کرده بمباهله
نصاری رفتند و در صحیح مسلم از عامر بن سعد بن
ابی وقاص مرویست که لما نزلت آیة المباهلة دعا
رسول الله علیا و فاطمة و حسنا و حسینا فقال اللهم
و چون فعل رسول الله تخصیص ایشان کرده باشد بس
دیگری را دخل نبود مولانا قدست اسراره میفرماید که
نیست حاجت شهره گشتن در گزند   و چون این مقدمه
ممهد شد بچهار تعریف موعود آییم تعریف
در بیان آل و اهل ای ولی مؤمن بدانک میان آل
و اهل بحسب معنی فرق نیست چه اصل آل اهل بوده

مباهله اهل بیت

های اهل را جهت قرب مخرج بهمزه کرده اند و همزه
را تلیین دادند آل شد چنانکه گویند هیاک و ایاک
و هیهات و ایهات و دلیل آن اجماع نحات است بر آنکه
تصغیر آل اهیل است و میگویند که تصغیر اشیا را
باصل خود باز میبرد و بعضی گفته اند که اختیار آنست
که در جمادات و اسماء مجهوله اهل گوییم همچو اهل
البیت و اهل بغداد و در حیوانات و اسماء معروفه
آل چنانکه آل الرسول و آل القوم و آل اعوج نام اسبی
بوده در قدیم الایام و آل در لغت بچند معنی آمده است
سراب را که در صحرا بر مثال آب دیده میشود آل گویند
و بعضی فرق کرده اند و گفته که اگر قبل از ظهر دیده
شود آل بود و اگر بعد از ظهر سراب باشد و بعضی

بعکس این کفته اند وجوب خمسه را آل کویند وسواد
وشخص هر شی را وشوهر را وحرسه وخواص سلطانرا
وحربه ماهی کیرانرا آل کویند وآل محمّد بنی هاشم وبنی
عبد المطلب اند وآل پس حسب بخاریست اکر کسی کوید
که حضرت رسالة فرموده است **کل تقی آلی** کوییم
که آل در وضع لغت بر سبیل حقیقت مخصوص بقرابة است
وهمچنین عترت ولد فاطمه است وهرکاه که آل را بر
سبیل مجاز استعمال کنیم اطلاق آن بر سایر امّت شاید
بنا برانکه هرکه بر دین وملّتی کسی بود آل او باشد چنانکه
الله تعالی در کلام مجید میفرماید آل موسی وآل
هرون وآل فرعون پس کل تقی آلی از روی
مجاز باشد نه بر سبیل حقیقت وتحقیق این آنست

که

که اکر شخصی وصیّت کند که مال او را بآل رسول الله
دهند فقها صرف نکنند آن مال را الّا بکسانی که صدقه
برایشان حرام است **تعریف دوم** در بیان عترت
الی ولی مؤمن بدانکه در لغت عرب نافه مشك
را عترت کویند واصل وبنیاد درخت را عترت کویند
وکفته اند که عترت عشیره است که اقربای نزدیك
اند وکفته اند که عترت ذرّیة است واولاد فاطمه
علیها السّلم هم عشیره واقربای نزدیك رسول الله اند
بدلیل صریح نسب وهم ذرّیه رسول الله اند صلّی الله
علیه وسلم بدلیل قول خدای تعالی از بهر ابرهیم علیه
السّلم **ومن ذرّیته داود وسلیمن** تا آنجا که فرمود وعیسی
والیاس **کل من الصالحین** چه عیسی علیه السّلم

ذرّیّة ابراهیم نمیشود الّا از جهة مریم و بدلیل حدیثی
که در فردوس الاخبار از جابر بن عبد الله انصاری مرویست
که قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ان الله عزّ وجلّ
جعل ذرّیّة کلّ نبیّ فی صلبه وانّ الله جعل ذرّیّتی
یعنی بدرستی که خدای عزّ وجلّ ذرّیّة و فرزندان هر
پیغمبری در پشت آن پیغمبر آفرید و ذرّیّة مرا در پشت علی
گردانیده است و از عمر خطاب مرویست که گفت شنیدم
رسول الله را صلّی الله علیه وآله وسلّم که میفرمود کل قوم
فعصبتهم لابیهم الّا اولاد فاطمة فانی انا عصبتهم وانا ابوهم
عصبه آنرا گویند که در میراث هرگاه که منفرد باشد
همه مال میّت را مالک شود و یا ما بقی از اصحاب فروض
بستاند یعنی هر قومی که باشند عصبه ایشان مگر پدر

فی فضل علی

ایشانراست مگر اولاد فاطمه که بدرستی منم
عصبه ایشان و منم پدر ایشان در تفسیر
در آنچه وارد شد از وجوب محبّة ذوی القربی واهل
البیت اجمالًا ای ولیّ مؤمن در تفسیر واحدی که
باسباب نزول موسوم است از ابن عبّاس مرویست که
چون آیة قل لا اسئلکم علیه اجرًا الّا المودّة فی القربی
نازل شد صحابه گفتند که یا رسول الله من هؤلاء الذین
امرنا الله بمودّتهم یعنی کیستند این گروه که الله تعالی
ما را بمحبّة و مودّة ایشان امر کرده است آنحضرت فرمود
که علی و فاطمة وابناهما و زمخشری هم این
حدیث را در کشاف نزد تفسیر این آیة آورده است
واین حدیث در مسند هم آمده است و دیگر وسیلة

المتعبدين آمده که قال رسول الله صلی الله علیه
وسلم ان الله عز وجل جعل اجری علیکم المودة فی اهل بیتی
وانی سائلکم غداً عنهم فمجیب بدرستی که الله تعالی اجر
ومزد مرا بر شما همین دوستی با اهل البیت کرده و من
در قیامت شما را از محبت ایشان خواهم پرسیدن و مبالغه
در سؤال کردن وقال صلی الله علیه وسلم ان الله فرض
الفرایض فوضعها فی حال وخفف فی حال وفرض
ولایتنا اهل البیت فلم یضعها فی حال من الاحوال
میفرماید که الله تعالی بعضی واجبات و تکالیف شرعی
را بسبب عرضی یا مرضی از کردن عباد ساقط کردانیده است
چون صوم در سفر مباح وحج و زکوة از فقیر و بعضی
تخفیف کرده چون قصر و جمع صلوة در سفر مباح

فی المسئله

ولایة ما را که خاندان نبوتیم بر اهل اسلام فرض
کرد و آنرا در هیچ حال از ایشان وضع و تخفیف نفرمود
وقال صلی الله علیه وسلم ما احبنا اهل البیت احد فزلت
به قدم دوست نداشت ما را که خاندان نبوتیم
هیچ کس که پای او بلغزد و از طریق اعتدال دور افتد
ای ولی مؤمن از اهل تعصب استفسار باید کرد که
مثل این آیات و احادیث که در شان اهل البیت و وجوب
محبة و ولایة ایشان آمده از بهر هیچ صحابی نیامده است
تعریف چهارم در آنچه وارد شد از عدد ائمه اثنا عشر
در جمع بین الصحیحین که تالیف محمد حمیدیست
از جابر بن سمره مروی است که رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود یکون بعدی اثنا عشر امیرا کلهم من قریش

ولایة

باشد بعد از من دوازده امیر و همگی ایشان از قبیله قریش
باشند و بروایتی دیگر لا یزال امر الناس ماضیا
ما ولیهم اثنی عشر رجلا کلهم همیشه کار مردمان بسامان باشد
چندانکه امیری ایشان کنند دوازده مرد از قریش و بروایتی
دیگر لا یزال الدین قایما حتی تقوم الساعة او یکون
علیکم اثنا عشر خلیفة کلهم من قریش و بروایتی دیگر
لا یزال هذا الدین عزیزا منیعا الی اثنی عشر خلیفة
کلهم من قریش و بروایتی لا یزال الاسلام عزیزا الی اثنی
عشر خلیفة کلهم من قریش بعد از نقل این اخبار مطالبه اهل
تعصب میکنم بتعیین این دوازده خلیفه قریشی و تعیین
نتوانند چه ولات و حکام این امر از صحابه و بنی امیه
و بنی العباس زیاده از نه خلیفه بودند پس بضرورت

باید که اقرار کنند باینکه اثنا عشر اگرچه بصورت حکومة
نکرده اند بحسب معنی والی و خلیفة الله ایشان بوده اند
یا خود اعتذار نمایند که این اخبار اگرچه در صحیحین آمده
ضعیف و غیر صحیح است اگر کسی گوید که از دو
حدیث آخر بقرینه الی اثنا عشر خلیفة معلوم میشود
که این دین عزیز است از ابو بکر تا دوازدهم خلیفه
که بترتیب بعد از وی بودند گوییم که بدین تقدیر
یزید علیه لعاین الله که از کلاب اهل النار است عزیز
کننده اسلام باشد با وجود رضا و امر بقتل قرة العین
رسول الله صلی الله علیه و سلم نعوذ بالله من سوء الاعتقاد
والله یحکم بینهم یوم القیمة فیما کانوا فیه یختلفون
و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

اکنون در فهرست ابواب دوازده گانه شروع کنیم

باب اول در ثبوت افضلیت

مرتضی بنص احادیثی که در فضل آنحضرت وارد شده واین
باب محتوی بر ۲۹ حجت ومنقبتاست ۱ آنکه حضرت
رسالت در شان ایشان فرمود که اگر نباتات قلم ودریا مداد
شود وپریان حساب کننده وآدمیان نویسنده باشند
فضایل مرتضی را شمردن نمی توانند ۲ فرمود هر که فضیلهٔ
از فضایل مرتضی بزبان گذراند یا بدل گذراند گناه گذشته
وآیندهٔ او مغفور شود ۳ وهر که فضیلهٔ از فضایل
مرتضی نویسد همیشه ملایکه از بهر آنکس استغفار کنند
چندانکه آن کتابة را رسم واثر باقی بود ۴ هر که فضیلهٔ
از فضایل مرتضی استماع کند گناهی که بسمع کرده باشد مغفور

شود ۵ هر که نظر بکتاب فضایل مرتضی کند
گناهی که بنظر کرده باشد مغفور گردد ۶ نظر بر روی
امیر المؤمنین علی کردن عبادتست وبزبان ودل یاد او
کردن عبادتست ۷ حق تعالی ایمان هیچ بندهٔ قبول نکند
مگر بولایة علیؑ وبیزاری از دشمنان علیؑ ۸ من وعلی
یك نور بودیم پیش از خلقت آدم بچهارده هزار سال الوهیة
۹ علی بمنزله سر من است از جسد من ۱۰ اول کسی که کسوت کرامة
در پوشد ابراهیم بود علیه السلم بعد از آن من بعد از آن
علی میان من وابراهیم بود وبجنت گذرید ۱۱ علی اقدم
قریش است بایمان واوفی ایشان بعهد الله واقوم ایشان
بامر الله واقسم ایشان است براستی وسویت واعدل در
رعیت وابصر ایشان بحکم وقضیت واعظم عند الله

از روی مرتبه ۱۲ فرمود اگر اخبار میکردم بهر
مناقبی که در فضل وکمال علی نازل شده است بر هیچ
موضع پای ننهادی الّا که خاك آن موضع را تا باب جهته
تبرّك برداشتندی ۱۳ فرمود یا علی اگر نه بیم آن بودی
که طایفهٔ چند از امت من در حق تو میکفتند آنچه نصاری
در حق عیسی کفتند من امروز در کمالات تو کفتنی کفتمی که آن
قول بهر مسلمان که میرسید خاك پای ترا و آب وضوی ترا
بجهة شفا و تبرّك برمیداشت ۱۴ تو در آخرت از جمیع
مردمان بمن نزدیك تری ۱۵ تو بر حوض کوثر قایم
مقام منی ۱۶ اوّل کسی که بحوض کوثر آید توئی ۱۷
اوّل کسی که از امّت من با من بجنت بکذرد توئی ۱۸
شیعهٔ تو در قیامت بر منبرهای نور باشند سیراب

و سفید روی و همسایه من باشند و دشمنان تو بر عکس این
۱۹ حرب و صلح کردن با تو با من حرب و صلح کردن بود
۲۰ نهان تو نهان من و آشکار تو آشکار من است
۲۱ فرزندان تو فرزندان من و کوشت و خون تو کوشت
و خون منست ۲۲ حق با تو است و بر زبان تو و در دل تو
و در پیش نظر تو است ۲۳ ایمان آمیخته است با کوشت
و خون تو همچنانکه آمیخته شد با کوشت و خون من ۲۴
دشمنان تو بحوض کوثر نیایند و دوستان تو از حوض
غایب نشوند ۲۵ فرمود یا فاطمه که حق تعالی بخلق
خود یك نظر کرد و از اهل زمین مرا اختیار فرمود و برسالة
فرستاد و دوم نوبت نظر کرد و شوهر ترا اختیار فرمود
و مرا امر کرد که او را وصی خود کردانم ۲۶ اکثر صحابه

است بعلم واعظم ایشانست بحلم واقدم باسلام
وبروایتی دیکر اعظم است بعلم واکثر بحلم ۲۷
وصیّ ما بهترین اوصیاست واو شوهر تواست ۲۸
جون سورهٔ براءة فرود آمد بیغمبر علیه السلام آنرا
کتابت فرمود وبدست ابوبکر داد وبمکّه فرستاد
تا در موسم حج آنرا بر کفار خواند بعد از سه روز جبرئیل
علیه السلام فرود آمد وکفت که مضمون این سورة را باید
که تو رسانی یا کسی رساند که از تو باشد بس مصطفی علیه
السلام فرمود که علی منی وانا منه ولا یؤدی عنی الا علی
ومرتضی را در عقب ابوبکر فرستاد تا سورة را از
وی بستد واورا باز کردانید ۲۹ اهل جفا بعد وفات
حضرت مرتضی در حق وی ناسزا کفتند در حضور ابن

عباس

عبّاس بس ابن عباس در تاب رفت وبانزده منقبت در حق
مرتضی کفت واین مجموع بتفصیل خواهد آمد ان شاء الله
تعالی

باب دوم

در ثبوت افضلیّت مرتضی بجهة شرف محلّ ولادت
واستحقاق خلافت بنصّ حدیث وآیة مؤسّس بر
حجّت ومنقبت ۱ بنص آیه واولوا الارحام بعضهم
اولی ببعض فی کتاب الله وبنصّ آیة انما انت منذر ولکل
قوم هاد که جون این آیه نازل شد حضرت رسالت
فرمود که منم منذر وعلی است هادی وبدست مبارک
خود اشارت کرد بمرتضی وفرمود که یا علی اهل هدایه
بواسطه تو هدایه یابند جنانکه در باب دهم تقریر کرده
شود ومع هذا جمیع بنی هاشم وهشت نفر از اعیان

اصحاب صفّه بامامت وخلافت وافضلیّت مرتضی قایل
بودند ۳ بنصّ انما ولیکم الله ورسوله
که مرتضی است ۳ بنصّ حدیث غدیر خم که رسول الله
صلی الله علیه وسلم باصحاب فرمود الست اولی بالمومنین
من انفسهم وبروایتی دیگر فرمود که من اولی الناس
بالمومنین صحابه گفتند که الله ورسوله اولی بالمومنین پیغمبر
فرمود من کنت مولاه فعلی مولاه ۴ بنصّ حدیث
انت منی بمنزلة هرون من موسی ابن مسعود روایة کند که
یا رسول الله گفتم که علی را خلیفه وقایم مقام خود کن
آنحضرت تفجع نموده فرمود که هرگز این کار نخواهید
کرد واگر چنین کنید ومطیع وی شوید البته شما را
بجنّت برد وهمه بجنّت گذارید ۶ بنصّ حدیث

علی منی وانا منه وهو ولی کل مومن بعدی ۷ بحکم حدیث
علی یعسوب المومنین ۹ وعلی اخی ومولی المومنین
من بعدی ۹ وهو الخلیفة فی الاهل والمومنین من بعدی

باب سیم

در ثبوت افضلیة مرتضی بجهة سبق اسلام وکمال
علم وزهد ونصرت دین چه کمالات وفضایلی که استحقاق
افضلیة داشته باشد درین چهار منقبت منحصر است
واین باب مشتمل است بر چهار فصل و ۱۴ حجّت
ومنقبت ۱ علماء اتفاق کرده اند برانکه اوّل
کسی که باسلام درامد از مردان علی بود ۲ پیغمبر بمرتضی
فرمود که تو اوّل مسلمانانی وتو اوّل مؤمنانی ۳ فرمود که علی
ابن ابی طالب اوّل مرد است هم در اسلام وهم در آمدن
بحوض کوثر ۴ فرمود که فرشتگان بر من وبر علی

هفت سال صلوات فرستادند جهة آنکه کلمهٔ توحید
باسمان مرتفع نمی شد الا از من و از علی ۵ انک علم وی
تا غایتی است که حکم میکند میان اهل توریة بتوریة
و میان اهل انجیل بانجیل و میان اهل زبور بزبور و میان
اسلامیان بقرآن ۶ انکه علم وی تا حدی است
که اگر خواستی از آمد شد هر کس و از جمیع امور او
خبر دادی و اگر خواستی از تفسیر باء بسم الله هفتاد
شتر بار کردی ۷ پیغمبر فرمود که حکمة ده بخش کرده
شد و بمرتضی نه بخش داده و بهمه مردم یک بخش و ابن
عباس گفته که مرتضی نه بخش علم یافت و در بخش دیم
با مردمان شریک شد ۸ آنکه عمر در ایام خلافت
خود در حق سه ضعیفه در سه نوبت حکم کرد برجم و مرتضی

حکم رجم او را بیان فرمود ۹ پیغمبر فرمود یا علی
که حق تعالی ترا بزینت زهد مزین کرده که بندگان خود را
بزینتی محبوبتر از ان مزین نکرده است ۱۰ فقرا
و مساکین راضی شده اند که تو امام ایشان باشی و تو راضی
شدی که ایشان اتباع تو باشند ۱۱ بر ساق ایمن عرش
نوشته است که تایید و نصرت رسول الله بواسطهٔ
علی است ۱۲ انکه من عند الله مبعوث است
بر قلع کفار و قمع اشرار بدلیل حدیث لیبعثن الله
علیکم چنانکه گفته شود ۱۳ حق تعالی دل مرتضی
را بایمان امتحان کرده است ۱۴ تلقیب مرتضی بخاصف
النعل والمقاتل علی تاویل القرآن

باب چهارم

در ثبوت افضلیهٔ مرتضی بسبب افتراض محبة و وجوب

موالات ومودت وی مبرهن بر ۱ حجت ومنقبت

آنکه حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم فرمود که

الله تعالی محبة علی را بر خلق فرض کرده است ۳ فرمود

که جمیع انبیاء بر ولایة علی مبعوث شده اند ۴ فرمود

که حق تعالی ولایة علی را بر آسمان وزمین عرض وفرض کرده است

فرمود که اگر خلق بر محبة علی مجتمع شدندی دوزخ

مخلوق نشدی ۵ فرمود که محبة علی حسنه است که

هیچ سیئه با وجود آن زیان ندارد ۶ فرمود که محبة

علی گناه را میخورد چنانکه آتش هیزم را ۷ در قیامت

رستکار علی است وشیعه وی ۸ بنده مؤمن در

قیامت بسعادت نرسد الا بمحبة علی ۹ محبة علی براءت است

از آتش دوزخ ۱۰ در آسمان وزمین هیچ بنده نیست

که محب علی نباشد چه محبت او فرض است وبغض او کفر است

۱۱ محبة علی عبادت است ۱۲ علی سیّدٌ فی الدّنیا

سیّدٌ فی الآخرة ۱۳ علی سیّد العرب ۱۴ سیّد فی

الدّنیا وانّه فی الآخرة لمن الصّالحین ۱۵ علی سیّد

المسلمین وامام المتّقین ۱۶ بر صراط عبور نکند

هر که با او برآئت بولایة علی نبود ۱۷ دوستان خود را

بجنت ودشمنان خود را بجهنم کنند ۱۸ هر که علی وفاطمه

۱۹ وحسن وحسین را دوست دارد در منزل من بوده روز قیامت

علی برادر من است خوی خلق او خوی خلق من وگوشت وخون

او گوشت وخون من است ۲۰ هو قاتل النّاکثین والقاسطین

والمارقین من بعدی یعنی مرتضی کشنده بیعت

شکنان است وظالمان واز دین بیرون شدگان است ۲۱

عمود وستونیست زیر عرش که بآن نرسد جز علی و محبان
وی ۲۲ علی عمود وستون اهل جنّت است ۲۳ هرکه
خواهد که تمسّک نماید بآن شاخ یاقوت که در جنّت است
بمحبّت علی تمسّک نماید ۲۴ هرکه خواهد که مرگ وزندگی
وی همچون مرگ وزندگی رسول الله بود بعلی تولّا کند وبوی
تمسک نماید ۲۵ هرکه موالی علی نبود بوی جنّت نبوید
اگرچه هزار سال عبادت کرده وهزار حج پیاده گذارده وبمقدار
کوه احد طلا در راه حق صرف کرده ومیان صفا ومروه
بظلم کشته شده باشد ۲۶ علی رایة وعلم هدی وامام
اولیاست ونور آنکس که اطاعت حق کرد وعلی آن کلمه است
که حق تعالی آنرا بر متّقیان لازم وفرض کرده است ۲۷
علیّ اخی وصهری وعضدی ۲۸ حق تعالی فریضهٔ هیچ

بندهٔ قبول نمیکند مگر بمحبّت علی ۲۹ حق تعالی از نور
وجه علی هفتاد هزار فرشته آفریده است که پیوسته
تسبیح وتقدیس میکنند وثواب آن بمحبان علی میبخشند ۳۰
حق تعالی بر صورت علی فرشته آفریده است که در هر
شب از روز جمعه هفتاد هزار فرشته بزیارت وی می آیند
وهر تسبیح وتقدیس که میکنند ثواب آنرا بمحبان علی می
بخشند ۳۱ حق تعالی در شب معراج با مصطفی
بلغت علی سخن گفت

باب پنجم

در ثبوت افضلیّة مرتضی بجهة تلقیب ونعت حضرت
مصطفی ایشانرا بخلیفه ووصی وغیر آن محتوی بر ۱۷
حجت ومنقبت ۱ سیّد المسلمین ۲ امام المتّقین
ومثل این دو منقبه در باب چهارم آمده است ۳ حجت

الله علی عباده ۴ حجة الله علی خلقه ۵ امیر البررة
وقاتل الفجرة ۶ خیر البشر ۷ خیر هذه الامة ۸ خیر
البریة ۹ خیر من یمشی علی وجه الارض ۱۰ وصیّی
وارثی ۱۱ خلیفتی ۱۳ خلیلی ۱۴ موضع سرّی ۱۵
خیر من اخلف بعدی یقضی دینی وینجز موعدی واین
منقبت در باب هفتم آمده است ۱۶ قاضی دینی ۱۷
خیر الخلق والخلیقة

باب ششم

در ثبوت افضلیت مرتضی بواسطه تلقیب ونعت
حضرت مصطفی ایشانرا بصدیق وفاروق ونکته بابو
تراب وابو الائمة وغیره واین باب مبنیست بر دو فصل

۵ حجت ومنقبت ۱ اول المؤمنین ومثل این
در باب سیم هم آمده است ۲ فاروق الامة ۳

یعسوب المؤمنین واین منقبت در باب دوم آمده ۴
الصدیق الاکبر ۵ الانزع البطین ۶ اول کسی
که با رسول الله مصافحه کند در قیامت ۷ همراه رسول
الله در اسمانها علی ۸ افضل الصدیقین واکرمهم
علی الله ۹ ابو الریحانتین ۱۰ ابو تراب ۱۱ ابو الائمة ۱۲
ابو الحسن ۱۳ ابو الحسین ۱۴ ابو السبطین ۱۵ ابو محمد

باب هفتم

در ثبوت افضلیت مرتضی بسبب تلقیب ونعت حضرت مصطفی
ایشانرا بامیر المؤمنین وغیره ودرین باب ۲ حجت
و۳ منقبت است ۱ امیر المومنین ۲ وامام الغر المحجلین
سید المسلمین ۴ سید العرب واین دو منقبت در باب
چهارم و پنجم گذشته است ۵ قاید الغر المحجلین ۶

عيبة علم الرسول ٧ خاتم الوصيين ٩ اولى الناس
بالناس ١٠ اولى الناس بالنبيين ١١ خليفتى ١٢ وصيي ١٣
خير من اخلف بعدى يقضى دينى وينجز موعدى واين
سه منقبت در باب پنجم هم آمده است ١٤ يبين لهم
ما اختلفوا فيه من بعدى ١٥ يعلمهم من تاويل
القرآن ما لم يعلموا ١٦ يجاهدهم على التاويل كما
جاهدتهم على التنزيل ١٧ يقعد على الصراط فيدخل
اولياءه الجنة ويدخل اعداءه النار ومثل اين در باب
چهارم گذشته است ١٨ درين باب آمده كه حق
تعالى فرموده است على رايت وعلم هدى است وامام
آنكس كه اطاعت من كرد وعلى آن كلمه است كه بر متقيان
لازم كرده ام ١٩ حق تعالى فرمود كه اگر على نبودى

شناخته نشدى نه حزب وگروه من ونه اولياء من
ونه اولياء رسل من ٢٠ درين باب هم آمده كه گوشت
وخون على گوشت وخون منست وآمده است كه على است
در فيض وكمال علم من واوست برادر من در آخرت
وهمراه من در سنام اعلى وسنام كوهان شتر است

باب هشتم در ثبوت

افضليت مرتضى بحكم اخوت ومواخات حضرت
مصطفى با ايشان واز باب منوط بر حجت ومنقبت
است ١ انك در قيامت لواء حمد بدست على بود ٢
ميان حبيب الله وخليل الله ايستاده باشد ودر وى حله
سبز بپوشند ٣ ندا از عرش آيد كه نعم الاخ اخوك على بن
ابى طالب ٤ پيش از خلقت سموات وارض بدو هزار

سال الوهیة بر در جنت مکتوب است که علی اخو رسول
الله ٥ خیر اخوانی علی ٦ انت اخی فی الدنیا والآخرة

باب نهم در ثبوت افضلیت
مرتضی بمفهوم بودن وی با حق وحق با وی وبستن درهای
نبوت صحابه که در مسجد بوده بغیر در خانه وی واین باب
منحصر است در دو فصل و ٣ حجت ومنقبت ١
علی با قرآن وقرآن با علی است از همدیگر جدا نشوند تا بحوض
کوثر رسیدن ٢ علی با حق وحق با علی است هرگز جدا
نشوند از یکدیگر ٣ پیغمبر با مرتضی گفت که ترا
درین مسجد من رواست هرچه مرا رواست وبر تو واجب
ومندوبست درین مسجد هرچه بر من واجب ومندوبست
تو وارث ووصی منی وامر من ادا میکنی ووعدهای مرا بجای آری

آری وبرسنت من کشته می شوی باب دهم
در ثبوت افضلیت مرتضی بنص آیات واحادیثی که در شان
نزول آن آیات وارده شده وچون حصر وتعداد فضایل
ومناقب این باب متعذر ومتعسر بود علی الاجمال تعریف
کرده بتفصیل نپرداخت باب یازدهم
در ثبوت افضلیت مرتضی بسبب کفویت وتزویج وی
بفاطمه زهرا ودرین باب دو فصل است و ٨ حجت
ومنقبت ١ آنکه اگر مرتضی نبودی بتول را هیچ
کفوی نبودی ٢ آنکه الله تعالی ولی آن ولی بود ودر
آسمان تزویج ایشان فرمود ٣ آنکه جبرئیل علیه السلام
از بهر ایشان خطبه وعقد نکاح بست ٤ آنکه جمیع
ملایکه که موجود ند شهود املاک آنحضرت بودند

٥ انکه اشجار جنان در عروسی آن افضل صحابه واکمل

وجود بر حور عین وملائکه ملبوسات ومفتخرات

جنت نثار نمود ٦ انك شجره طوبی بامر حق تعالی

بار کرفت وآن بار همه برات نامها بود وحق تعالی دران

روز بعدد محبان اهل البیت ملایکه از نور انشا نمود

٧ انکه حضرت رسالت در حق آنحضرت کواهی داده

بسیادت هم در دنیا وهم در آخرة ومثل این کذشته است

٨ کواهی داده که آنحضرت از بندکان صالحست در آخرت

ودر قرآن وحدیث بندکان صالح عبارت از انبیا ورسل است

وکسانی که شایسته حق وخلق اند فی عِبادِكَ الصّالحین

یعنی فی زُمرة الانبیآء وکما قال العَبْدُ الصّالحُ یعنی عیسیٰ

ودر فصل دوم تسمیه وتعداد اولاد مرتضی کفته میشود

ذکور او اناثا ان شاء الله تعالی باب دوازدهم

در بعض احادیث که مستلزم افضلیت مرتضی است

موضوع بر چهار حرف حرف اول در حکایة منع عمر

رسول الله را از کتابة آن کتاب که در مرض موت خواست

نوشتن حرف دوم در چکونکی پیش نمازی ابو بکر

وتاخیر رسول الله وی را حرف سیم در قصه فدك

که قریه ایست از قرایای خیبر وآنچه بان تعلق دارد

حرف چهارم در بعض روایات که بغرض ما متعلق است

وچون ابواب ومناقب کتاب را بر سبیل اجمال تعریف

کردیم اکنون بر سبیل تفصیل تعریف خواهیم کرد ان شاء

الله تعالی ومن الله التوفیق باب اول

در ثبوت افضلیت مرتضی بنص احادیثی که در فضل آنحضرت

وارد شده است اخطب خطبا فخر خوارزم در کتاب
مناقب از ابن عباس روایة کند که رسول الله صلی الله
علیه وسلم فرمود لو ان الریاض اقلام والبحر مداد والجن
حساب والانس کتاب ما احصوا فضایل علی ابن ابی طالب
یعنی اکر فرض کنیم که جمیع نباتات قلمها شود ودریای محیط
مداد کردد ودیوان وپریان حساب کننده وآدمیان نویسنده
باشند فضایل مرتضی را شمردن نمی توانند واز امیر المؤمنین
علیه السلم روایت میکنند که رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود ان الله تعالی جعل لاخی علی فضایل لا یحصی کثرة
من ذکر فضیلة من فضایله مقرا بها غفر الله له ما تقدم
من ذنبه وما تاخر ومن کتب فضیلة من فضایله لم
تزل الملائکة تستغفر له ما بقی لتلک الکتابة رسم

ومن استمع فضیلة من فضایله غفر الله له الذنوب
التی اکتسبها بالاستماع ومن نظر الی کتاب من فضایله
غفر الله له الذنوب التی اکتسبها بالنظر ثم
قال النظر الی وجه امیر المومنین علی بن ابی طالب
عبادة لا یقبل الله ایمان عبد الا بولایته
والبراءة من اعدائه
میفرماید که بدرستی که الله تعالی برای برادری من که
علی است فضایلی جمع کرده است که از روی کثرت وبسیاری
شمرده نمیشود پس هر که یک فضیلة از فضایل وی از
سر اقرار بدل یا بزبان آورد الله کناه کذشته وآینده
او را بپوشد وبیامرزد وهر که یک فضیله از فضایل وی
نویسد همیشه ملائکه برای آنکس استغفار کنند

چندانکه آن کتابت را رسم واثر باقی باشد وهرکه
یك فضیلهٔ از فضائل وی استماع کند حق تعالی آن گناهان
که او باستماع وشنودن کسب کرده باشد بیامرزد وهرکه
نظر کند در کتاب فضایل وی حق تعالی آن گناهان را که
او بنظر کسب کرده باشد بیامرزد بعد ازان پیغمبر فرمود
که نظر کردن بر روی امیر المؤمنین عبادتست ویاد وی
کردن عبادتست الله تعالی ایمان هیچ بنده قبول نکند مگر
بولایة وی وبیزاری از دشمنان وی [illegible] چون
در معارف تعریفات لسانی وبیانی معتبر است که آن متعلق
سمع واین مخصوص بصر است وهرچه موجودست یا در ذهن
وجود دارد وآنرا وجود ذهنی وعلمی هم خوانند ویا در خارج
وآنرا وجود عینی وفی نفس الامر هم گویند ووجود خطی

ونطقی از اقسام وجود خارجی اند لاجرم درین حدیث حصر
مراتب وجود فرمود پس در جمیع اطوار وجود هرکه مشغول
فضایل مرتضی باشد مغفور الذنوب والخطایا باشد ع
همین منقبت در فضیله بس است ودر نزل السائرین
ومناقب خطیب از سلمان فارسی مرویست که گفت
سمعت حبیبی المصطفی محمدا صلی الله علیه وسلم یقول
کنت وعلی نورا بین یدی الله عز وجل مطیعا یسبح
الله ذلك النور ویقدسه قبل ان یخلق آدم باربعة
عشر الف عام فلما خلق الله تعالی آدم رکب ذلك
النور فی صلبه فلم نزل فی شیء واحد حتی افترقنا
فی صلب عبد المطلب فجزء انا وجزء علی
یعنی محبوب مرا که محمد مصطفی است شنیدم که میفرمود

من وعلی با احمد یکدیگر یك نور بودیم در پیش خدای عزوجل

که آن نور حضرت حق را تسبیح وتقدیس میکرد پیش از خلقت

آدم بچهارده هزار سال الوهیة که هر روز آن چهار هزار

سال این جهانست وچون حق تعالی آدم را آفرید آن نور را در

پشت وی ترکیب کرد پس همیشه در یکجای میبودیم تا

در پشت عبد المطلب از یکدیگر جدا شدیم پس یك بخش منم

ویك بخش علی است ای ولی مؤمن بجز همین یك حدیث

که درین دو کتاب ترادف یافته افضلیة ابو تراب ثابت است

اگر متعصب اهل ایمان باشد ودر مناقب خطیب

بروایتی دیگر از امام حسین مرویست که رسول الله صلی الله

علیه وسلم فرمود کنت انا وعلی نورًا بین یدی الله تعالی

من قبل ان یخلق آدم باربعة عشر الف سنة فلما

خلق الله تعالی آدم سلك ذلك النور فی صلبه فلم

یزل الله ینقله من صلب الی صلب حتی اقره فی صلب

عبد المطلب ثم اخرجه من صلب عبد المطلب فقسمه

قسمین قسمًا فی صلب عبد الله وقسمًا فی صلب ابی طالب

فعلی منی وانا منه لحمه لحمی ودمه دمی فمن

احبه فبحبی احبه ومن ابغضه فببغضی ابغضه

یعنی من وعلی یك نور بودیم در پیش خدای تعالی پیش

از خلقت آدم بچهارده هزار سال الوهیة وچون الله

تعالی آدم را آفرید آن نور را در پشت وی در آورد پس

همیشه حق تعالی آن نور را از پشتی به پشتی نقل میکرد

وتا آنگاه که او را در پشت عبد المطلب قرار داد وبعد

از آن او را از پشت عبد المطلب بیرون آورد وبدو قسم

کرد قسمی در پشت عبدالله وقسمی در پشت ابوطالب پس

علی از منست ومن از وی کوشت او کوشت من وخون او

خون من است پس هر که ویرا دوست داشت یقین که بسبب

دوستی من ویرا دوست داشته باشد وهر که ویرا دشمن داشت

یقین که بسبب دشمنی من ویرا دشمن داشته است ای ولی

مؤمن جون در حدیث متقدم لفظ جزء بر قلیل وکثیر

مطلق میشد لاجرم درین حدیث فقسمه قسمین فرمود

تا دلیل صریح باشد بر سویت قسمت آن نور نبوت وولایة

وانجا روشن کردد بر اهل اسلام افضلیت ابو الحسنین ودر

مناقب خطیب ونزل السائرین وفردوس الاخبار

از ابن عباس مرویست که رسول الله فرمود علی منی مثل

راسی من بدنی یعنی علی بنسبت من همجو

سر منست بنسبت تن من ودر وسیلة المتعبدین

از براء ابن عازب مرویست که رسول الله فرمود علی

منی بمنزلة راسی من جسدی یعنی علی از من بمنزلة

سر منست از تن من ای ولی مؤمن ازین دو روایت که در

جهار کتاب آمده است منزلت وافضلیت ابو الحسن

مفهوم ومقرراست جه حواس عشره وغیرها من القوی

والکمالات مخصوص ومنوط بسر است ودر فردوس

الاخبار ومناقب ابن مردویه از ابن عباس مرویست

که رسول الله فرمود اول من یکسی یوم القیمة ابرهیم

بخلته ثم انا لصفوتی ثم علی ابن ابی طالب یزف

بینی وبین ابرهیم زفا الی الجنة

وروایت ابن مردویه در باب دهم در ابراد ایه

يوم لا يخزي الله النبي والذين آمنوا معه گفته شود يعني
نخستين كسى كه روز قيامت حله وكسوت بهشت بوشد
ابراهيم بود ع از جهت دوستى وى با حضرت حق تعالى
بعد از آن من از جهة بركزيدكى من بعد از آن مرتضى ميان من وابراهيم
زفاف كرده شود زفافى وجه زفافى وجون زفاف كه عروس
بخانه داماد بردن است سبب نهايه وصلة وغاية ابتهاج
ومسرت بود وموجب احترام وتبجيل من فوق هر آينه
بلفظ زفاف تعريف فرمود كه جه در معهود هيج هديه
اوقع از آن در نفوس نتواند بود ودر حلية الاولياء
وكفاية الطالب ومناقب خطيب از معاذ بن جبل
مرويست كه رسول الله ص با مرتضى فرمود كه اخصمك
بالنبوة ولا نبوة بعدى وتخصم الناس بسبع

ولا يحاجك فيهن احد من قريش انت اولهم ايمانا
بالله واوفاهم بعهد الله واقومهم بامر الله واقسمهم
بالسوية واعدلهم فى الرعية وابصرهم فى القضية
واعظمهم عند الله يوم القيمة ميفرمايد كه من به نبوت بر تو غالب
ميشوم چه بعد از من نبوت نيست وتو بهفت منقبه بر
مردمان غالب ميشوى وهيچكس از قبيله قريش در ان
هفت منقبت با تو نزاع وجدال نتواند كرد ١ توئى
نخستين ايشان در ايمان آوردن بخداى تعالى ٢ توئى
بيشترين ايشان در وفا كردن بعهد وپيمان خداى تعالى ٣ توئى
بهترين ايشان در قيام نمودن بفرمان خداى تعالى ٤
عادلترين ايشانى در حق رعيت ٥ نيكوترين
ايشانى در قسمت كردن براستى وسويت ٦ بيناترين

مزية

ایشانی در حکم و قضیت عظیمترین ایشانی نزدیک
الله تعالی در روز قیامت از روی افزونی و مزیة و خطیب
خوارزم مثل این حدیث از جابر بن عبد الله روایت
کرده است چنانك در باب دهم در شان نزول ان الذین
امنوا و عملوا الصالحات اولئك هم خیر البریة
گفته آید انشاء الله تعالی و در مناقب خطیب از امام
حسین علیه السلام مرویست که بیغمبر فرمود لو حدثت
بکل ما نزل فی علی ما وطی علی موضع الا اخذ ترابه
الی الماء یعنی اکر اخبار کردمی وحدیث کفتمی
از جمیع مناقبی که در شان مرتضی از آسمان نازل شده است
پای نهادی بر هیچ موضعی الا که خاك آن موضع را تا باب
جهة تبرك برداشتندی و در مناقب خطیب

و وسیلة المتعبدین از مرتضی مرویست که بیغمبر
با وی کفت دران روز که فتح خیبر کرده بخدمت بیغمبر آمد
که یا علی لولا ان تقول فیك طوایف من امتی ما قالت
النصاری فی عیسی لقلت الیوم فیك مقالا لا
تمر بملا من المسلمین الا اخذوا من تراب رجلیك
وفضل طهورك یستشفون به ولیکن حسبك
ان تکون منی بمنزلة هرون من موسی الا انه لا نبی
بعدی انت تؤدی عنی دینی وتقاتل علی سنتی وانت
فی الاخرة اقرب الناس منی وانك غدا علی الحوض
خلیفتی تذود عنه المنافقین وانت اول من یرد
علی الحوض وانت اول داخل الجنة من امتی وان
شیعتك علی منابر من نور رواء مرویون مبیضة

وجوههم حولی اشفع لهم فیکونون جیرانی غدا
فی الجنة وان عدویك ظمأ مظمیون مسودة وجوههم
مقحمون حربك حربی وسلمك سلمی وسرك سری
وعلانیتك علانیتی وسریرة صدرك کسریرة
صدری وانت باب علمی وان ولدك ولدی ولحمك
لحمی ودمك دمی وان الحق معك والحق علی لسانك
وفی قلبك وبین عینیك وان الایمان مخالط
لحمك ودمك کما خالط لحمی ودمی وان الله عز وجل
امرنی ان ابشرك انك وعترتك فی الجنة وان عدوك
فی النار لا یرد علی الحوض مبغض لك ولا یغیب عنه
محب لك قال فخر علی سبحانه وتعالی ساجدا وقال
الحمد لله علی ما انعم به علی من الاسلام وعلمنی القرآن

وحببنی الی خیر البریة خاتم النبیین وسید المرسلین
احسانا منه وتفضیلا و در روایت وسیله چنین است
لولا ان تقول فیك طوایف من امتی ما قالت النصاری
فی عیسی لقلت فیك قولا لا یمر بملأ الا اخذوا تراب رجلیك
وفضل طهورك یستشفون به ولیکن حسبك ان تکون
منی کهرون من موسی الا انه لا نبی بعدی وانك تبرئ
عن ذمتی وتقاتل علی سنتی وانك فی الاخرة معی وانك
علی الحوض خلیفتی وانك اول من یکسی معی وانك اول
من یدخل الجنة معی من امتی وان شیعتك علی منابر من
نور مبیضة وجوههم اشفع لهم ویکونون جیرانی
میفرماید که اگر نه بیم آن بودی که طایفهٔ چند
از امت من در بارهٔ تو میگفتند آنچه نصاری در بارهٔ عیسی

گفتند من امروز در کمالات و فضایل تو گفتنی که آن
قول بهیچ گروهی از مسلمانان نرسیدی الا که خاک هر دو
پای تو و باقی آب وضوی ترا به تبرک فرا گرفتندی و بسبب
آن شفا یافتندی ولیکن ترا این فضیله کافیست که تو
از من باشی و من از تو و تو از من میراث یابی و من از تو میراث
یابم و تو از من آن منزله داشته باشی که هرون از موسی
داشت اما فرق و مباینت درین باب همین است که بعد از
من هیچ پیغمبری نیست و تو وام و قرض مرا ادا میکنی و بر
احیاء سنت من قتال و کارزار می نمایی و تو در آخرت
اقرب و نزدیکتری بمن از جمیع مردمان و بدرستی که تو فردا
بر حوض کوثر خلیفه و قایم مقام منی و منافقان را از
حوالی حوض میرانی نخستین کسی که سوی من بآب حوض کوثر

آید تویی و از امت من نخستین کسی که بجنت در آید تویی
و بدرستی که شیعه و گروه تو بر منبرهای از نور
نشسته باشند سیراب بوده و خواهند بود و روی
ایشان سخت سفید شده در حوالی من باشد و برای ایشان
شفاعت خواهم تا در جنت همسایه من باشند و بدرستی
که دشمنان تو تشنه لب بوده و خواهند بود و روی ایشان
سخت سیاه شده مقحمون یعنی از غلبه گریه بیهوش افتاده
باشند و بدرستی که حرب کردن با تو باشد حرب من
و سلم و صلح تست بیشک صلح من و بدرستی که سر و پنهان
تو نهان منست و علانیه و آشکار تو آشکار منست
و سریرة صدرك یعنی دلی که در سینه تواست همچون
دلی که در سینه من است و تویی باب علم من و بدرستی

که فرزندان تو فرزندان من اند و کوشت تو کوشت من
وخون تو خون من است وبدرستی که حق با توست وبر زبان
تو و در دل تو و در پیش نظر تواست وبدرستی که ایمان
با خون وکوشت تو آمیخته است چنانکه با خون وکوشت
من آمیخته وبدرستی که الله تعالی مرا فرموده است که ترا
بشارت دهم بانك تو وعترت وذریة تو در جنّت
باشید وبدرستی که دشمنان تو در آتش باشند هرکز
دشمن تو سوی من بآب حوض کوثر نیاید وهرکز دوستدار
تو از حوض غایب نشود راوی روایت کند که مرتضی کفت
من برای حق سبحانه وتعالی بسجود در افتادم وکفتم الحمد لله
ستایش خدایرا بر آنچه انعام کرد بر من از عطایای اسلام
ومرا قرآن تعلیم داد ونزد بهترین مخلوقات که خاتم انبیا

ورسل است محبوب کردانید از احسان وفضل خود ودر
کتاب المطالب از ابو هریره مرویست که قالت
فاطمة یا رسول الله زوجتنی من علی بن ابی طالب وهو فقیر
لا مال له فقال یا فاطمة اما ترضین ان الله اطلع الی
اهل الارض اطلاعةً فاختار منها رجلین
احدهما ابوكِ والآخر بعلكِ
یعنی فاطمه زهرا ع با پدر کفت که ای رسول خدا مرا با مرتضی
جفت کردی وحال انکه او مرد فقیر است وهیچ مال
ندارد آنحضرت فرمود که ای فاطمه راضی نیستی بشوهری
او بدرستی که الله تعالی بر اهل زمین مطلع شد واز زمین
دو مرد را اختیار کرد که یکی پدر تو ویکی دیکر شوهر تواست
ودر وسیلة المتعبدین مثل این حدیث از ابن عباس

مروی است که لما زوج رسول فاطمة بعلی قالت یا
رسول زوجتنی من رجل فقیر لا شئ له فقال النبی
اما ترضین یا فاطمة ان الله عز وجل اختار من اهل
الارض رجلین فجعل احدهما اباک والاخر بعلک
یعنی چون رسول الله فاطمه را بعلی تزویج کرد فاطمه گفت
که ای رسول خدا مرا بمردی فقیر تزویج کردی که او را هیچ
شئ نیست پس پیغمبر فرمود که ای فاطمه راضی نیستی بشوهری
وی که خدای عز وجل از اهل زمین دو مرد اختیار کرد یکی را پدر
تو و یکی دیگر را شوهر تو گردانید و در مناقب خطیب
از سلمان فارسی مرویست که گفت شنیدم که نبی الله را عارضه
دست داد و فاطمه زهرا بعیادت ایشان رفت و چون آنحضرت
را ضعیف و نحیف دید گریست چنانک اشک بر روی وی روان

شد آنحضرت فرمود که ان لکرامة الله ایاک زوجتک
من اقدمهم سلما واکثرهم علما وافضلهم حلما ان الله
اطلع الی اهل الارض اطلاعة فاختارنی منهم فبعثنی
نبیا مرسلا ثم اطلع اطلاعة فاختار منهم بعلک فاوحی
الی ان ازوجه ایاک واتخذه وصیا میفرماید که ای فاطمه
بدرستی که از جهه کرامتی که خدای را با تو است من ترا
تزویج کردم بکسی که اقدم صحابه است باسلام واکثر
ایشانست بعلم وافضل ایشان بحلم بدرستی که الله تعالی
بسوی زمین اطلاعی ونظری فرمود ومرا از ایشان اختیار
کرد وبه نبوت ورسالت فرستاد بعد از ان بنوعی دیگر
نظر کرد واز ایشان شوهر ترا اختیار فرمود وبسوی من
وحی کرد تا او را با تو تزویج کنم واو را وصی خود گردانم ودر

كفاية الطالب وجهل حديث كه حافظ ابونعيم
در شان مهدى جمع كرده ودر وسيلة المتعبدين هم
از دارقطنى كه صاحب جرح وتعديل است مروى شده
واين سه روايت از رواية خطيب خوارزم است واجع است
كه ابوهرون عبدى كفت از ابوسعيد خدرى درخواست
كردم كه مرا اخبار كن بحديثى كه از رسول الله شنيده
باشى در فضل على ابوسعيد كفت كه رسول الله خسته
شد وفاطمه بعيادت وى آمد ومن از طرف دست راست
رسول الله نشسته بودم وچون رسول الله را ضعيف
ونحيف ديد كريه بروى غالب شد واشك بر روى وى دويد
وبروايت وسيله بر روى رسول الله جارى شد آنحضرت فرمود
كه ما يبكيك يا فاطمة قالت اخشى الضيعة من بعدك
يا رسول الله فقال يا فاطمة اما علمت فاختار منها
اباك رسولا ثم اطلع ثانية فاختار منهم بعلك فاوحى
الى فانكحته واتخذته وصيا اما علمت انه بكرامة الله
اياك زوجك اعظمهم علما واكثرهم حلما واقدمهم
سلما فضحكت واستبشرت فقال يا فاطمة انا اهل
بيت اعطينا ست خصال لم يعطها احد من الاولين
الى آخر الحديث ودر روايت وسيله اينست كه يا فاطمة
ما يبكيك قالت يا رسول الله اخشى الضيعة من بعدك
فقال لها اما علمت يا فاطمة ان الله اطلع الى اهل الارض
اطلاعة فاختار منها اباك رسولا ثم اطلع ثانية فاختار
منها بعلك فامرنى ان ازوجك منه اعظم المسلمين
علما واكثرهم حلما واقدمهم سلما ما انا زوجتك

منه ولكن الله زوجك يا فاطمة انا اهل بيت

اعطينا سبع خصال لم يعطها

وتمام این حدیث در مقدمه کذشته است یعنی حضرت

رسالت با فاطمه کفت که ای فاطمه سبب کریهٔ تو چیست

فاطمه کفت میترسم که بعد از وفات تو کم بوده و بیکس شوم

آنحضرت فرمود که ای فاطمه آیا ندانستی که الله تعالی بسوی زمین

نظری فرمود و از روی زمین پدر ترا برسولی اختیار کرد بعد از آن

دوم نوبت نظر کرد و از اهل زمین شوهر ترا اختیار فرمود

و بسوی من وحی کرد تا ترا بنکاح او در آوردم و اورا وصی

خود کرفتم آیا ندانستی که بسبب کرامتی که الله تعالی با تو دارد

ترا جفت کسی کردانید که اعظم صحابه است بعلم و اکثر ایشانست

بحلم و اقدم ایشان باسلام پس فاطمه از شادی خندید

وبشارت یافت پیغمبر فرمود که ای فاطمه ما که خاندان

نبوتیم هفت خصلة و منقبه داده شده ایم و تعداد

این مناقب در مقدمه کذشته است ای وطعومن باوجود

تواتر و توارد این احادیث و اخبار که در کتب این علماء

اخبار آمده است که حضرت حق تعالی از روی زمین حضرت

مصطفی و مرتضی را اختیار کرده است پس دیکر تراجه وجود

وجه اختیار بود قاضی عضد بعضی این حدیث در مواقف

آورده و کفته که حضرت رسالة با فاطمه کفت که راضی

نیستی ای فاطمه بدرستی که الله تعالی بسوی اهل زمین

اطلاعی و نظری فرمود و پدر ترا اختیار کرد و دوم نوبت

اطلاع فرمود و شوهر ترا اختیار نمود بعد از ایراد این حدیث

کفت شاید که علی را اختیار کردن عام و من جمیع الوجوه

باشد بلکه اختیار او جهة جهاد یا برای شوهری فاطمه بوده
باشد جواب گوییم که شاید را درین باب دخلی نیست
چراکه درین کتاب قریب بنجاه حدیث باشد که مؤید
اختیار و اعتقاد ما و دافع اعتبار و انتقاد شمانست و شاهد
عدلست برانکه این اختیار مطلق است و بشوهری و جهاد
مقیّد نیست دیگر میگوییم که از اهل زمین مصطفی و مرتضی
را اختیار کردن بمفهوم این حدیث متقدم دلیل افضلیّت است
چه در یک روایت میفرماید که الله تعالی از اهل زمین دو مرد
اختیار کرد که یکی بدر تو و یکی دیگر شوهر تو است و بروایتی
دیگر میفرماید که دو مرد اختیار کرد بس یکی را بدر تو و یکی
دیگر را شوهر تو گردانید و بروایتی میفرماید که حق تعالی بسوی من
وحی کرد تا او را جفت تو و وصیّ خود گردانم و وصیّ ما بهترین

اوصیاست و قرینهٔ کلام و اقتضای مقام بحسب ذوق
و ادراک دلالت میکند که حق تعالی از مردم آن روزگار
دو کس را بخلعت کرامت ممتاز کرده یکی را نبی خود و یکی را
وصی آن نبی گردانیده است   بیت   لیک چون من لم یذق لم یدر بود
عقل تخیلات را حیرت فزود   و لفظ فجعل احدهما ابا لکِ و الآخر
بعلا لکِ   دلیل واضح است برانکه بعلیّت و شوهری فاطمه
علت و سبب اختیار نبوده است تا قاضی عضد گوید شاید
که اختیار برای شوهری فاطمه بوده باشد بلکه علّت
اختیار مرتضی عنایت بی علت حق است تبارک و تعالی
که بیش از خلقت آدم بان خلعت مشرف و مکرّم بود چنانکه
در احادیث این کتاب مبین و مترجم شده و می شود
چو بیش از عالم و آدم   علی را اختیار آمد   در آن

بعلیت زهرا بعلیت کجا شاید واختیار مرتضی نه برای

جهاد فقط بوده باشد بل برای آن بود که هم جهاد کند

وهم حامل معارف وعلوم رسالت پناهی وحاوی اخلاق

وکمالات نامتناهی الهی وجامع حقایق وهادی خلایق

گردد وچندین هزار ولی صاحب کمال از دامن دولت آن سلطان

ارباب حال مُکَمَّل ومُکَمِّل شوند وبیهقی

در کتاب فضایل صحابه آورده است که رسول الله صلی الله

علیه وسلم فرمود من اراد ان ینظر الی ادم فی علمه و

الی نوح فی تقواه والی ابرهیم فی حلمه والی موسی فی

هیبته والی عیسی فی عبادته فلینظر الی علی بن ابی

طالب ای ولی من چون هر نبی بصفتی از اوصاف کمال

بنعتی از نعوت جلال وجمال مخصوص وسرامد شد چنانکه

صفة نبوت افضل واکمل صفات آدم علم بود و

احسن واتقن کمالات نوح تقوی واشهر واظهر

نعوت ابرهیم حلم واغلب واغرب فضایل موسی هیبت

وانفس واقدس اخلاق عیسی عبادت بود لاجرم حضرت

رسالت مرتضی را بآن نعوت وصفات واخلاق وفضایل

وکمالات منصوص ومخصوص گردانید وچون اکمل اوصاف

این پنج الوالعزم را جامع شده باشد یقین که افضل

صحابه او بوده باشد وقاضی عضد خبر الطیر را که

مثبت افضلیة مرتضی است آورده وبنفی مشغول شده

وخبر الطیر چنان بوده که برای پیغمبر مرغی بریان

کرده بهدیه آوردند پیغمبر دعا کرد که ای بار خدای

کسی را بفرست که بسوی تو دوسترین خلق تو باشد

تا که با من ازین مرغ بخورد پس مرتضی آمد و با نحضرت

ازان مرغ اکل فرمود و محبت و دوستی از حضرت

حق کثرت ثواب و تعظیم باشد پس مرتضی افضل و اکثر

ثوابا باشد قاضی گفت که این حدیث افادت آن نمیکند

که علی در همه چیزی دوسترین خلق باشد نزد خدا جهة

صحت تقسیم و ادخال لفظ کل و بعض یعنی شاید استفسار

و تفحص کردن که دوسترین خلق است در کل شئ یا در بعضی

اشیا و علی هذا جایز بود که علی اکثر ثوابا در امری باشد

و در امری دیگر نباشد پس دلالت نکند بر افضلیت علی

مطلقا **جواب** گوییم که برین تقدیر معارض را رسد

گوید که آیة وسیجنبها الاتقی الذی یوتی ماله یتزکی

افادت آن نمیکند که ابو بکر در همه چیزی اتقی و پرهیزکار

ترین باشد چه شاید استفسار و تفحص کردن که پرهیزکار

تر است در کل شئ یا در بعض اشیا و علی هذا افضلیة

وی مطلق نباشد بلکه مقید بود اما درین باب سد باب

استفسار و تقسیم اولی است و آنکه میگویند

وما لاحد عنده من نعمة تجزی یعنی هیچکس را از بشر

نزدیک ابو بکر هیچ نعمت نیست که مستوجب جزا

باشد بنا بر آنک پیغمبر را بر مرتضی نعمت تربیت و حق

پروردن بود که مستوجب جزا و مستحق مکافات است

و بر ابو بکر نبود **جواب** گوییم که در تفسیر

شیخ عبد الرحمن ابن جوزی آمده که سبب نزول این آیت

آن بود که ابو بکر بلال حبشی را خرید و آزاد کرد کافران

طعنه زدند که ابو بکر این کرد از جهت آن کرد که بلال

را ابوبکر احسانی ونعمتی سابق بود جهة آن حق
کذاری کرده نه الله را بنابران این آیة فرود آمد **جواب**
دیکر کوییم که چه نعمت اکثر واعظم از نعمت هدایه تواند
بود که حضرت رسالت قومی ضال جاهل را از ظلمه کفر وطغیان
بنور معرفت وایمان آورد وچه تربیت بیشتر از ان باشد که جمعی
ناباك ناشسته روی را بآب حیوة نبوت ورسالت از خبایث
بعد وبیکانکی تطهیر داده وببساط قرب ویکانکی مشرف
کرداند واکر حضرت رسول الله را نزدیك صحابه وجمیع اهل
اسلام نعمت تجزی نبودی قل لا اسئلکم علیه الا المودة فی القربی
اجراً
نفرمودی یعنی بکوی ای بیغمبر نمیخواهم از شما بر نعمت وحی
رسانیدن وحق هدایه کردن هیچ اجری ومزدی جز مودت
ومحبة ورزیدن درحق اقربای من وهرکاه که وحی رسانیدن

وکمراهانرا هدایت کردن واهل سعادت کردانیدن نعمت
تجزی نباشد بس هیچ جیزی نعمت تجزی نخواهد بود **قاضی عضد**
این حدیث را که انّ اخی ووزیری وخیر من اترکه بعدی یقضی
دینی وینجز وعدی علی ابن ابی طالب ایراد کرده وکفته این
حدیث دلالت میکند برانکه علی بهترین وفاضلترین
کسی است ازجهة وام کذاردن ووعده بجای آوردن نه من
جمیع الوجوه بل ازین جهة بهتر است بنا برانکه یقضی دینی
مفعول دوم اترکه است یا خود حال است از ان مفعول **جواب**
کوییم که یقضی دینی وینجز وعدی دو احتمال دارد یکی انکه
شما کفتید دوم انکه خبر مبتدا محذوف باشد یعنی هو
یقضی دینی ومقصود ومراد حضرت رسالت این احتمال است
بدلیل روایة وسیله که ومن یقضی دینی وینجز موعدی علی ابن

ابی طالب و بدلیل این دو روایت ابن مردویه یکی خیر من

اترکه بعدی علی ابن ابی طالب یقضی دینی و ینجز موعدی

و دوم خیر من اترکه بعدی علی ابن ابی طالب یقضی دینی

و غیر این روایات چنانکه در باب پنجم گفته شود که در مناقب

ابن مردویه انس مالک از سلمان روایة کند که رسول الله

فرمود ان اخی و وزیری و خیر من اخلف بعدی

علی بن ابی طالب و بروایت دیگر علی بن ابی طالب خیر

من اخلف بعدی و علی هذا مرتضی بهترین و فاضلترین

باشد مطلقا نه انک از جهة باشد و از جهة دیگر نباشد

و در مسند از ابو بکر مرویست که ان النبی

صلی الله علیه و سلم بعثه ببراءة اهل مکه لا یحج بعد

العام مشرک و لا یطوف بالبیت عریان و لا یدخل

الجنة الا نفس مسلمة و من کان بینه و بین رسول الله

مدة فاجله الی مدته والله بری من المشرکین و رسوله

قال فسار بها ثلاثا ثم قال لعلی الحقه ثم رد علی ابا بکر

و بلغها انت قال ففعل قال فلما قدم علی النبی ابو بکر

بکی فقال یا رسول الله حدث فی شی قال ما حدث

فیک الا خیر و لکن امرت ان لا یبلغه الا انا او رجل منی

یعنی چون سوره براة فرود آمد حضرت رسالت آنرا

کتابت فرمود و بدست ابو بکر داد و بطرف

مکه فرستاد تا در موسم حج سوره را بر کافران خواند

و مضمون آن در پنج کلمه بایشان رساند کلمه اول انکه

بعد ازین سال هیچ مشرک حج نکند ۲ انک هیچ برهنه

طواف کعبه نکند ۳ انکه بجنت نمی گذرد مگر مسلمانان

۴ انکه رسول الله ص هر کرا مهلت داد باشد تا وقتی
معین یعنی جون آن وقت آید یا اسلام بود یا شمشیر ۵
انکه خدا ورسول بیزارند از مشرکان وجون ابوبکر
سوره براءة را کرفته روانه شد بعد سه روز جبرئیل
فرود آمد که حق تعالی میفرماید که این سوره را بر کافران
باید که تو خوانی یا کسی که از تو بود بس مرتضی را در عقب
ابو بکر فرستاد تا او را باز کردانید وخود معنی سوره
را بکافران رسانید راوی کوید که جون ابوبکر بسوی بیغمبر
آمد کریست وکفت ای رسول الله بکو در حق من جیزی فرود
آمد رسول الله فرمود که در حق تو بجز خیر ونیکی فرود نیامد
ولیکن فرمان یافته ام از حضرت حق که این سورة را باید
که نرساند مکر من یا مردی که از من باشد ودر مناقب

خطیب ومسند امام احمد از عمرو بن میمون مرویست
وجون روایت خطیب از روایة امام احمد مختصرتر بود بآن
اکتفا کردیم قال کان ابن عباس جالسا اذ اتاه
تسعة رهط فقالوا یا ابن عباس اما ان تقوم معنا
او تخلونا فقال بل اقوم معکم وکان اذ ذاک صحیح
قبل ان یعمی فحدثوه فلا ندری ما قالوا فجاء ینفض
ثوبه ویقول اف وتف وقعوا فی رجل له بضع عشر
فضیلة لیست لاحد غیره وقعوا فی رجل قال له النبی
صلی الله علیه وسلم لابعثن رجلا لا یخزیه الله ابدا
یحب الله ورسوله ویحبه الله ورسوله فاستشرف بها
مستشرف قال این علی قالوا هو فی الرحل یطحن قال
وما کان احدکم لیطحن قال فجاء وهو ارمد لا یکاد

میکوید که ابن عبّاس نشسته بود و بروایة مسند
بهلوی ابن عبّاس نشسته بودم که نه نفر آمدند وبا ابن
عبّاس کفتند یا آنست که همراه ما باشی یا خود مارا بما
کذاری بس ابن عبّاس با ایشان کفت بلکه برخیزم وهمراه
شما باشیم ودران ایام هنوز جشم ابن عباس بوشیده
نشده بود عمرو بن میمون میکوید که ابن عبّاس همراه
ایشان رفت وباهمدیکر سخن کفتند وندانستم که جه میکفتند
بس ابن عبّاس آمد ودامن فشان میکفت اُف وتف اُف
جرك کوش است وتف جرك ناخن واین کلمه است که درحین
تضجّر کفته شود وتف باستتباع آن کفته آید بس ابن
عبّاس کفت که وقعوا فی رَجُلٍ یعنی درغیبت وبدکویی
مردی افتادند که ده فضیلت بیشتر دارد وبعد ازان بتعداد

آن فضایل شروع کرد وکفت افتادند درغیبت مردی که
فضیلت نخستین وی اینست که بیغمبر برای وی کفت
جهة فتح خیبر که البته فردا مردیرا خواهم فرستادن که
الله تعالی ویرا هرکز خوار ورسوا نکند خدا ورسول خدارا
دوست دارد وخدا ورسول خدا ویرا دوست دارند بس هریك
از صحابه منتظر بوده جشم آن داشت که خود آن مرد باشد
وجون روز شد بیغمبر فرمود که علی کجاست کفتند که درمنزل
نشسته است وتوشه همراهان بدست آسیاب طحن
میکند وآرد میسازد وقاعده جنان بودی که جون
صحابه بغزا رفتندی هرجند نفر بیکجا نزول کردندی ویك
نفررا جهة خدمت درمنزل کذاشتندی وباقی بفرمان
ومهمّات بیغمبر شدندی بس حضرت رسالت ازروی

انکار فرمود هیچ کس نبود که اشیاب کند و طحن کند بجز
علی ابن عباس کوید که مرتضی چشم بسته آمد بنابر آنک
بدرد رمد کرفتار بود حضرت رسالت آب دهن در چشم
وی انداخت فی الحال صحت یافت بعد از ان رایت را که علم است
بدست کرفت و سه نوبت جنبانید و بدست مرتضی داد و رفت
و فتح خیبر کرد و صفیه دختر حیی را که زن پیغمبر شد
آورد قال و بعث ابابکر بسورة التوبة فبعث علیا خلفه
فاخذها منه وقال لا یذهب بها الا رجل هو منی وانا منه
دوم ابن عباس کوید که پیغمبر سوره توبه را با بو بکر فرستاد
و مرتضی را در عقب وی روانه کرد تا سوره را از وی بستد
و پیغمبر در حین فرستادن مرتضی فرمود باید که این سوره
را نبرد بجز مردی که وی از من باشد و من از وی باشم

قال وقال صلی الله علیه وسلم لبنی عمه ایکم یوالینی
فی الدنیا والاخرة یقولها مرتین او ثلاثا وهم سکوت
وعلی یقول انا فقال لعلی انت ولیی فی الدنیا والاخرة

سیم فضیلت

ابن عباس کوید که پیغمبر با عمزادکان خود فرمود
که کدام یک از شما مبایعت و متابعت من میکند
و با من همراهی مینماید در دنیا و آخرة و این کلمه را دو نوبت
یا سه نوبت میفرمود و عمزادکان جواب نمیدادند
و مرتضی درین دو سه نوبت میکفت که من متابعت
و نصرت تو میکنم پس پیغمبر با وی کفت که تو دوست
منی در دنیا و آخرت قال ابن عباس وکان علی اول من آمن
من الناس بعد خدیجة

فضیلت

چهارم ابن عباس کوید که مرتضی
نخستین کسی بود از مردمان که ایمان آورد بعد از خدیجه

وبروایة مسند باسلام درامد بعد از خدیجه قال ووضع

ثوبه علی علی وفاطمة والحسن والحسین قال انما یرید

الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم

تطهیرا فضیلت پنجم ابن عباس کوید که پیغمبر

جامهٔ خود بر مرتضی وفاطمه وحسن وحسین درپوشید

علیهم صلوات الله وسلامه وآیة انما یرید الله لیذهب

خواند چنانکه در مقدمه کذشت قال وشری علی نفسه

فلبس ثوب النبی ثم نام مکانه فجاء ابوبکر وهو یظنه

رسول الله فقال له نبی الله قد انطلق نحو بئر ام میمون

فادرکه فانطلق ابوبکر فدخل معه الغار وبات

علی یرمی بالحجارة کما کان یرمی نبی الله وهو

یتضور وقد لف راسه بالثوب لا یخرجه حتی

اصبح ثم کشف راسه فقالوا انک للئیم کان صاحبک

لا یتضور ونحن نرمیه وانت تتضور وقد استنکر

ذلک فضیلت ششم ابن عباس کوید که مرتضی جان خود

بحضرت حق فروخت وخود را ایثار راه رسول کرد بنا

بر آنک جامهٔ پیغمبر پوشید در شب هجرت وبجای وی

خفتید پس ابوبکر آمد ووی پنداشت که آن خفته

پیغمبر است مرتضی باوی بسخن آمد وکفت که پیغمبر بطرف

چاه ام میمون رفت پس ابوبکر بخدمت پیغمبر

ملحق شد وهر دو بغار کذشتند ابن عباس کوید در آن

شب کفار قریش بر مرتضی سنک می انداختند چنانکه

هر شب با پیغمبر میکردند ومرتضی بر خود می پیچید

وحال آنکه سر خود را از تواتر سنکها بجامه پیچیده بود

تا صبح شد بعد از آن جامه از سر و روی خود برداشت

کفار گفتند که لئیم و بی طاقت بوده چرا که یاد تو بر

خود نمی پیچید در حالتی که ما ویرا بسنگ میکرفتیم و تو بر خود

می پیچیدی و ما درین کار متردد می بودیم که اینکس شاید

که محمد نباشد قال ابن عباس وخرج رسول الله فی غزوة

تبوك قال فقال له علی اخرج معك فقال له نبی الله

لا فبکی علی فقال له اما ترضی ان تکون منی بمنزلة هرون

من موسی الا انه لیس بعدی نبی لا ینبغی ان اذهب الا

وانت خلیفتی فضیلت هفتم ابن عباس گوید که پیغمبر در غزای تبوك

از مدینه بیرون فرمود مرتضی باوی گفت که همراه تو

می آیم آنحضرت فرمود که نی پس مرتضی گریست پیغمبر باوی

فرمود که آیا راضی نمیشوی بانك تو از من آن منزلت داشته

باشی که هرون از موسی داشت نشاید که من بجای روم

الا که تو قایم مقام و خلیفه من باشی یعنی در حیوة

و مماة قال وقال له انت ولی کل مومن بعدی ومومنة

فضیلت هشتم ابن عباس گوید که رسول الله با مرتضی

فرمود که بعد از من ولی و خداوند جمیع مومنین و مومنات

قال ابن عباس وسد رسول الله ابواب المسجد غیر

باب علی قال فیدخل المسجد جنبا وهو طریقه لیس له

طریق غیره فضیلت نهم ابن عباس گوید که رسول الله ابواب

صحابه را که در مسجد بوده بر آورد مگر باب علی را ابن

عباس گوید که مرتضی با اهل خانه خود میخفت و بمسجد

میگذشت و حال آنکه باب احتیاج میداشت و راهی

دیگر بجز درون مسجد نداشت قال وقال من کنت مولاه

فان مولاه علی

فضیلت دهم

ابن عبّاس گوید که پیغمبر در حق مرتضی فرمود هر کس را که
من خداوند باشم پس بتحقیق خداوند او علی است
ای ولی مؤمن عجبست که با وجود این احادیث
که السنه ناطقه و نصوص قاطعه اند بر افضلیة ابو تراب
بخاری در باب فضایل ابو بکر آورده است
که عمرو عاص گفت چون از جیش ذات السلاسل باز
گشتم از پیغمبر پرسیدم که کدام یک از مردمان
دوستر است بسوی تو آنحضرت فرمود که عایشه گفتم از
مردان فرمود که پدر او گفتم بعد از و فرمود که عمر و هم
درین باب روایت کند که عبد الله عمر گفت ما در زمان
رسول الله هیچ کس را برابر ابو بکر نمیداشتیم و ابو بکر را

افضل صحابه میدانستیم و بعد از ان عثمان را و بعد از ان
میگذاشتیم اصحاب محمد را و یکی را بر دیگری تفضیل نمیکردیم
وان الجرح ینفر بعد حین اذا کان البناء علی فساد
ای ولی مؤمن این روایات و راویان را به بین
و احادیث کتاب ما را بنگر و حکم فرمای میان آن و این
و هر چه حدیث والله ما طلعت الشمس ولا غربت
بعد النبیین والمرسلین علی رجل افضل من ابی بکر
دلالت نمیکند بر انک ابو بکر از ابو تراب افضل است
بنا بر انکه بعد النبیین والمرسلین گفته اند و مرتضی
بنص آیه وانفسنا وانفسکم نفس حضرت مصطفی است
پس بحسب معنی ممیز و مستثنی است و در تحت افضلیت
ابو بکر داخل نیست بدلیل حدیث انا و علی نورًا

که درین باب گفته شد وبدلیل حدیثی که اهل سُنّت

روایة کنند ونزد ایشان معتبراست که عایشه درحضور فاطمه

زهرا ع از حضرت رسالت پرسید که دوسترین مردمان

بسوی تو کیست انحضرت فرمود ابوبکر عایشه گفت بعد

ازان کیست فرمود که عمر بن فاطمه از سر غیرت گفت یا رسُول

الله لم یقل فی علیؑ شی هیچ سخن درحق علی نفرمودی رسُول

الله گفت علیّ نفسی وهل رایتِ احدًا یقول فی نفسهِ شیئًا یعنی

عایشه ازجهة غیری پرسید نه ازجان ونفس من ازانجهة

علی را یاد نکردم دیگر در نزل السایرین وغیره حدیثی

روایت میکنند که رسول الله ص فرمود وما من نبی الا وله

نظیر فی امتی ابوبکر ونظیر ابرهیم وعمر نظیر موسی و

عثمان ونظیر هرون وعلی نظیری وفی روایة لی

من اراد ان ینظر الی عیسی بن مریم فلینظر الی

ابی ذر یعنی هیچ نبی نیست که اورا مانند و

نظیری در امت من نیست ابوبکر نظیر ابرهیم است

وعمر نظیر موسی وعثمان نظیر هرون وعلی نظیر من است

و دربعضی روایات آمده است وهر که خواهد که نظر کند

بسوی عیسی مریم باید که بسوی ابوذر نظر کند

ای ولی مومن اگر انصاف باشد ازین یک

حدیث افضلیه برادر پیغمبر که ممسوس فی ذات

الله است محقق میشود زیرا که چون رسول الله افضل

واکمل جمیع انبیا و رسل است ص پس علی ولی الله که

که نظیر محمد رسول الله افضل واکمل جمیع صحابه

باشد واین سخنان که در کتاب ما گفته می آید بنسبت

چون رسول الله افضل و اکمل جمیع انبیاء و رسل و علی نفس رسول الله [illegible]

عارفان محرک ومشوق است وبنسبت طالبان منبه
وموقظ اما متعصبان نه در کثرت روایه ملحوظ ونه ان
قلت عبارت محظوظند اگر فی المثل حضرت مصطفی به عالم
بشریت آید وخواهد که متعصبی را باقرار وانصاف راه نماید
بی ارادت ومشیت حق میسر نشود این فقیر حقیر خود درچه
حساب بود والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم.

باب دوم در ثبوت افضلیة

مرتضی از جهة فضل وشرف محل ولادت واستحقاق
مرتبه امامت وخلافت بنص حدیث وآیه ای ط صوم [illegible]
بدانکه حضرت مرتضی درون خانهٔ کعبه بوجود آمد
روز جمعه سیزدهم شهر الله الاصم رجب بعد عام
الفیل بسی سال وگویند بعد عام الفیل به بیست وهشت

سال ونزد شیعه روایة اولی اصح است ودرون خانهٔ
کعبه بغیر ابو تراب هیچ مولود موجود نشده بود وعام
الفیل جهة آن تاریخ شد که ابرهه صباح بادشاه حبشه
دران سال لشکر وفیلی چند بقصد خرابی کعبه فرستاده
بود بسببی آتشی که از بادیه عرب در بیعه که معبد نصاری
است افتاده وقصه هلاک اصحاب فیل بطیر ابابیل در تفسیر
سوره الم تر کیف مذکور ومسطور است وچون
متعارف است که هر واقعه وحادثه که غریب وعجیب
نماید آنرا مبدأ تاریخی کنند لاجرم عرب آن سال را مبداء
تاریخ کردند وحضرت مصطفی صلوات الله علیه وآله دران
سال بوجود آمد وچون بعالم بقا نقل فرمود مرتضی سی
وسه ساله بود وبعد رسول الله سی سال امام عالم وغوث

اعظم وقطب دایرهٔ بنی آدم وعالم پناه وخلیفة الله
وقایم مقام رسول الله او بود وانک حضرت رسالت
الخلافة بعدی ثلثون سنة ثم یصیر ملکا عضوضا
فرمود بدین معنی اشارت نمود یعنی خلافت وامامت
بعد وفات من سی سال باشد بعد از ان بتغلّب واتفاق
نه باهلیت واستحقاق چراکه عضوض مبالغه است در انک
آن ملک بسیار گزنده وبدندان گیرنده است اگرچه بعض
صحابه برسم حکومت واسم خلافت صوری مشهور
ومعروف بوذ امّا فی الحقیقه ابو الحسن بود که بکمال
خلافت صوری ومعنوی بر زبان رسول الله مبعوث
ومنعوت وموصوف بود ولهذا در جمیع مشکلات
بفرمان وی راه میرفتند وبرکات ومرات کاه یا

مفرج الکرب وگاهی لولا علی لهلك عمر میگفتند
واز جمله این سی سال بیست وچهار سال وچند ماه
ممنوع بود از تصرف در احکامی که مشکل نمی نمود
وبوصیّت حضرت نبوّت بصبر ومدارا زندگانی میفرمود
وپنج سال وچند ماه بجهاد ناکثین وبیعت شکنان
وقاسطین که ظالمان ومارقین که از دین بیرون شدگان
اند ممتحن بود چنانکه حضرت رسول الله سیزده سال
ممنوع بود از تصرّف در احکام نبوّت واوامر
ونواهی رسالت گهی در شعب که درّه کوهست شش
سال بحصار وگاهی بسنگ کودکان وننگ کافران
گرفتار نه ویرا استطاعت جهاد کافران ونه قوت
دفع مضرت از سوء منان بنا بر انك وعدهٔ ظهور اسلام

وقوت دین مصطفی ع نرسیده بود تا کار بجای رسید
که از استیلاء کفار واذیۀ اشرار بعضی صحابه
وجعفر طیار بحبشه رفتند وبعضی صحابه وحضرت
رسالت بمدینه هجرت کردند وده سال که از عمر
باقی بود بجهاد کافران وگستاخیهای منافقان
ممتحن می بودند ارادت وسنت الهی تا بود در هر
عصری چنین بود سنت الله التی قد خلت من قبل و
لن تجد لسنة الله تبدیلا ای ولی عزیز بدانک این امت
بعد وفات حضرت رسالت در امامت سرچشمۀ
ولایت اختلاف کردند هرچه شیعه وی که جمیع
بنی هاشم اند وسلمان فارسی وعمار بن یاسر
وابوذر غفاری ومقداد بن اسود کندی وخزیمة بن

ثابت

ثابت که ذو الشهادتین است وحذیفه ابن الیمان
که اعلمکم بالمنافقین در شان اوست وابو ایوب
انصاری وجابر بن عبد الله انصاری وابو سعید
خدری وامثال ایشان از اصحاب صفه گفتند که
خلیفه وامام بعد رسول الله علی مرتضی است علیه
السلام بجهت انکه مجمع صفات الهی ومجموعه
کمالات نامتناهی بعد رسول الله او بود بنص آیات
واحادیث نامعدود وصفات وکمالات غیر محدود
از انجمله بنص آیه واولوا الارحام بعضهم اولی ببعض
فی کتاب الله میفرماید که اولی الارحام که خویشان
نزدیک اند احق واولی اند بیکدیگر واین معنی
در باب دهم می آید وابو تراب است که از اولوا الارحام

است نه ابو بکر پس خلافت وجای نشینی حضرت
ابو القاسم باید که احق واولی باشد چه این احقیت
واولویت که اولوا الارحام را بحکم کلام الله بایکدیگر
هست از جمیع وجوه است نه از وجهی مقید بنا بر
انکه حکم اولویت این آیة مطلق است ونص
آیة انما ولیکم الله ورسوله والذین الآیه یعنی
متصرف در شما نیست مگر حضرت خدا ورسول
خدا وآن مومنان که در حین رکوع در نماز صدقه
بسایل دادند چنانکه در باب دوم تقریر یابد پس هرچه
خدا ورسول را از ولایة ثابت شود امیر المومنین را ثابت
باشد چرا که معنی این آیة بدلیل کلمه حصر چنین است
که متصرف در شما نیست الا حضرت الله ورسول الله

وعلی ولی الله نه غیر ایشان وعلی هذا صفة تصرف در
خدا ومصطفی ومرتضی منحصر شده باشد چه کلمه
انما از آلات وادوات حصر است وچون این حرف
معلوم شد گوییم که لفظ ولی در لغت عرب به
معنی بیش نیامده است بمعنی متصرف که احق واولی
بالتصرف عبارت از انست همچون ولی کودک وولی
زن وبمعنی محب وبمعنی ناصر ودرین آیة نشاید که
ولی بمعنی محب وناصر باشد بجهت انتفای صدق این
قصر وعدم صحت این حصر برای انکه معنی آیة چنین
شود که محب وناصر شما نیست الا خدا ومصطفی
ومرتضی نه غیر ایشان پس محبت ونصرت مومنان
درین سه وجود منحصر شده باشد وحال انکه محبت

ونصرت در ایشان منحصر نیست بلکه عام است در
حق جمیع مومنان بنص قول خدای تعالی والمؤمنون
والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض یعنی جمیع مؤمنان
محب وناصر یکدیگر اند وجون ولی درین آیة بمعنی
متصرف واولی بالتصرف باشد انکس که در مومنان
متصرف بود باید که امام وقایم مقام سید المرسلین
وقطب دایرهٔ اسلام او باشد نه غیر او قاضی عضد
در مواقف کفت که ولی درین آیة بمعنی ناصر است
واکر نه جنین باشد نظام آیة دلالت کند بر انك
مرتضی علی امام واولی بالتصرف باشد در حال حیوة
رسول الله واین معنی باطل است جواب کوییم
که حضرت رسالت مرتضی را در حال حیوة خود امام

المتقین وامام الغر المحجلین وامام الاولیاء وامام من
اطاع الله واولی الناس بالناس خوانده است جنانکه
در باب جهارم وپنجم مروی کردد واولی بالتصرف
کفته جنانکه در حدیث الست اولی بالمؤمنین وغیر محقق
شود قاضی عضد درین آیة شبهه دیکر آورد
وکفت که ولی اینجا بمعنی اولی بالتصرف نیست جهة آنکه
با آیتی که قبل ازو کذشت وآیتی که بعد ازو آمده است
مناسبت ندارد وآیة قبل اینست که یا ایها الذین امنوا
لا تتخذوا الیهود والنصاری اولیاء الآیة ای مؤمنان
باید که فرا نکیرید جهودان وترسایان را ولی وناصر
خود جه ایشان ناصر یکدیکرند وآیة بعد اینست
که ومن یتول الله ورسوله والذین آمنوا فان حزب

الله هم الغالبون **یعنی** هر که محب و ناصر خدا
و رسول و مومنان باشد غالب خواهد بود **جواب**
گوییم مقرر است که آیات قرآن منجم و متفرق فرود
آمده است و بعض صحابه آنرا بدین نسق ترتیب داده اند
و مشهورست که آیة انما ولیکم الله با آیات متقدم
نازل نشده بلکه منفرد فرود آمده است و میان آیة
سابق و آیة انما ولیکم الله پنج آیة دیگر هست
و بر تقدیر تسلیم گوییم که ولی را در آیة انما ولیکم الله
اگر بر معنی محب و ناصر حمل کنیم همان محذور که قصر
محبت و نصرت است لازم آید و حال آنکه محبت و نصرت
مومنان در خدا و مصطفی و مرتضی منحصر نیست بلکه
عام است میان مومنان چنانچه تقریر یافت دیگر آنکه

چه محذور لازم آید اگر نظام دلیل شما و جهت ما
بدین نسق باشد که متصرف در شما نیست بغیر الله
و محمد و علی و هر که محبت و نصرت الله و محمد و علی
ورزد بنا بر آنک اولی بالتصرف و خداوندی اند
پس بدرستی که آنکس غالب خواهد بود **قاضی عضد**
درین آیة شبهه دیگر آورد و گفت که الذین آمنوا جمع
است و مرتضی واحد و حمل جمع بر واحد متعذر و ممنوع
است و دیگر گفت که نزول آیة در شان علی منافی
شمول غیر او نیست بلکه مراد از الذین آمنوا علی است
و امثال او از صحابه **جواب** گوییم که اخذ
بقول اهل تفسیر و اعتماد بر نقل این علماء نحریر احق و اولی است
از سخن شما درین تقریر و تحریر و چون در جمیع تفاسیر

آمده است که این آیة درشان آنحضرت نازل شده

وبوی مختص است جنانکه درباب دهم مذکور شود

بس حمل جمع بر واحد جهة تعظیم جرا جایز نباشد

وحال آنکه وحشی که قاتل حمزه وکافر حربی بود

جون داعیه اسلام بیدا کرد واز فعل خود ناامیدی

مینمود حضرت صمدیت در استمالت وی این آیه فرمود

که یا عبادیَ الّذین اسرفوا وبر لفظ الذین اسرفوا که صیغه

جمعست اختصار نفرموده تا حرف ندا ویای کنایت هم

که دلیل استعطاف است باآن ضم نمود دیکر. بر تقدیر

تسلیم سخن شما که مراد از الّذین آمنوا علی است

وامثال وی کوییم جون این آیة درشان امیرالمؤمنین

نزول یافت بس اولویت تصرف ویرا باصالت باشد

وغیر ویرا بفرعیت وتبعیت بود وبحکم الفضل

للمتقدم فضل اصل برفرع اظهر من الشمس است

ونبص حدیث غدیر خم که رسول الله دست

مرتضی کرفت وبالای بالان شتران رفت وفرمود که

الست اولی بالمؤمنین من انفسهم فقالوا بلی فقال

من کنت مولاه فعلی مولاه یعنی آیا من بتصرف کردن

در مؤمنان اولیتر از مؤمنان نیستم صحابه کفتند

بلی فرمود هرکرا که من اولی بتصرف باشم بس علی اولی

بتصرف باشد زهری روایت کند که حضرت رسول

الله جون از حجة الوداع بازکشت در غدیر خم نزول

فرمود در کرمای کرم وکفت ایها الناس من اولی الناس

بالمؤمنین یعنی ای مردمان کیست اولیترین مردمان

بتصرف کردن در مومنان صحابه کفتند الله و رسوله اولی
بالموءمنین یعنی خدا و رسول اولیترست سه نوبت
آن سوال میکرد و صحابه این جواب میکفتند و در نوبت
چهارم برخواست و دست مرتضی کرفت و فرمود اللهم
من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه وعاد
من عاداه واین سخن را هم سه بار مکرر
کرد یعنی ای بارخدا هر کرا که من اولی بالتصرف باشم
علی اولی بالتصرف باشد و در آخر این حدیث فرمود که
الا فلیبلغ الشاهد منکم الغایب آکاه باشید
باید که تبلیغ کنید و برسانید این سخن را آنک از شما
حاضر است بکسی که غایب است در وسیلة المتعبدین
از براء ابن عازب مرویست که رسول الله فرمود که

الست

الست اولی بالموءمنین من انفسهم قالوا بلی قال الست
اولی بکل موءمن من نفسه قالوا بلی قال الیس ازواجی
امهاتکم قالوا بلی قال فان هذا مولی من انا مولاه اللهم
وال من والاه وعاد من عاداه قال فلقیه بعد
ذلک عمر فقال له هنیئا لک یا بن ابی طالب
اصبحت او امسیت مولای و مولی کل
موءمن و موءمنة واین حدیث برطبق آیه کریمه است
که النبی اولی بالموءمنین من انفسهم و ازواجه
امهاتهم یعنی مصطفی دست مرتضی
کرفت در روز غدیر خم و با صحابه کفت که آیا من
بتصرف کردن در موءمنان اولیتر از مومنان نیستم
کفتند بلی باز بعبارت دیکر کفت که آیا من بتصرف

کردن در هر مؤمنی اولیتر از آن مومن نیستم گفتند
بلی گفت که آیا زنان من مادران شما نیستند گفتند
بلی فرمود بدرستی که این کس یعنی مرتضی مولی
و خداوندست هر کرا که من مولی و خداوندم و از
بهر مرتضی دعا کرد راوی روایت کند که عمر خطاب
بعد از آن مرتضی را دید و تهنیت کرده گفت هنیئا
لک یعنی گوارنده باد ترا این منقبت ای پور ابوطالب
درین بامداد با خود گفت درین شبانگاه خداوند من
و مؤمنین و مؤمنات شدی ای ولی مؤمن مژدگانی
و تهنیت عمر خطّاب دلیل واضح است برانکه مراد
از اولی درین احادیث جز اولی بالتصرف نیست چه
اگر مراد ناصر بودی تهنیت را وجهی نبودی چرا که

نزد جمیع صحابه بمضمون آیات و اقوال و افعال روشن
و معیّن بود که مؤمنان ناصر و معین همدیگرند پس
اگر از جملهٔ مؤمنان یک شخص را بناصریت تعریف
یا تهنیت کنیم تحصیل حاصل بلکه عبث باشد و در
مناقب ابن مردویه از ابن عبّاس مرویست که پیغمبر
فرمود ایها الناس الست اولی بکم من انفسکم قالوا
بلی یا رسول الله قال اللهم من کنت مولاه فعلی
مولیه چنانک در باب دهم در سبب نزول آیة
یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک روایت کرده شود
و در مناقب خطیب و مسند احمد از بریدهٔ اسلمی
مرویست که گفت در خدمت مرتضی سوی یمن بغزا
رفتم و از وی جفایی دیدم و چون بخدمت مصطفی

رسیدم علی را بعیب و نقص یاد کردم دیدم که روی
مبارک مصطفی متغیر شد و فرمود که یا بریده
الست اولی بالمؤمنین من انفسهم برین کوید که
کفتم بلی آنحضرت فرمود من کنت مولاه فعلی مولیه
ای ولی مؤمن بدانک لفظ مولا در لغت عرب
بهفت معنی آمده است ۱ بمعنی آزاد کننده ۲
بمعنی آزاد شده ۳ بمعنی عمزاده ۴ بمعنی
همسایه ۵ بمعنی هم سوکند ۶ بمعنی ناصر ۷
بمعنی اولی با[illegible]رف و حمل مولی بر معانی شکانه اول
و بر ناصر هم ممتنع است چه همه کس داند که مؤمنان
ناصر یکدیکرند بس باید که مولی درین حدیث
بمعنی اولی بالتصرف باشد و قاضی عضد در مواقف

کفت

کفت که این حدیث را اکثر اهل حدیث نقل
نکرده اند کوییم که اصحاب حدیث اکرچه دو سه
کس آنرا نقل نموده و در کتب خود مسطور کرده باشند
که ما را آن مقدار کافیست در احتجاج و استشهاد و
دیکر کفت که علی در روز غدیر خم همراه
پیغمبر نبود بلکه در یمن بود کوییم که در بخاری
چند موضع آمده است که مرتضی از یمن بسوی مکه
آمد و با رسول الله حج کذارد و قربان کرد و در آن حج هیچکس
هدی نفرستاد و قربان نکرد مص[illegible]طفی و مرتضی
علیهما السلم دیکر کفت اکرچه صحت این حدیث
مسلم داریم اما اکثر راویان مقدمه آنرا که الست اولی
بالمؤمنین من انفسهم است روایت نکرده اند کوییم

سلام ده زیرا اکر سوای قاضی
عضد انکار این معنی نکرده
و جرأت نمیکند که انکار کنند
با این مناقب و احادیث
وارده که در این کتاب
مذکور و مسطور
میر همدانی او را یا اخی
دیکر معارض چه مرض داره
العبد عبد النبی

کہ غرض تواتر وصحت حدیث است اکر اکثر راویان

آنرا روایت نکرده باشند باقل اکتفا نمودن هم جایزست

جنانکه ازبراء ابن عازب وزهری وابن عباس وبریده

اسلمی درین کتب مذکوره بطریق متعدده مسطورست

ای ولی مؤمن مَثَل قاضی عضد درین ایرادات

مَثَل اَلْغَرِیق یَتَشَبَّثُ بِکُلِّ حَشِیشٍ است جکند مسکین

میخواهد که بمقدار مقدور مناقب وفضایل مُرتضی را

جوابی وعُذری کوید دیکر کفت که مولی درین

حدیث بمعنی [illegible]ست بدلیل آخر حدیث که اَللّٰهُمَّ

وَالِ مَنْ وَالَاهُ است کوییم اوّل حدیث که اَلَسْتُ

اَوْلٰی بِالْمُؤْمِنِینَ است ومقدمه وتمهید کلام است

دلالت میکند برانکه مولی بمعنی اَوْلٰی بالتصرّف است بس

وال من والاه بمعنی احبَّ مَنْ احبّهُ باشد بقرینه

عَادِ مَنْ عَادَاهُ دیکر کفت که مولی بمعنی اولی درعربیت

نیامده است دیکر کفت که قول حق تعالی مَأْوٰیکُمُ النَّار

هِیَ مَوْلٰیکُم دلالت میکند که مولی بمعنی اولی آمده

است یعنی جای شما آتش است او بشما اولی است

وآنجه میکویند که لفظ مولی در هِیَ مَوْلٰیکُم بمعنی

مقرّ ومآل وعاقبة الامرست بقرینه بِئْسَ الْمَصِیر آن

هم مسلّم نیست جراکه مولی درعربیت هفت مفهوم بیش

ندارد جنانکه در اوّل این کلمات آیت و بمعنی مقر

ومآل وعاقبت الامر قطعا نیامده است دیکر کفت

اکرجه مسلّم داریم که مولی بمعنی اولی است دلیل

جیست برانکه مراد از اولی اولی بالتصرف است

بل جایز است که مراد از آن اولویت باشد در امری
از امور چنانکه خدای تعالی میفرماید إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ
بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ یعنی بدرستی که سزاوارترین
مردمان بابرهیم آن کسانند که اتباع او کرده اند و این
اولویت بابرهیم شاید که از جهت قرب یا از جهة اتباع
یا اختصاص بوی باشد و اولی بالتصرف اینجا مراد نیست
وصحت استفسار وصحت تقسیم دلیل ماست بر آنك
مراد از اولی اولویت است در امری از امور اما استفسار
چنانك گویی زید در چه امر اولی است بعمرو در نصرت
یا در محبت یا در تصرف واما تقسیم چنانکه گویی زید اولی است
بعمرو این اولویت یا در نصرت اوست یا در ضبط اموال
او یا در تصرف درست جواب گوییم

دلیل ما بر آنکه مراد از اولی بالمؤمنین من انفسهم اولی
بالتصرف است جز ضمیمه من انفسهم نیست چه باین
قرینه محقق میشود که مراد از اولی درین حدیث
جز اولی بالتصرف نیست نه مراد اولویت است
در امری از امور بنا بر آنکه بنفس مردمان از مردمان
اولی بودن بغیر اولی بالتصرف بودن هیچ معنی ندارد بلی
اگر قید من انفسهم نبودی استشهاد قاضی عضد بآیة
ان اولی الناس بابرهیم واستدلال او بصحت استفسار وصحت
تقسیم راست بودی چه نظم آیت مثلا اگر چنین
میبود که ان اولی الناس بابرهیم من نفسه للذین اتبعوه
مراد ازین اولی بالتصرف می بود وهمچنین اگر گویی
زید اولی بعمرو من نفس عمرو واستفسار وتقسیم راست

نمی ماند چه مراد اولی بالتصرف میشود لا غیر امّا قاضی

عضد معذور است ونبص حدیث انت منی بمنزلة

هرون من موسی الا انه لا نبی بعدی وغیره از

عُلماء حدیث آورده اند که مصطفی ص بغزای تبُوک

رفت و مرتضی را در مدینه گذاشت مرتضی گفت

که یا رسول الله مرا با زنان و کودکان میگذاری

آنحضرت فرمود که راضی نمیشوی که از من آن منزلت

داشته باشی که هرون از موسی داشت واین قصه

چنان بود که حضرت رسالت بغزای تبوک میرفتند

وتبوک در راه شام بود وبسیار دور مرتضی را از

خوف هجوم اعادی در مدینه بر سر اهل وعیال قایم

مقام خود گذاشت وفرمود که الله تعالی بمن وعده

داده است که تبوک را حاجت بجنگ نیست وبی کلفت

ومشقت آنرا فتح خواهیم کرد ومرتضی در هیچ غزا از

مصطفی تخلّف نکرده است مگر درین غزا بعضی

اشقیا زبان بطعن کشودند که علی در حساب زنان

وکودکان است چون مرتضی این سخن شنید سلاح

ودرع پوشیده وسوار شد ودر اوّل منزل بمُصطفی

رسید آنحضرت فرمود که موسی چون بکُوه طور میرفت

هرون را قایم مقام خود گذاشت چنانکه حق تعالی

در کلام مجید از موسی حکایت میکند که با هرون ع

گفت که اخلُفنِی فی قومی ولا تتّبع سبیل المفسدین

یعنی خلیفهٔ من باش در قوم من واصلاح کن میان

ایشان واتّباع راه اهل فساد مکن وای ابو الحسن تو

از من آن منزلت داری که هرون داشت از موسی پس بحکم
این حدیث هرچه هرون را ثابت بود از استحقاق
واستخلاف وغیره آن همه مرتضی را ثابت باشد
مگر نبوت که مستثناست در لانبی بعدی واین
حدیث برخلافت امیرالمومنین علی نص خفی بلکه نص جلی است
وقاضی عضد در مواقف آورده که علی خلیفه رسول الله
شد در حین رفتن بغزای تبوک وهرون خلیفه موسی شد
در حین رفتن بکوه طور پس جمیع منازل را عام وشامل
نباشد جهت آنکه از جملهٔ منازل هرون یکی برادر بودن
ویکی پیغمبر بودن است **جواب** گوییم هرچه
قول تو که از جملهٔ منازل هرون یکی برادریست ویکی
پیغمبری سخنی است حشووبی وقوفانه چراکه حضرت

رسالت منزلت پیغمبری را در لانبی بعدی استثنا
فرموده است پس این سخن تو عبث وعیب باشد وهرچه
برادریست خود مشهورست که رسول الله وی را برادر
گرفته ودر مواضع متعدده برادر گفته است وحق
تعالی پیش از خلقت سموات وارض بدو هزار سال
بر در جنت نوشته که محمد رسول الله علی اخو
رسول الله چنانکه در باب هشتم آورده شود پس
اگر اخوت بقول خدا ورسول محقق ومقبول نشود
بهیچ قول مقبول نخواهد بود **واگر گویی** که غرض اخوة
مادریست یا پدری گوییم که اخوة مناسبی رفع واعرفست
از اخوه نسبی واخوة روحی وقلبی اعزاند از اخوه بطنی
وصلبی دیگر قول تو که این حدیث در حین رفتن بغزای

تبوك گفته شد پس مخصوص باشد بآن استخلاف وعام
نبود گوییم که حضرت رسالت این حدیث را بکرات
ومرات بامرتضی در چند موضع فرموده است در فتح خیبر
ودر غزات سلاسل و روز بستن درهای مسجد وغیر آن
چنانچه مذکور شود وبنص حدیث علی منی وانا منه
وهو ولی کل مؤمن در مسند امام از بریده اسلمی
بروایتی دیگر مرویست که چون من حکایت یمن وشکایت
ابو الحسن کردم حضرت رسالت در غضب شد وفرمود
لا تقع فی علی فانه منی وانا منه وهو ولی کل مؤمن بعدی
یعنی ای بریده در غیبت ومنقصت علی مگوی که
علی از منست ومن از وی واوست اولی بالتصرف
در شما بعد از من واین سخن را دو نوبت فرمودن دلیل

تاکیدست در تخصیص بخلافت وتادیب وتنبیه
صحابه ودر ترمذی از عمران بن حصین مرویست
که حضرت رسالت مرتضی را امارت لشکر داد
وبغزا فرستاد وچون بر کفار غالب آمدند مرتضی یک
دختر را مخصوص خود گردانید بعضی همراهان انکار
او کردند وچهار کس از صحابه با همدیگر عهد بستند
که چون بحضرت رسند حکایت وشکایت علی کنند
باشد که جهة فاطمه زهرا بر مرتضی غضب کند وقاعده
صحابه آن بودی که چون از سفری مراجعت کردندی
اول بسلام حضرت رفتندی پس بخانهای خود شدندی
وچون لشکر بمدینه رسید از آن چهار شخص یکی
برخاست وگفت که یا رسول الله علی چنین وچنین کرد

ومضمون شکایة وی این بود که علی دختری اصطفا
کرد چنانك تو زنان وغیر آن اصطفا میکنی پس حضرت
رسالت روی از انکس کردانید وهیچ نکفت دومین بر
خواست وهمین کفت ازوی هم روی بکردانید پس
سیومین برخاست وهمان کفت ازوی هم اعراض کرد
وچون چهارم برخاست وهمچون ایشان کفت حضرت
رسول الله در قهر وغضب شد وفرمود که ما تریدون
من علی ما تریدون من علی ان علیا منی وانا من علی و
هو ولی کل مومن بعدی چه میخواهید از علی چه میخواهید از
علی بدرستی که علی از من است ومن از علی ام واوست
خداوند همه مومنان بعد از من ودر فردوس
الاخبار هم از عمران مرویست که رسول الله ص فرمود

علی منی وانا منه وهو ولی کل مومن بعدی
اکر کسی کوید که ولی درین حدیث بمعنی محب
وناصر است چه اکر در آیة انما ولیکم الله
تمسك بمنع حصر کردی وکفتی که ولی در انما
ولیکم الله بمعنی محب وناصر نشاید که باشد چرا
که محبت ونصرت منحصر در خدا ومصطفی ومرتضی میشود
اینجا چه عذر داری جواب کوییم این حدیث
هم بر طبق آیة آمده وهم متضمن حصر است بدلیل تقدیم
هو که ضمیر فصل است یعنی هو ولی کل مومن لا غیره
ودیکر قرینه حال وشان ورود این حدیث با کمال
دلالت میکند بر آنك لفظ ولی در اینجا بمعنی خداوند
واولی بالتصرف است بنا بر انکه صحابه رحمه الله تعالی

دختر از مرتضی شکایت کردند یعنی که مرتضی را

اهلیت واستحقاق آن نیست که بسر خود کاری کند

و دختر یرا اختیار واصطفا نماید پس حضرت رسالت

ایشانرا تنبیه کرد و گفت که مرتضی را استحقاق

آن هست که اختیار واصطفا کند چنانکه من میکنم چرا که

اصطفایی که من میکنم بنابر انست که من ولی بالتصرف

وخداوند شما ام و مرتضی بعد از من بمرتبه و بزمان

یعنی در حیوة و مماة من خداوند شماست ونص

حدیثی که در مناقب خطیب و در وسیلة المتعبدین

هم مرویست از عبد الله مسعود که گفت کنت مع

رسول الله وقد اصحر بودم همراه رسول الله در حالتی

که بصحرا رفت فتنفس الصعداء بر آه سرد کشید

فقلت یا رسول الله ما لك تتنفس قال یا ابن مسعود

گفتم که ای رسول خدا چیست ترا که آه سرد میکشی فرمود

ای ابن مسعود خبر مرگ من بمن رسانیدند قلت استخلف

یا رسول الله قال من قلت ابا بکر فسکت

گفتم کسی را خلیفه وقایم مقام خود کن ای رسول

خدا انحضرت فرمود کرا خلیفه کنم گفتم ابو بکر

را انحضرت هیچ نگفت و باز آه سرد کشید دیگر

برسیدم وهمان جواب شنیدم این نوبت گفتم که عمر

را خلیفه کن انحضرت خموش گشت و باز تنفس فرمود در

نوبت سیم علی از سر تفجع گفت آوه هرگز این کار نکند

وهرگاه که او را خلیفه وقایم مقام خود کنم هرگز

قبول نمایند و بحق خدا که اگر شما این کردار میکردید

البته شما را بجنت میگذرانید و تمام لفظ حدیث اینست

ثم تنفس فقلت ما لی اراک تتنفس یا رسول الله قال

نعیت الی نفسی قلت استخلف یا رسول الله قال

من قلت ابا بکر فسکت ثم تنفس فقلت ما لی اراک

تتنفس یا رسول الله قال نعیت الی نفسی قلت استخلف

یا رسول الله قال من قلت عمر بن الخطاب فسکت

ثم تنفس فقلت ما لی اراک تتنفس یا رسول الله قال

نعیت الی نفسی قلت استخلف یا رسول الله قال من

قلت علی بن ابی طالب قال اوه لن تفعلوا اذا ابدا

والله لان فعلتموه لیدخلنکم الجنه و روایت

وسیله اینست کنت مع رسول الله فتنفس یا

فقلت یا رسول الله ما شانک قال یا ابن مسعود

نعیت الی نفسی قلت فاستخلف قال من قلت ابا بکر

قال فسکت ساعة ثم تنفس فقلت ما شانک یا رسول

الله قال نعیت الی نفسی فقلت له استخلف قال

من قلت عمر قال فسکت حتی ذهب ساعة ثم تنفس

فقلت ما شانک قال نعیت الی نفسی قلت له استخلف

یعنی با حضرت مصطفی بودم پس آنحضرت آه سرد کشید

گفتم که یا رسول الله حال شما چیست فرمود که خبر مرگ من بسوی

من میرسند گفتم استخلاف کن فرمود کرا گفتم ابو بکر

را پس آنحضرت یکساعة خموش ماند بعد از آن آه سرد کشید

دیگر حال پرسیدم و همان جواب شنیدم این نوبت گفتم

که عمر را خلیفه کن آنحضرت جواب نداد تا یکساعة گذشت

و باز آه سرد کشید و چون گفتم که علی ابن ابی طالب را خلیفه

کردان فرمود بحق آنکه جان من بدست قدرت اوست که صحابه
اگر اطاعت علی کنند البته البته که همه بجنت کذرند
از عمر و سلمه مرویست که گفتند شنیدیم رسول الله را
که در حجة الوداع میفرمود علی یعسوب المؤمنین والمال
یعسوب الظالمین علی اخی ومولی المؤمنین من بعدی
وهو منی بمنزلة هرون من موسی الا ان الله ختم النبوة فلا نبی
بعدی وهو الخلیفة فی الاهل والمؤمنین بعدی **یعنی**
علی شاه مؤمنانست چه شاه زنبوران عسل را یعسوب
گویند ومال شاه ظالمانست علی برادر منست وخداوند
مؤمنان و ولی بتصرف کردن در ایشان بعد از من و علی
از من آن منزلت دارد که هرون داشت از موسی اما این قدر هست
که حق تعالی نبوت را ختم کرده است و بعد از من هیچ

پیغمبر نیست و اوست بعد از وفات من خلیفه و قایم مقام
من در اهل بیت و در مؤمنان **و در باب نجم**
نجم خواهد آمد آنکه حضرت نبوت امیر المؤمنین را
خلیفه گفته است **اگر** کسی گوید که حضرت نبوت
ابوبکر را بخلافت مخصوص کرده است چنانکه بخاری
در باب استخلاف از عایشه روایت کرده که رسول الله
فرمود که بدرستی خواستم که سوی ابوبکر فرستم و عهد
کنم مبادا که گویند کان سخن گویند یا خود آرزو کنندگان
آرزو کنند باز گفتم که خدا غیر ابوبکر قبول نکند
و مؤمنان غیر او را دفع کنند یا خود خدا دفع کند و مؤمنان
قبول نکنند **از جبیر** بن مطعم روایت کرده که ضعیفه
با حضرت مصطفی گفت هرگاه که آیم و ترا نیابم گویا مراد

آن ضعیفه وفات رسول الله بود کرا طلبم مصطفی فرمود
که ابوبکر را **جواب** گوییم که پیغمبر در مثل
این احادیث از تقدیر الهی خبر دادند آنک در حق ابوبکر
نص کرده باشد چه مرتضی در هیچ خاندانی نبود که پدر
و پسر وجد و برادر و عم و خال نکشته بود و عرب
همچون کرد و لرند در کینه و جلافت و حمیه جاهلیت
لاجرم بمتابعه و مبایعه وی رغبت نکردند با وجود آنک
اسلام قوی شده و ممالک فتح یافته بودنا کثان و قاسطان
و مارقان بر مرتضی خروج کردند و دران پنج سال که
مدت ظهور خلافت وی بود مجال و فرصت آن ندادندش
که باسایش و فراغت نشیند چنانکه میفرماید **شعر**
تلکم قریش تمنانی لتقتلنی فلا و ربک ما بروا و لا ظفروا

واین دو سه بیت در دیوان مرتضی مسطور است باز گوییم
تو که اثبات خلافت میکنی بحدیثی که لفظ خلیفه
و خلافت ظاهر دران نیست و ثبوت مدعی دران حدیث
بتاویل محتاجست پس بدین آیات و احادیث که در شان
مرتضی آمده و لفظ خلیفه و استخلاف دران صریحست
بطریق اولی که خلافت مرتضی ثابت شود **دیگر**
در معالم التنزیل در تفسیر یا ایها النبی لم تحرم ما
احل الله لک آمده است که حضرت مصطفی کنیزک
خود را که ماریه قبطیه بود در نوبت عایشه بخانهٔ
حفصه بنت عمر آورد و با وی صحبت داشت چون
حفصه بخانه آمد و ماریه را دید گفت که یا رسول الله
امروز نوبت عایشه است و ماریه را بخانه من آوردی

آنحضرت فرمود که این حکایت با عایشه مکوی و ترا دو
بشارت دهم یکی آنکه ماریه را بر خود حرام کردم دیگر
آنکه پدر تو و پدر عایشه بعد از من بجای من خواهند
نشست حفصه این سرّ نهانی را فاش کرد و حضرت
را این معنی بوحی معلوم شد فرمود که بلی ماریه را
بر خود حرام کردم ولی نگفتم من حیث التنصیص
که ابوبکر و عمر بعد از من بجای من خواهند نشست
و حضرت رسالت ازین سخن جهة آن اعراض کرد و انکار
نمود تا در حق ابوبکر و عمر بخلاف نص نکرده باشد
چه آنحضرت سخنی نگوید و باز ازان اعراض کند و انکار
نماید مگر بنا بر مصلحتی عظیم و آن اینست که اگر
اعراض و انکار نمودی همه کس آن سخن را بر نصیت

حمل کردی و غرض آنحضرت اخبار از تقدیر بود نه
نصیت یعنی در ازل چنین مقدر شده است که پدر تو
و پدر عایشه بجای من خواهند نشستن و آنحضرت بعد
ازین حکایت بر زنان خود خشم کرد و یکماه در مسجد
اعتکاف نمود و گویند که حفصه را طلاق داد
و باز رجعت فرمود و حضرت حق تعالی با پیغمبر عتاب
کرد و این آیة فرو فرستاد یا ایها النبی لم تحرم ما احل
الله لك تبتغي مرضات ازواجك یعنی ای انك پیغمبر
چرا بر خود حرام میکنی چیزی را که حق تعالی آنرا بر تو حلال
کرده است رضای زنان خود میطلبی دیگر میفرماید که
اذ اسر النبي الى بعض ازواجه چون پیغمبر با بعض زنان
خود که آن حفصه است حدیث سرّی گفت

به واظهره الله علیه عرف بعضه واعرض عن بعض

فلما نبأها به جون حفصه انبا واخبار کرد بآن حدیث

سری واظهره الله علیه وحق تعالی حضرت رسول

الله را بران مطّلع کردانید عرف بعضه یعنی قرار کرد

که ماریه را برخود حرام کرده ام واعرض عن بعض

یعنی انکار واعراض کرد از انکه ابوبکر وعمر بجای

وی می نشینند ونخواست که این سخن ازوی فاش کردد تا

دران سخن احتمال نصیحت نماند فلما نبأها به قالت من

انباك هذا قال نبأنی العلیم الخبیر

جون حضرت رسالت حفصه را بآن سخن که فاش کرده بود

اخبار فرمود حفصه کفت اخبار تو که کرد باین که من سخن

ترا فاش کرده ام آنحضرت فرمود که مرا اخبار کرد انك علیم

است وخبیر ان تتوبا الی الله فقد صغت قلوبکما وان

تظاهرا علیه فان الله هو مولیه وجبریل وصالح المومنین

میفرماید که ای عایشه وحفصه اکر توبه وبازکشت

میکنید بسوی خدای تعالی جای آن هست جه بتحقیق

که دلهای شما به باطل میل کرده واز رحمت حق دور شده

است واکر شما هردو برحضرت رسالت مظاهرت میکنید

وهم پشت می شوید پس بدرستی که الله تعالی ناصر

ومعین اوست وجبرئیل وصالح مومنان که مرتضی است

هم ناصر ومعین وی اند وبعد از ایشان همه ملایکه

ظهیر ومعین اند وصاحب معالم تنزیل میکوید که مراد

بصالح المومنین ابوبکر وعمر است ووجه آن تاویل

دور میکند که غرض صالحوا المومنین بوده واو جمع را

حذف کرده اند وحال آنکه ابن عباس ومجاهد که از
اعیان مفسرانند میگویند که صالح المؤمنین علیست
ودر مناقب ابن مردویه از ابن عباس واز اسما بنت
عمیس مرویست که گفتند شنیدیم رسول الله میفرمود
که صالح المؤمنین علی ابن ابی طالب است چنانکه در باب دویم
گفته شود

باب سیم

در ثبوت افضلیت مرتضی بجهت سبق اسلام وکمال
علم وزهد ونصرت دین بنا بر آنکه جمیع کمالات وفضایلی
که استحقاق افضلیت داشته باشد درین چهار
صفت ومنقبت منحصر است واین باب بر چهار فصل
مشتملست

فصل اول در سبق اسلام

ثعلبی در تفسیر قوله تعالی السابقون الاولون
من المهاجرین والانصار آورده است که قد اتفق
العلماء علی ان اول من آمن بعد خدیجة من الذکور
برسول الله علی بن ابی طالب وهو قول ابن عباس
وجابر بن عبد الله الانصاری وزید بن ارقم ومحمد
المنکدر وربیعة الرای وابی الجارود المدنی وقال
الکلبی اسلم امیر المومنین علی بن ابی طالب وهو ابن تسع سنین یعنی علماء اتفاق کرده
اند بر آنکه اول کسی که بعد از خدیجه از مردان
ایمان برسول الله آورد علی بن ابی طالب بود واین قول
واعتقاد ابن عباس است وجابر بن عبد الله انصاری
وزید بن ارقم ومحمد بن المنکدر وربیعه الرای
وابی الجارود المدنی است وکلبی که از اعیان مفسرانست
گفت که امیر المؤمنین علی مسلمان شد وحال آنکه نه ساله

بود و در نزل السائرین از عمر بن خطاب مرویست
که رسول الله صلی الله علیه وسلم با مرتضی گفت یا علی انت
اول المسلمین اسلاما وانت اول المومنین ایمانا
وانت منی بمنزلة هرون من موسی یا علی انما انت
بمنزلة الکعبة تؤتی ولا تاتی فان اتاک هؤلاء
القوم فسلموا الیک هذا الامر فاقبله منهم فان لم یاتوک
فلا تاتهم ای علی تویی اول مسلمانان از روی اسلام و تویی
اول مومنان از روی ایمان و تو مرا آنچنانی که هرون بود موسی
را ای علی تو بمنزلهٔ کعبه که خلق بزیارت او می آیند و او
پیش کسی نرود پس اگر این قوم قریش پیش تو آیند و امر
خلافت را تسلیم تو کنند آنرا از یشان قبول کن و اگر پیش تو نیایند
تو پیش ایشان مرو و در مناقب خطیب و در فردوس

الاخبار از سلمان فارسی مرویست که گفت شنیدم
رسول الله را میفرمود که اولکم واردا علی الحوض
یوم القیامة اولکم اسلاما یعنی نخستین مردمان که
بآبشخور حوض کوثر در آید نخستین ایشانست از روی اسلام
وانکس علی ابن ابی طالب است فردوس و در روایت است
اولکم ورودا الحوض اولکم اسلاما علی ابن ابی طالب
نخستین شما در آمدن بآبشخور حوض کوثر و نخستین شما
در اسلام علی ابن ابی طالب ست و در روایت مناقب خطیب
از ابن عباس مرویست که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود
لقد صلت الملائکة علی وعلی علی سبع سنین قیل
ولم ذلک یا رسول الله قال لم یکن معی من الرجال غیره
ملایکه برای من و علی هفت سال استغفار کردند صحابه

رسیدند که ای رسول خدا آن معنی از چه ره گذر بود
فرمود که با من از مردان هیچ کس غیر علی نبود و بروی
وذلک انه لم ترتفع شهادة ان لا اله الا الله الی
السماء الا منی ومن علی یعنی ملایکه از برای من
و علی هفت سال استغفار کردند و ازین جهة بود که کلمه
توحید بسوی آسمان مرتفع نشد و درین هفت سال الا از
من و از علی و در نزل السائرین از ابو ایوب
انصاری مرویست که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود
لقد صلت الملائکة علی و علی علی سبع سنین و ذلک
انه لم یصل معی رجل غیره بدرستی که ملایکه برای من و علی
هفت سال استغفار کردند و آن ازین جهة بود که درین هفت
سال با من هیچ مردی بجز او نماز نکرد و در وسیله المتعبد

از ابوذر غفاری مرویست که رسول الله صلی الله علیه
وسلم فرمود ان الملائکة صلت علی و علی علی سبع سنین
من قبل ان یسلم بشر یعنی بدرستی که ملایکه برای من
و علی هفت سال استغفار کردند پیش از انکه هیچ فردی
از افراد بشر مسلمان شود

فصل دوم

در علم مرتضی ابن بختری روایت کند که مرتضی را بر منبر
کوفه دیدم که مدرعهٔ رسول الله پوشیده و عمامه رسول
الله بر سر پیچیده شمشیر رسول الله حمایل کرده و انگشتری رسول
الله در انگشت نهاده بود و میفرمود سلونی من قبل ان
تفقدونی فانما بین الجوانح منی علم جم فوالله لو ثنیت
لی وسادة فجلست علیها لافتیت لاهل التوریة
بتوریتهم ولاهل الانجیل بانجیلهم حتی ینطق الله

التورية والانجيل فقول صدق علی قد افتیتکم بما انزل

مرا بپرسید از هرچه خواهید پیش از آنکه مرا نیابید که

بدرستی که میان پهلوی کوچک من که محل دل بود علم بسیاریست

والله اگر بالشی از برای من دوتا شدی پس بر آن بالش

نشستمی البته فتوی دادمی مر اهل توریه را بتوریت

ایشان و اهل انجیل را بانجیل ایشان تا حضرت حق تعالی

توریه و انجیل را بنطق می آورد و با خلق میگفت که علی

راست گفت بدرستی که شما را فتوی داده است بآن احکامی

که در من فرود آمده است و حال آنکه شما کتاب میخوانید

و فهم نمیکنند آنرا تعقل و ادراک ندارید و بالش

شکستن کنایت است از فراغت و امن و متمکن بودن و بروایتی

فرمود والله لو کسرت لی وسادة فجلست علیها لحکمت

بین اهل التوریة بتوریتهم و بین اهل الانجیل بانجیلهم

و بین اهل الزبور بزبورهم و بین اهل الفرقان بفرقانهم

یعنی بحق خدا که اگر بالشی از برای من شکسته شدی و من

بر آن بالش نشستمی البته حکم کردمی میان اهل توریة

بحکم توریة ایشان و میان اهل انجیل بانجیل ایشان و میان

اهل زبور بزبور و میان اهل اسلام بقرآن و جایی دیگر

فرمود که والله لو شئت ان اخبر کل رجل منکم بمولجه

و مخرجه و جمیع شانه لفعلت و لکنی اخاف ان یکفروا فی

والله اگر من میخواستم که خبر دهم هر مردی بلکه هر فردی را

از آمد شد وی و جمیع احوال وی البته خبر دادمی و لیکن

من میترسم که در محبت من بدین و شریعت رسول الله کافر

شوند و فرمود لو شئت لاوقرت من تفسیر باء بسم الله

رسول الله

سبعين بعيرا يعني اگر خواستمی از تفسیر باء بسم الله هفتاد

شتر بار کردمی و هیچ شك و ریب نیست درین اخبار

و آثار چه حضرت رسالت در حق آن سرچشمهٔ ولایت

میفرماید که انا مدینة العلم و علی بابها و بروایتی

انا دار الحکمة و علی بابها و در مناقب خطیب

و حلیة الاولیا و فردوس الاخبار از ابن مسعود

مرویست که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود

الحکمة علی عشرة اجزاء فاعطی علی تسعة و الناس

جزء واحد یعنی حکمه به ده جزو منقسم شد و بمرتضی

نه جزو داده شد و بجمیع مردمان یکی و در مناقب

خطیب آمده که ابن عباس گفت لقد اعطی علی بن ابی

طالب تسعة اعشار العلم و ایم الله لقد شارکهم فی العشر العاشر

بدرستی که بمرتضی نه بخش علم داده شد و بحق خدا که شریك

مردمان شده است در بخش دهم و هم بروایات

متعدده آمده که قال ابن عباس العلم ست اسداس

لعلی من ذلک الخمسة اسداس و للناس سدس و لقد شارکنا

فی السدس حتی لهو اعلم به منا یعنی علم الهی شش سدس است

پنج سدس آن مرتضی راست و یك سدس جمیع مردمانرا

و بدرستی که در ان یك سدس شریك ما شده است

تا غایتی که وی بآن سدس از ما اعلم است و در مناقب

خطیب و مسند از امام حسن علیه السلام مرویست

که در ایام خلافت عمر مجنونه زنا کرد و حامله شد عمر

در بارهٔ وی حکم برجم کرد و فرمود تا آن مجنونه را

سنگسار کنند ابو الحسن گفت نشنیده که رسول الله چه

فرموده است عمر گفت چه فرموده است گفت که رسول

الله فرموده است رفع القلم عن ثلثة عن المجنون حتى

يبرء وعن الغلام حتى يدرك وعن النائم حتى يستيقظ

یعنی حکم شریعت از سه کس مرفوع شده است

از دیوانه تا آنگاه که بهوش آید و از کودك تا آنگاه که

بالغ شود و از خفته تا وقتی که بیدار گردد پس عمر گفت

لولا علی لهلك عمر وآن مجنونه را گذاشت

نوبت دیگر هم حکم برجم کرده بود در حق

زنی که بر سر شش ماه وضع حمل نمود ابو الحسن فرمود

که لیس علیها رجم وچون این سخن بعمر رسید

فرستاد و کیفیت آنرا از مرتضی پرسید آنحضرت فرمود

که الله تعالی در کلام مجید میفرماید که والوالدات

یرضعن اولادهن حولین کاملین یعنی مادران

شیر دهند بفرزندان خود دو سال کامل که بیست

وچهار ماه باشد وهم در کلام مجید میفرماید که

وحمله وفصاله ثلاثون شهرا یعنی مدت حمل

ومدت فصال که فرزند از شیر باز گرفتن بود سی ماه است

وچون مدت ارضاع که دو سال کاملست از سی ماه

ساقط گردد لاجرم اقل مدت حمل شش ماه باشد

اینجا هم لولا علی لهلك عمر گفت نوبت دیگر هم

حکم برجم کرده بود در حق حامله که نزد وی بفجور

اعتراف نمود ابو الحسن آن زن را در راه دید واز احوال

وی تفحص فرمود گفتند که امیر المؤمنین حکم کرده که او

مستوجب رجم است ابو الحسن حامله را بنزد عمر

بازآورد وفرمود که برجم این ضعیفه امر کرده
عمر کفت نَعَم اِعتَرَفَتْ عِندِی بِالفُجُور یعنی
بلی امر کرده‌ام برجم این زن بنا برانك نزدیك
من بفجور وزنا اعتراف کرده است ابو الحسن فرمود که

یعنی این حجت
تو وحکم تواست . بر زن بکوی که چه حجت وحکم
داری برآنچه در شکم ویست که بچه را بی کناهی که
از وی صادر شود میکشی بعد ازان فرمود شاید که زنرا
تهدید وتخویف کرده باشی عمر کفت بلی آنحضرت فرمود
هیچ نشنیدی رسول الله را که میفرمود لا حدّ علی معترف
بعد بلاء یعنی هیچ حدّی نیست
برکسی که بقید وحبس وتهدید وتخویف اقرار کند.

چه اقرار وی اعتبار ندارد عمر کفت عجزت النساء ان
تلد مثل علی بن ابی طالب لولا علی لهلك عمر یعنی زنان
عاجز آیند ومثل علی نزایند وکویند که عمر در هفتاد
ودو محل لولا علی لهلك عمر کفته است وهم
در مناقب حطیب آمده که دو کس از عمر استفسار
کردند که ما تری فی طلاق الامة چه میفرمایی در طلاق
کنیزك یعنی غایة آن چند بود پس عمر برخاست
وبسوی جمعی مردمان شد واز مردی که دران جمع بود
پرسید که ما تری فی طلاق الامة آن مرد کفت اثنتان
یعنی نهایة طلاق کنیزك دو است پس عمر روی بمستفتیان
کرد وکفت اثنتان احد مستفتیان روی بعمر کرد وکفت
آمدیم واز تو که امیر المؤمنین وخلیفهٔ رسولی کمیت طلاق

آمده بر سیدیم تو دفتی وازدیگری سوال کردی والله که
وی با تو هیچ سخنی نگفت بجز انکه در جواب تو انشان فرمود
وخاموش گشت بس عمر بآن مستفتی گفت که تو این کس
را می شناسی ای علی بن ابی طالب است من شنیده ام که
رسول الله ص فرمود لو ان السموات والارض وضعت
فی کفة ووزن ایمان علی لرجح ایمان علی
یعنی اگر فرض کنیم که آسمانها و زمین در یک سر ترازوی
نهاده شود و با ایمان علی سنجیده گردد البته ایمان علی
بر آسمان وزمین زیاده آید وهم در مناقب آمده
که دو اعرابی نزد عمر بمحاکمه آمدند عمر با مرتضی گفت
که یا ابا الحسن اقض بینهما میان ایشان حکم فرمای وچون
بر احد ایشان حکم فرمود آن محکوم علیه بعمر گفت

که یا امیر المؤمنین هذا یقضی بیننا یعنی این حکم
میکند میان ما بس عمر برخاست وگریبان آنکس
را بر حلق وی پیچید و بر زمین زد وگفت ما تدری من
هذا هذا مولای ومن لم یکن هذا مولاه فلیس بمؤمن
یعنی نمی شناسی این کس را این خداوند منست
وخداوند هر که مؤمن است وهر کس را که این مطهر
مولی وخداوند نباشد انکس مؤمن نیست

فصل سیم در زهد مرتضی علیه السلم

ودر کفایة الطالب ومناقب ابن مردویه
ومناقب خطیب وحلیة الاولیا از ابو مریم
سلونی مرویست که مصطفی با مرتضی گفت یا
علی ان الله قد زینک بزینة لم یزین العباد بزینة

هی احبّ الی الله منها الزهد فی الدنیا وجعلك لا
ینال من الدنیا شیئا ولا ینال الدنیا منك شیئا ووهب
لك حب المساکین فرضوا بك اماما ورضیت بهم اتباعا

و در روایة خطیب چنین است که هی احبّ الیه منها
زهدك فی الدنیا وبغضها الیك وحبب الیك
الفقرا فرضیت بهم اتباعا ورضوا بك اماما الحدیث

یعنی بدرستی که الله تعالی ترا بزینتی مزین و آراسته
کرده است که خود را مزین نکرده است بزینتی که نزدیك
وی از آن زینت دوستتر باشد در دنیا صفة زهد یعنی
مرتضی را بتو داد و دشمنی دنیا در دل تو انداخت و دوستی
فقرا و مساکین بتو بخشید پس ایشان راضی اند بآنك
تو امام و پیشوای ایشان باشی و تو راضی شدی بآنك

ینکات

ایشان اتباع و پی رو تو باشند و در مناقب خطیب
از ابو مطر مرویست که گفت از مسجد کوفه بیرون آمدم
از عقب آوازی شنیدم که میگفت ای جوان دامن
کشان اگر دامن ازار بالا کشی اتقی و ابقی و انقی بود من چون
التفات کردم مردی اعرابی بدوی دیدم که ازاری
در میان و ردای بر دوش داشت از شخصی پرسیدم
که این چه کس است گفتند همانا که تو درین بلده غریبی
گفتم بلی از اهل بصره ام گفتند که این امیر المومنین علی
است ابو مطر گوید در عقب آنحضرت روانه شدم
تا ببازار شتر فروشان رسید فرمود بفروشید
و سوگند مخورید که سوگند اگرچه سلعه را رواج میدهد
ولیکن برکت میکاهد بعد از آن بخرما فروشان رسید

وخادمه را گریان دید ویرا از سبب گریه برسید خادمه
گفت که ازین تمّار بیک درم خرما خریدم مخدومان من خرما
را نپسندیدند واین مرد از متاع خود امتناع مینماید
آنحضرت بتمّار فرمود که تمر خود بستان ودرم خادمه
بده که خدمتگار اختیار ندارد تمّار بی وقار دست
بسینهٔ مرتضی بزد واز در دکانش دور کرد مرتضی
هیچ نگفت ابو مطر گوید من بتمّار گفتم که این کس را می
شناسی گفت نه گفتم این امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب
است تمّار شرمسار درم خادمه داد وخرما را در دکان
نهاد وبمرتضی گفت التماس دارم که از من خشنود باشی
آنحضرت فرمود ما ارضانی عنك اذا وفیتهم حقوقهم
چه نیکو راضی وخشنودم از تو هرگاه که توفیت حقوق

مردمان کنی وروی باصحاب التمر کرد وگفت
یا اَصحابَ التمرِ أطعِموا المساکینَ یزید کسبُکُم بعد ازان
بسوق السمك رسید ومسلمانان همراه فرمود که
لا یُباعُ فی سوقنا طافٍ باید که ماهی مرده در بازار
ما فروخته نشود چو طافی بر سر آب ایستاده را گویند
وماهی چون بمیرد بر سر آب ایستد وبعد ازان بسوق
الکرابیس رسید وبکرباس فروشی گفت که ای شیخ پیراهنی
کرباس بسه درم بمن بفروشی آن شخص گران جانی نمود
حضرت مرتضی با وی معامله نفرمود وبسوی دیگری شد
وسعر کرباس پرسید وچون تعریف ثمن شنید ازانکس
هم نخرید تا بجوانی حدیث السن رسید بسه درم قمیصی
ابتیاع کرد وپوشید ودر حین پوشیدن گفت الحمد لله

الذی رزقنی من اللباس ما اتجمل به فی الناس و
اؤادی به عورتی واؤدی فیه فریضتی

یعنی ستایش وستودن سزاوارست آن خدای را
که روزی من کرد از جامه نو پوششی که بسبب آن درمیان
مردمان تجمل میکنم وعورت خود بآن می پوشانم
وفرض نماز دران ادا میکنم مسلمانان گفتند که یا
ابا الحسن این دعا را از خود میفرمایی یا از رسول الله
شنیدهٔ مرتضی فرمود که رسول الله این دعا را عند
الکسوة میخواند ابو المطر گوید وچون پدر آن جوان
ببازار آمد مردمان بر سبیل بشارت باوی گفتند که پسر
تو امروز قمیصی بامیر المؤمنین فروخته است بسه درم
بعد با پسر عتاب کرد که چرا دو درم نستدی ویک درم

گرفته بمسجد کوفه آمد وگفت که یا امیر المؤمنین خذ هذا
الدرهم آنحضرت فرمود که حکایة این درم چگونه است
گفت که بهای قمیص تو دو درم بود فرمود که فرزند تو برضا
ورغبت خود فروخت ومن برضا ورغبت خود خریدم
وآن درم را قبول نکرد ودر ایام خلافت خود
پیراهنی بسه درم ونیم خرید وهم در بازار بوشید
آستین پیراهن از سر انگشتان مبارك وی دراز آمد سر آستین
را برید ونوبت دیگر دو ثوب غلیظ ابتیاع کرد وقنبر را
دران تخییر فرمود پس قنبر یکی بوشید وآنحضرت یکی
ملبوس مرتضی ازین قبیل بود وهرچه حکایة ماکول
ایشان خود اظهر من الشمس است ای ولی مومن اگر
اهل تعصب از سر انصاف نظر برین اخلاق واوصاف

کند فضلیت مرتضی را من حیث الزهد فقط مسلم دارند
ع ولکنها الاهواء عمت فاعمت **فصل چهارم**
در جهاد مرتضی و نصرت مصطفی **در مسند امام**
از ابو الحمراء مرویست که رسول الله صلعم فرمود لما اسری
بی الی السماء رایت علی ساق العرش الایمن انا وحدی
لا اله غیری غرست جنة عدن بیدی محمد صفوتی ایدته
بعلی چون شب معراج مرا با آسمان بردند دیدم که بر
ساق دست راست عرش نوشته بود که من یگانه ام
نیست خدایی بغیر من نشانده ام درختان جنت عدن
را بید قدرت خود محمد برگزیده منست ویرا بسبب علی
و یاری و معاونت او مؤید و نیرومند کرده ام و دیگر
وسیله از ابو الحمراء مرویست که رسول الله

فرمود لیلة اسری بی الی السماء السابعة نظرت الی ساق
العرش الایمن فرایت کتابا فهمته محمد رسول الله ایدته
بعلی ونصرته در شبی که مرا با سمان هفتم بردند نظر
کردم بساق دست راست عرش کتابی دیدم و از فهمیده
که نوشته بود محمد رسول الله مؤید و نیرومند کردم و
نصرت دادم ویرا بسبب و معاونت علی و شاید که ضمیر
در نصرته عاید باشد بعلی **در حلیه** از ابو هریره
مرویست که رسول الله فرمود مکتوب علی ساق العرش
لا اله الا الله وحده لا شریک له محمد عبدی و رسولی
ایدته بعلی **ای ولی مؤمن** چون بر ساق عرش نوشته است
که مرتضی موید و ناصر مصطفی ست بر اختصاص وی
از میان سایر صحابه بنصرت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم

بنص این کتابة دلالت میکند بر انکه مرتضی افضل صحابه باشد
چرا که نصرت رسول الله بنزد موالف و مخالف افضل طاعات
و عبادات است و در مسند و مناقب خطیب هم آمده است
که رسول الله صلعم با طایفه قریش گفت لتنتهن یا معشر قریش
او لیبعثن الله علیکم رجلا منکم امتحن الله قلبه للایمان
یضرب رقابکم علی الدین قیل یا رسول الله ابو بکر قال
لا قیل فعمر قال لا و لکن خاصف این حدیث چنان بود که حضرت
رسالت صحابه را بفتح مکه بشارت فرمود چنانکه در
تفسیر انا فتحنا مذکور است و روانه شد تا بحدیبیه که جاهی
است قریب مکه فرود آمد سهیل بن عمرو با جمعی از قریش
هجوم کردند بر آنحضرت و تغلب نمودند و هر که در ان دو سه
روز از ابن و اخوان و اقربا و خویشان فرصت یافته بحضرت

رساله گریخته بود مطالبه کردند آنحضرت در غضب شد
بحیثی که روی مبارک ایشان سرخ گشت و جماعت قریش
را بمرتضی علی علیه السلام تهدید و تخویف نمود و فرمود
لتنتهن یا معشر قریش یعنی باید که البته ازین اقوال
و افعال اجتناب نمایید ای گروه قریش و اگر نه البته بفرستد
الله تعالی بر شما مردی را هم از قبیله شما که امتحان و تجربه
کرده باشد الله تعالی دل او را جهة محبت ایمان تا که بزنند
گردنهای شما را بر حمایت و نصرت دین صحابه گفتند یا رسول
الله این مرد ابو بکر باشد فرمود که نه گفتند پس عمر
باشد فرمود که نه ولیکن آن مرد خاصف النعل است
یعنی دوزنده نعلین که در حجره است و چون نعلین
مصطفی هرگاه که پاره شدی همیشه مرتضی آنرا دوختی

ازان رهگذر بخاصف النعل ملقب شده اند وهمین
حدیث در صحیح ترمذی آمده است بدین عبارت که
یا معشر قریش لتنتهن او لیبعثن الله علیکم من یضرب
رقابکم علی الدین قد امتحن الله قلبه علی الایمان قالوا
من هو یا رسول الله وقال عمر من هو یا رسول الله قال هو
که ای گروه قریش ازین گفتار و کردار باز گردید یا خود البته
بفرستد الله تعالی بر شما کسی را که بزند گردنهای شما را بر حمایت
و نصرت دین که بتحقیق تجربه کرده باشد الله تعالی دل او را بر
محبت ایمان صحابه گفتند کیست آنکس ای رسول الله آنحضرت
فرمود که او خاصف النعل است واخطب خوارزم در مناقب
از مطلب بن عبد الله روایت کند که رسول الله صلعم فرمود با
گروهی که نزد وی از بنی ثقیف آمده بودند که لتسلمن او

لیبعثن الله رجلا منی او قال مثل نفسی فلیضربن
اعناقکم ولیسبین ذراریکم ولیاخذن اموالکم
فقال عمر بن الخطاب فوالله ما تمنیت الامارة الا
یومئذ جعلت انصب صدری له رجاء ان یقول
هو هذا قال فالتفت الی علی بن ابی طالب فاخذ بیده
فقال هو هذا هو هذا باید که مسلمان شوید ای گروه ثقیف
یا خود البته بفرستد الله تعالی مردی را که از اهل
بیت من یا خود گفت مردی را که مثل و مانند من باشد بس البته
گردنهای شما را بزند و ذریات و زن و بچه شما را اسیر و برده
کند و اموال شما را البته بستاند مطلب بن عبد الله گوید
که چون عمر این حدیث یاد کردی با صحابه گفتی که والله تمنی
و آرزوی امارت و حکومت نکردم مگر دران روز در ایستادم

و از برای حضرت رسالت سینه خود را پیش میداشتم
بامید آنکه گوید انکس اینست پس آنحضرت بسوی علی
بن ابی طالب التفات کرد و دست او را گرفت و فرمود که آنکس
همینست آنکس اینست و در مسند آمده است
که رسول الله ص در حق بعضی از عرب فرمود لینتهن او لابعثن
الیهم رجلا یمضی فیهم امری یقاتل المقاتلة و
یسبی الذریة فقال ابو ذر فما راعنی الا برد کف عمر فی
حجزتی من خلفی قال من تراه یعنی قلت ما یعنیک و لکن
یعنی خاصف النعل میفرماید البته باید که از اقوال
و افعال قبیح خود باز گردند یا خود البته بسوی ایشان
بفرستم مردی که بجای آورد در کار ایشان امر و فرمان مرا
بکشد مردان کارزار کننده را و اسیر و برده کند زن و بچه

را ابوذر غفاری گوید که چون حضرت رسالت این سخن
فرمود نترسانید مرا الا کف دست عمر که از ناگاه در میان
زد از قفای من و گفت کرا گمان میبری که باین سخن
مراد و مقصود باشد پس گفتم که تو نیستی مراد و مقصود
بل خاصف نعل اوست مقصود و مراد و بغوی
در شرح سنة از ابو سعید خدری روایة کند که رسول
الله ص فرمود ان منکم من یقاتل علی تاویل القران کما قاتلت
علی تنزیله فقال ابو بکر انا هو یا رسول الله قال لا
قال عمر انا هو یا رسول الله قال لا و لکن خاصف النعل
وکان علی ع قد اخذ نعل رسول الله و هو یخصفها
یعنی بدرستی که از جمله شما کسی هست که بر تاویل
و معنی قران قتال و جهاد کند همچنانچه من بر تنزیل قرآن

قتال وجهاد کرده ابو بکر کفت که منم آنکس ای رسول
خدا انحضرت فرمود که نه عمر کفت که منم آنکس ای رسول
خدا فرمود نه ولیکن آنکس خاصف النعل است و مرتضی
دران حالت نعلین رسول الله راسته بود و بدوختن
آن مشغول بود ودر مناقب حطیب از محمد بن خالد
ضبی مرویست که کفت خطبهم عمر بن الخطاب فقال
لو صرفناکم عما تعرفون الی ما تنکرون ما کنتم صانعین
قال فسکتوا قال ذلک ثلثا فقام علی فقال اذا کنا
نستتیبک فان تبت قبلناک قال وان لم قال اذا
نضرب الذی فیه عیناک فقال الحمد لله الذی جعل
فی هذه الامة من اذا اعوججنا اقام اودنا
یعنی عمر خطاب خطبه خواند ودر اثناء خطبه

کفت اکر شما را میکردانیدیم از انچه میشناسید بچیزی
که آنرا منکر باشید چه میکودید راوی کوید که حاضران
خاموش کشتند و عمر این سخن را سه نوبت کفت پس مرتضی
برخاست و کفت هرکاه که چنین میکردی ما از تو توبت
و باز کشت می جستیم اکر توبت می نمودی ترا قبول میکردیم عمر
کفت و اکر نمیکردم مرتضی کفت هرکاه که توبه نمیکردی
میزدیم آنچه در وست هر دو چشم تو پس عمر کفت ستایش
آن خدای را که درین امت اینچنین کسی بدید کرده است
که چون اعوجاج و کژی نمائیم کژی ما را راست کند

فصل چهارم در ثبوت

افضلیت مرتضی بسبب افتراض محبة و وجوب موالات
و مودة ایشان بر جمیع مخلوقات ودر مناقب خطیب

وفردوس الاخبار از جابر بن عبد الله انصاری

مرویست که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود جائی

جبرئیل من عند الله عز وجل بورقة آس خضراء

مکتوب فیها ببیاض انی افترضت محبة علی بن ابی

طالب علی خلقی فبلغهم ذلک عنی

یعنی جبرئیل از حضرت حق تعالی یک برگ مورد سبز

بمن آورد ودران برگ بسفیدی نوشته بود که بدرستی

که من محبة علی بن ابی طالب را بر مخلوقات خود فرض وواجب

کرده ام پس یا محمد باید که این سخن را از من بایشان رسانی و

عبارت فردوس اینست جبرئیل بورقة آس من عند

الله عز وجل مکتوب فیها ببیاض انی افترضت محبة

علی بن ابی طالب علی خلقی فبلغهم ذلک ابونعیم در حلیة الاولیا

از ابو هریره روایت کند که رسول الله ص فرمود لما اسری

بی لیلة المعراج فاجتمع علی الانبیاء فی السماء فاوحی الله

تعالی الی سلهم یا محمد بماذا بعثتم قالوا بعثنا علی

شهادة ان لا اله الا الله وعلی الاقرار بنبوتک والولایة

لعلی بن ابی طالب چون مرا باسمان بردند در شب

معراج انبیا بر من جمع شدند پس حضرت حق بسوی من

وحی کرد که ای محمد از انبیا بپرس که بچه کار فرستاده

شده اید چون پرسیدم گفتند که فرستاده شده ایم بر

اظهار کلمهٔ توحید وبر اقرار کردن بنبوت تو وولایة

ومحبة علی بن ابی طالب علیه السلم ودر مناقب خطیب

خوارزمی از جابر بن عبد الله مرویست که رسول الله ص فرمود

ان الله لما خلق السموات والارض دعاهن فاجبنه

وعرض عليهن نبوتي وولاية علي بن ابي طالب فقبلنا
هما ثم خلق الخلق وفوض الينا امر الدين فالسعيد
من سعد بنا والشقي من شقي بنا نحن المحللون لحلاله
المحرمون لحرامه بدرستی که حق تعالی جون آسمانها و زمین
آفریدایشانرا خواند واجابت حق کردند ولبیک کفتند
بس حق تعالی نبوت مرا وولایت علی بن ابی طالب را برایشان
عرض کرد و آسمانها و زمین آن نبوت وولایت را قبول کردند
بعد از ان حق تعالی مخلوقات را بیافرید وکار دین وشریعت
را باین خاندان سپرد بس نیکبخت انکس است که بسبب دوستی
ما نیکبخت شد وبدبخت انکه بسبب دشمنی ما بدبخت شد
ماییم حلال کننده حلال خدای وحرام کننده حرام خدای
ای ولی مؤمن بمفهوم ومنطوق این دو سه حدیث

متقدم بر اهل اسلام فرضست ولازم که مرتضی را بعد
رسول الله افضل خلق الله دانند تا در جهل وضلالت
وعمای غفلت نمانند جرا که محبت وولایت ابو الحسنین
بر جمیع مخلوقات واهل ارض وسموات فرض عین است
وجون محبت وولایت وی بر جمیع صحابه واجب ومفترض
باشد ومحبت صحابه بروی نه فرض ونه واجب بود بل
غایة ما فی الباب مستحب ومندوب نماید بس او افضل
واکمل بوده باشد ودر آثار آمده است از سلمان
فارسی که کفت بایعنا رسول الله علی النصح للمسلمین
والائتمام بعلی بن ابی طالب والموالات له
یعنی یا رسول الله بیعت کردیم بر نیک خواهی مسلمانان
واقتدا بمرتضی وموالات ومحبت آن امام اولیا ودر مناقب

خوارزمی ودر فردوس الاخبار ازابن عباس مرویست

که رسول الله صلعم فرمود لو اجتمع الناس علی حب علی بن ابی طالب

لما خلق الله عز وجل النار اگر مردمان بر محبة مرتضی جمع

شدندی خدای تعالی آتش دوزخ نیافریدی ودر نزهة الناظرین

از عمر خطاب مرویست که رسول الله صلعم فرمود حب علی براءة

من النار [illegible] محبة علی بیزاری وآزادیست از آتش

دوزخ ودر فردوس الاخبار از جابر بن عبدالله آمده که رسول

الله صلعم فرمود عنوان صحیفة المؤمن حب علی بن ابی طالب

خطیب خوارزمی از انس مالک ودر فردوس از

معاذ جبل مرویست که رسول صلعم فرمود حب علی بن ابی طالب

حسنة لا یضر معها سیئة وبغضه سیئة لا ینفع معها حسنة

محبت مرتضی علی حسنه ونیکویی عظیمست که با وجود آن

هیچ سیئه وبدی زیان ندارد وبغض ودشمنی او سیئه

وبدی عظیمست که با وجود آن هیچ حسنه ونیکویی سود ندارد

ودر فردوس ووسیله ونزل از ابن عباس مرویست

که رسول الله صلعم فرمود حب علی بن ابی طالب یاکل الذنوب

کما تاکل النار الحطب دوستی مرتضی گناهان را

میخورد همچنانچه آتش هیزم را میخورد ودر وسیله ونزل

از ام سلمه زوجه رسول الله مرویست که رسول الله

فرمود علی وشیعته هم الفائزون یوم القیمة ودر روایة وسیله

چنین است که ان علیا یعنی بدرستی که علی وشیعه

وی روز قیامت ایشانند که فایز ورستگارند ودر

وسیله از ابن عباس مرویست که رسول الله صلعم فرمود

علی اقضی امتی لکتاب الله فمن احبنی فلیحبه فان العبد

لا ینال او لا یاتی یوم دوستی مرتضی گناها را میسوزد بعینه
آتش هیزم را میسوزد و در وسیله و نزل از ام سلمه
زوجه رسول الله مرویست که رسول الله فرمود علی و
شیعته هم الفایزون یوم القیمه و در وسیله چنین است که ان
علیا [illegible] بدرستی که علی و شیعه وی روز قیامت
ایشانند که فایز و رستگارند و در وسیله از ابن
عباس مرویست که رسول الله صلعم فرمود اقضی امتی بکتاب
الله من احبنی فلیحبه فان العبد لا ینال او لا یاتی یوم
القیمة الا بحب علی یعنی علی بهترین امت منست
در حکم کردن بکتاب خدای تعالی پس هرکه مرا دوست
دارد باید که ویرا دوست دارد بنا برانک بدرستی که بنده
سعادتمند نمی رسد بسعادت یا خود گفت که نمی آید روز قیامت

القیمة الا بحب علی

الا بمحبة علی ای ولی مومن هرکه از سر انصاف
درین پنج شش حدیث سابق تامل نماید افضلیه مرتضی
معلوم فرماید چه بفحوای این احادیث چنان معلوم میشود
که صحابه باید که از شیعه و موالیان و محبان مرتضی باشند
تا که در روز قیامت سعادتمند و رستگار آیند بدلیل
ضمیر فصل هم الفایزون و لام تعریف که در فان العبد
است و در وسیله از ابو الطفیل مرویست
و رسول الله صلعم نماز صبح گذارد و پشت بمحراب داده بمردمان
نظر کرد و فرمود که مالی لا اری علی بن ابی طالب ثم قال
ما فی السماء و لا فی الارض مومن الا و یحب علیا حبه فرض
و بغضه کفر یعنی چیست مرا که علی را در میان
شما نمی بینم بعد از آن فرمود که در آسمان و زمین هیچ مومن

نیست الا که علی را دوست میدارد و محبت علی فرض است
و دشمنی وی کفر هست ای ولی مومن قرینه
کلام بحسب ذوق و اقتضای مقام دلالت میکند برانکه
حضرت مصطفی از بعضی صحابه بغض مرتضی معلوم
کرده جهة تنبیه و ردع انکس این سخن فرموده است و در
فردوس الاخبار از عمار یاسر مرویست که رسول
الله صلعم فرمود اوصی من امن بی و صدقنی بولایة علی ابن
ابی طالب فمن تولیه فقد تولانی و من تولانی فقد
تولی الله وصیت و اندرز میکنم انکس را که بمن گروید
و تصدیق من کرد که بولایة مرتضی تمسک نماید پس
هر که بوی تولا کرد بتحقیق که بمن تولا کرده باشد و هر که بمن
تولا کرد بتحقیق که بحضرت حق تولا کرده باشد و در فردوس

از ابوذر غفاری مرویست که پیغمبر صلعم فرمود علی باب
علمی و هدیی و مبین لامتی ما ارسلت به من بعدی
حبه ایمان و بغضه نفاق و النظر الیه رافة و مودته
عبادة یعنی علی در علم من و سیرت نیکوی
من است و بیان کننده است بعد از من از برای امت من آنچه
بآن فرستاده شده ام محبة او ایمانست و دشمنی با وی منافقت
و نظر سوی وی رافة است و محبة وی عبادتست و در فردوس
از ابن عباس مرویست که گفت حضرت مصطفی بمرتضی نظر کرد
و فرمود انت سید فی الدنیا و سید فی الاخرة من احبک
فقد احبنی و حبیبی حبیب الله و من ابغضک فقد ابغضنی
و بغیضی بغیض الله قالوا تو مهتری در دنیا و در آخرة هر که ترا
دوست داشت پس بتحقیق مرا دوست داشته است و دوست

من دوست خداست وهر که ترا دشمن داشت بتحقیق مرا
دشمن داشته است ودشمن من دشمن خداست پس وای بر انکس
که ترا بعد از من دشمن داشت ودر حلیة الاولیا از امام
حسین مرویست که رسول الله صلعم فرمود ادعوا لی سید العرب
یعنی علیا فقالت عایشة الست سید العرب فقال انا
سید ولد آدم وعلی سید العرب فلما جاءه ارسل الی
الانصار فاتوه فقال لهم یا معشر الانصار الا ادلکم علی
ما ان تمسکتم به لن تضلوا بعده ابدا قالوا بلی یا رسول
الله قال هذا علی فاحبوه بحبی واکرموه بکرامتی فان جبرئیل
علیه السلام امرنی بالذی قلت لکم عن الله عز وجل
یعنی از برای من سید عرب را که علی است بخوانید پس عایشه
با رسول الله گفت که تو سید عرب نیستی آنحضرت فرمود که من

سید اولاد آدمم وعلی است سید عرب وچون مرتضی آمد
رسول الله بطلب انصار فرستاد همه انصار آمدند آنحضرت
با ایشان فرمود که ای گروه انصار شما را دلالت کنم بر کسی که اگر
بوی تمسک نمایید هرگز بعد از وی گمراه نشوید گفتند
بلی ای رسول خدای دلالت کن ما را فرمود که اینکس علی است پس
ویرا بسبب دوستی من دوست دارید وبسبب کرامة من اکرام
کنید بدرستی که جبرئیل ع بمن فرمان آورد از خدای عز وجل
که بگویم بشما آنچه گفتم ودر باب یازدهم خواهد آمد
که رسول الله صلعم با فاطمه فرمود که زوجتک فی الدنیا
وانه فی الآخرة لمن الصالحین ای ولی مؤمن
چون حضرت مصطفی مرتضی را سید گفته است چنانکه
درین روایات متقدمه گذشت پس آنها که ویرا سید

نمیدانند مصطفی را هم تکذیب کرده و هم سیّد
ندانسته باشند امّا تکذیب ازین جهة است
که آنحضرت میفرماید که مرتضی سیّد است و آن کوردلان
میگویند که سیّد نیست و امّا آنکه مصطفی را سیّد
نمیدانند بنا بر آنست که ما آنحضرت را جهة آن سیّد میگوییم
که خود در حق خود فرموده است که انا سیّد ولد آدم و فاطمه
زهرا و امام حسن و امام حسین را ازالجهت بسیادت
میخوانیم که درباره ایشان فرموده است که سیّدة نساء
العالمین و سیّدا شباب اهل الجنة و همچنین مرتضی
را بسخن آنحضرت سیّد میدانیم و چون جامع میان سیادت
این جماعت سخن حضرة رسالة است پس نفی سیادت مرتضی
مستلزم نفی سیادت مصطفی میشود چراکه هردو سیادت

بسخن آنحضرت ثابت است و هرگاه که سیادت یکی را نفی
کردند همانا که سیادت آن دیگر را نفی کرده باشند
و در فردوس از ابن عبّاس مرویست که رسول الله ص
فرمود لیلة عرج بی الی السماء رایت علی باب الجنة مکتوبا
لا اله الا الله محمد رسول الله علی حبیب الله الحسن و
الحسین صفوة الله فاطمة امة الله علی باغضیهم لعنة الله
و در مناقب خطیب و سنن ترمذی هم آمده که
ان رسول الله بعث علیا فی سریة فرایته رافعا یدیه
یقول اللهم لا تمتنی حتی ترینی وجه علی یعنی
بدرستی که رسول الله مرتضی را در گروهی لشکر فرستاد ام
عطیه که راوی این حدیث است گفت که حضرت مصطفی
را دران حالت دیدم که هر دو دست برداشته بود و میگفت

ای بارخدای شکم مده تا آنکاه که بنمایی بمن روی
علی را و در مناقب خطیب حسن بصری از عبد
الله عباس روایة کند که رسول الله ص فرمود اذا کان
یوم القیمة یقعد علی بن ابی طالب علی الفردوس و
هو جبل قد علی علی الجنة و فوقه عرش رب العالمین
و من سفحه تنفجر انهار الجنة و تتفرق فی الجنة و
هو جالس علی کرسی من نور تجری بین یدیه التسنیم
لا یجوز احد الصراط الا و معه براة بولایته و ولایة
اهل بیته یشرف علی الجنة فیدخل محبیه الجنة
و یدخل مبغضیه النار یعنی
هرگاه که روز قیامت باشد مرتضی نشیند بر فردوس که
آن کوهیست بلند شده بر جنت و بالای فردوس عرش

پروردگار عالمیانست و از زیر او آب انهار جنت میرود
و در جنت متفرق میشود و مرتضی بر کرسی از نور نشسته
باشد و در پیش وی آب جنت که آنرا تسنیم گویند میرود
و هیچ کس بر صراط نگذرد مگر که همراه او براتی بولایة
مرتضی و ولایة اهل بیت وی باشد علیهم السلام بر اهل
جنت مشرف و مطلع بود پس محبان خود را بجنت و دشمنان
خود را بجهنم گذراند ای ولی مؤمن در فضیلة
و جامعیت این حدیث تفکر فرمای و افضلیت مرتضی
را با هل تعصب بنمای از انجمله لفظ احد در لا یجوز احد
نکره است و در سیاق عموم پس دلیل بود بر آنکه هیچکس
از صحابه بی ولایة مرتضی بر صراط عبور نتواند کرد بهیچ باب
و در وسیله و مسند هم آمده است که

اخذ النبي بيد الحسن والحسين وقال من احبني واحب

واحبّ هذين واحبّ اباهما وامّهما كان معي في

درجتي يوم القيمة **ودر وسيله** چنين است كه ان رسول

الله اخذ بيد حسن وحسين وقال من احبني واحب هذين واباهما

مصطفى دست امام حسن وامام حسين گرفت وفرمود كه هر كه

مرا دوست داشت واين دو كس را وپدر ومادر ايشان را دوست

داشت همراه من باشد در مرتبه ودرجه من روز قيامت

ودر مناقب خطيب از عبد الله مسعود مرويست

كه رسول الله صلعم از خانه زينب بنت جحش بخانه ام سلمه

رفت وهر دو حرم مصطفى بودند هنوز مصطفى نيك

ننشسته بود كه مرتضى در خانه را آهسته زد ام سلمه

گويد چون در گشادم هر دو مصراع در را چندان گرفت

كه من بی پرده شدم وچون صداى پاى من نشنيد بخانه در آمد

رسول الله فرمود كه اى ام سلمه اين مرد را می شناسى گفتم

بلی علی بن ابی طالبست رسول الله فرمود كه هو اخي بحيته بحيتي

ولحمه من لحمي ودمه من دمي وهو عيبة علمي اسمعي واشهدي

هو قاتل الناكثين والقاسطين والمارقين من بعدي

اسمعي واشهدي لو ان عبداً عبد الله الف عام من بعد

الف عام بين الركن والمقام ثم لقي الله مبغضاً لعلي

كبّه الله على منخريه في نار جهنم **وهمين**

حديث در وسيله آمده است بدين عبارت

كه هذا اخي لحمه من لحمي ودمه من دمي وهو عيبة علمي

وهو مني منزلتي يقاتل الناكثين والقاسطين والمارقين

من بعدي اسمعي واشهدي يا ام سلمة لو ان رجلاً

عبد الله الف عام ثم لقيه وهو يبغض عليا
وعترته كبه الله في النار على اقر اشه.

یعنی مرتضی علی برادر منست خوی وخلق وی
خوی وخلق منست وکوشت وخون وی کوشت وخون من
است واو محل علم منست بشنو وکواه شو که وی بعد از
من کشنده بیعت شکنان وظالمان واز دین بیرون شدکانست
بشنو وکواه شو والله که وی زنده کننده سنت منست
بشنو وکواه شو اکر فرض کنیم که بنده بندکی خدا کند هزار
سال از پس هزار سال میان رکن ومقام ابرهیم که در کعبه
است وبعد از ان بر دشمنی علی بمیرد خدای تعالی اورا بینی
وروی در آتش جهنم سرنکون اندازد وابن مردویه در مناقب

خود از ابو سعید خدری روایت کند که کفت یك روز قصد
زیارت رسول الله کردم آنحضرت فرمود که ای ابو سعید
کفتم لبیك یا رسول الله فرمود که ان لله عمودا تحت العرش
یضئ لاهل الجنة كما يضئ الشمس لاهل الدنيا لا يناله الا
علي ومحبوه که خدایرا ستونیست زیر عرش که روشنایی
می بخشد با اهل جنت چنانکه آفتاب روشنایی می بخشد
با اهل دنیا نرسد بآن ستون مکر علی ومحبان وی ودر
وسیله از عمر بن الحمق که کفت با رسول الله نشسته
بودم که فرمود یا عمر اتحب ان اریك عمود الجنة یعنی
یعنی دوست میداری که بتو نمایم ستون جنت را کفتم
بلی بعد از ان مرتضی در کذار آمد آنحضرت فرمود هذا
واهل بيته عمود الجنة این مظهر وخاندان

وی ستون جنّت اند **وابن معاذلی** مالکی در مناقب
خود از ابو هریره روایت کند که رسول الله نماز صبح گذارد
و بعد از آن فرمود اندرون بما هبط جبرئیل علیه السلام
هبط جبرئیل فقال یا محمد انّ الله غرس قضیبا فی الجنة
ثلثه من یاقوتة حمراء وثلثه من زبرجدة خضراء
وثلثه من لؤلؤة رطبة ضرب علیها طاقات
جعل بین الطاقات غرفا وجعل فی کل غرفة شجرة
جعل حملها الحور العین واجری علیه عین السلام
ثم امسک فوثب رجل من القوم فقال یا رسول الله من
ذلک القضیب فقال من احب ان یتمسک بذلک القضیب
فلیتمسک آیا میدانید که جبرئیل بچه کار فرود آمد باز خود
فرمود که جبرئیل فرود آمد و گفت که ای محمد بدرستی که خدای

تعالی یک شاخی درختی در جنت نشانده است که ثلث
وسیک آن از یاقوت سرخست وثلث آن از زبرجد سبز
وثلثی دیگر از لؤلؤتر است وبر بالای آن طاقها زده میان
طاقها غرفها آفریده ودر هر غرفه درختی نشا کرد وحور عین را
بار ومیوه آن درخت گردانید وآب چشمه سلام را بران شاخ
روان کرد وبعد ازین سخن حضرت رسالت خاموش گشت یکمردی
از قومی که حاضر بودند از جای برجست وگفت ای رسول خدا
صاحب آن شاخ درخت کیست آنحضرت فرمود هرکه
دوست دارد که بآن شاخ تمسّک نماید باید که بمحبت علی
ابن ابی طالب تمسّک نماید ودر **وسیلة المتعبدین**
از حذیفه مرویست که رسول الله فرمود من احب ان یحیی
حیوتی ویموت موتی ویتمسک بالقصبة الیاقوت

الذی خلقه الله عز وجل فلیتمسک فلیتول علی بن ابی
طالب هرکه دوست دارد که حیوة وموت وی جون
حیوه وموت من باشد وتمسک نماید بآن شاخ یاقوت
که خدای عز وجل آنرا آفریده است پس باید که بعد از من
تمسک نماید باخود کفت باید که تولا کند بعلی ابن ابی طالب
بعد از من ودر مناقب خطیب ونزول السائرین
از امیر المومنین مرویست که رسول الله ص فرمود که یا علی
لو ان عبدا عبد الله عز وجل مثل ما قام نوح فی قومه
وکان له مثل احد ذهبا فانفقه فی سبیل الله ومد فی
عمره حتی حج الف حجة علی قدمیه ثم قتل بین الصفا
والمروة مظلوما ثم لم یوالک یا علی در روایه نزول
جنین است که حتی یحج الف عام میفرماید

اکر فرض کنیم که بنده بندکی خدای عز وجل کند هزار سال
واو را بمقدار کوه احد زر باشد وآنرا در راه خدای صرف
کند وعمر او دراز کردد تا هزار حج پیاده کند وبعد از ان
میان صفا ومروه بظلم کشته شود وبا وجود همه اکر موالی
ومتابع ومحب تو نباشد ای علی بوی جنت نبوید وبجنت
نکذرد والله وسیله ومناقب خوارزمی
از عایشه مرویست که کفت لما حضر رسول الله الموت
قال ادعوا لی حبیبی فدعوت له ابا بکر فنظر الیه رسول
الله ثم وضع راسه ثم قال ادعوا لی حبیبی فدعوت له
عمر فلما نظر الیه وضع راسه ثم قال ادعوا لی حبیبی فقلت
ویلکم ادعوا له علی بن ابی طالب فوالله لا یرید غیره قالت
فلما راه اخرج الثوب الذی کان علیه ثم ادخله فیه

واوّل روایت خطیب خوارزمی چنین است که قال
رسول الله وهو فی بیتی لمّا حضره الموت اُدعوا لی
حبیبی وآخر روایت چنین که فلم یزل مُحتضنه حتی قبض
ویده علیه چون وفات رسول الله صلعم نزدیک شد فرمود
اُدعوا لی حبیبی بخوانید از برای من محبوب مرا عایشه
گفت که ابوبکر را خواندم پس رسول الله سر بر داشت
وبسوی ابوبکر نظر کرد وباز سر خود بر بالش نهاد وفرمود
ادعوا لی حبیبی عایشه گفت که عمر را خواندم چون
بسوی وی نظر کرد سر بر بالش نهاد وفرمود ادعوا لی حبیبی
من گفتم وای بر شما از برای وی علی بن ابی طالب را خوانند
والله که غیر وی نمیخواهد عایشه گوید که چون مرتضی را دید
آن پیراهن را که پوشیده بود بالا کشید ومرتضی را در آن کنانید

چنانکه هر دو یک گریبان سر بدر کردند وهمیشه مرتضی را
در آغوش میداشت تا بعالم بقا رفت وهمچنان دست
وی در کمر مرتضی بود این حدیث
را بین وحدیث دیگر را که در مصابیح وغیره هم از عایشه
مرویست که از وی پرسیدند وگفتند ای ام المؤمنین
مردمان میگویند که حضرت مصطفی مرتضی را وصی
وقایم مقام خود کرده است عایشه گفت که مصطفی در
روز من ودر خانه من ومیان سحر ونحر من وفات
کرده است وبدرستی که وفات کرد در حالتی که باغوش من
بود ومعلوم نکردم که وی وفات کرده است پس کی
وصیت بعلی کرده ویرا وصی وقایم مقام خود داشته باشد
ودور نیست که روایة ثانیه را قرب دفن حضرت رسالت

وجلوس پدر را و بخلافت گفته باشد و داویة اولی را بعد از
حرب جمل گفته باشد و چون مروت و کرم مرتضی را بعد
ظفر دیده چنانچه در تواریخ مذکور هست که مرتضی عایشه را
مخیر کرد میان بودن در بصره و رفتن بمدینه و چون مدینه را
اختیار کرد مرتضی چهل دختر را لباس مردان پوشانید
همراه وی فرستاد عایشه با هر کس حکایت و شکایت
میکرد که علی مرا همراه مردان نامحرم روانه فرمود چون
بمدینه رسیدند آن دختران خود را اظهار و تعریف
کردند و عایشه از گفته و کرده بعد ازین پشیمان
و شرمنده می بود و احادیثی که از پیغمبر در حق حیدر شنیده
یا دیده بود روایت میکرد　　　در کتاب ربیع الابرار
از جمیع بن عمیر روایت کند که گفت بخانه عایشه در آمدم

و از وی سوال کردم که مَن کانَ اَحبَّ النّاسِ الی رسولِ
اللهِ فقالَت فاطمة قلتُ انّما اسئلکِ عن الرّجالِ قالت زوجها
وما یمنعهُ عن ذلک فواللهِ ان کان لصوّاماً قوّاماً ولقد
سالت نفسُ رسولِ اللهِ فی یدهِ فردّها الیهِ قلتُ فما حملکِ
علی ما کان فارسلت خمارها علی وجهها وبکت وقالت
امرٌ قُضی علیّ　　　پرسیدم بسوی رسول الله دوسترین
مردمان که بود عایشه گفت که فاطمه گفتم که من ترا از جهت
مردان سوال کردم گفت که شوهر فاطمه دوسترین او
و چه منع میکند وی را از آنکه دوسترین مردان باشد والله
که وی پیوسته روزه دار و شب بیدار و نماز کننده بود
و بدرستی که آب از دهن مبارک رسول الله در حین وفات
در کف مرتضی جاری شد و مرتضی آنرا باز خورد جمیع بن عمیر

کوید که بعایشه کفتم چون چنین بوده است پس ترا چه بران

داشت که با وی در یوم الجمل حرب کردی پس عایشه خمار خود

بر روی خود کشید و کریست و کفت که این قضا بر من مقدر

بود   در حلیة الاولیا از ابو برزه روایت کند که رسول

الله چه فرمود اِنَّ اللهَ عَهِدَ اِلَیَّ عَهْدًا فِی عَلِیٍّ فَقُلْتُ یَا رَبِّ

بَیِّنْهُ لِی قَالَ اِسْمَعْ فَقُلْتُ سَمِعْتُ فَقَالَ اِنَّ عَلِیًّا رَایَةُ الْهُدٰی

وَاِمَامُ الْاَوْلِیَاءِ وَنُورُ مَنْ اَطَاعَنِی وَنُورُ الْکَلِمَةِ الَّتِی اَلْزَمْتُهَا

الْمُتَّقِیْنَ مَنْ اَحَبَّهُ اَحَبَّنِی وَمَنْ اَبْغَضَهُ اَبْغَضَنِی فَبَشِّرْهُ بِذٰلِکَ

فَجَاءَ عَلِیٌّ فَبَشَّرْتُهُ فَقَالَ یَا رَسُولَ اللهِ اَنَا عَبْدُ اللهِ وَفِی قَبْضَتِهِ

فَاِنْ یُعَذِّبْنِی فَبِذُنُوبِی وَاِنْ یُتِمَّ الَّذِی بَشَّرْتَنِی بِهِ فَاللهُ اَوْلٰی

بِی فَقُلْتُ بِهِ ذٰلِکَ ثُمَّ اَنَّهُ رُفِعَ اِلَیَّ اَنَّهُ سَیَخُصُّهُ مِنَ الْبَلَاءِ بِشَیْءٍ

لَمْ یَخُصَّ بِهِ اَحَدًا مِنْ اَصْحَابِی فَقُلْتُ یَا رَبِّ اَخِی وَصَاحِبِی فَقَالَ

اِنَّ هٰذَا شَیْءٌ قَدْ سَبَقَ اِنَّهُ مُبْتَلًی وَمُبْتَلًی بِهِ میفرماید

بدرستی که خدای تعالی با من عهدی و فرمود نی فرمود در

حق مرتضی من کفتم یا رب آنرا از برای من بیان کن حضرت

حق کفت کوش کن کفت که کوش کردم فرمود بدرستی

که علی رایت و علم هدایتست و امام و پیشوای اولیا و نور

ایمان آنکس که مطیع من شد و اوست آن کلمه که بر متقیان

واجب و لازم کرده ام هر که وی را دوست داشت مرا

دوست داشت و هر که وی را دشمن داشت مرا دشمن داشت

پس ای محمد باین سخن علی را بشارت ده حضرت رسالت میفرماید

که مرتضی آمد و بشارتش دادم کفت یا رسول الله من بنده

خداام و در قبضه قدرت وی اکر عذاب من میکند بس

ان بواسطه کناهان منست و اکر با تمام میرساند آن عطا

که مرا بان بشارت دادی بس حق تعالی بتصرف در من از من

اولیترست بیغمبر فرمود که جون مرتضی این سخن کفت من در

باره وی دعا کردم و کفتم ای بارخدای دل علی را جلا ده

و ایمان را بها را و کردان بس خدای عز و جل کفت که جنین

کردم بعد ازان بمن رسانیدند که حضرت حق زود باشد

که ویرا ببلای مخصوص نکرده باشد هیجکس را از صحابه من

بس من کفتم که یا رب علی را مبتلا مکن که برادر و یار منست

حضرت حق کفت بدرستی که خبریست که سبق یافته است

در علم من که وی مبتلا و مبتلی به است یعنی ویرا هم تجربه و

امتحان کردن حتم است و هم بسبب وی بندکان خود را

امتحان و تجربه لازمست از ابوذر غفاری مرویست

که رسول الله جه فرمود که یا اباذر علی اخی وصهری

وَعَضُدِی وَاِنَّ اللهَ لَا یَقْبَلُ فَرِیضَةً اِلَّا بِحُبِّ عَلِیِّ بْنِ

اَبِی طَالِبٍ یَا اَبَاذَرٍّ لَمَّا اُسْرِیَ بِی اِلَی السَّمَاءِ مَرَرْتُ

بِمَلَكٍ جَالِسٍ عَلَی سَرِیرٍ مِنْ نُورٍ وَعَلَی رَاْسِهِ تَاجٌ

مِنْ نُورٍ وَاِحْدَی رِجْلَیْهِ فِی الْمَشْرِقِ وَالْاُخْرَی فِی

الْمَغْرِبِ وَبَیْنَ یَدَیْهِ لَوْحٌ یَنْظُرُ فِیهِ وَالدُّنْیَا كُلُّهَا

بَیْنَ عَیْنَیْهِ وَالْخَلْقُ بَیْنَ رُكْبَتَیْهِ وَیَدُهُ تَبْلُغُ

الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ فَقُلْتُ یَا جَبْرَئِیلُ مَنْ هٰذَا فَقَالَ

هٰذَا عِزْرَائِیلُ تَقَدَّمْ وَسَلِّمْ عَلَیْهِ قَالَ فَتَقَدَّمْتُ

وَسَلَّمْتُ عَلَیْهِ وَقُلْتُ السَّلَامُ عَلَیْكَ حَبِیبِی مَلَكَ

الْمَوْتِ فَقَالَ وَعَلَیْكَ السَّلَامُ یَا اَحْمَدُ مَا فَعَلَ ابْنُ

عَمِّكَ عَلِیُّ بْنُ اَبِی طَالِبٍ فَقُلْتُ وَهَلْ تَعْرِفُ ابْنَ عَمِّی

عَلِیًّا قَالَ وَكَیْفَ لَا اَعْرِفُهُ فَاِنَّ اللهَ وَكَّلَنِی بِقَبْضِ

أَرْوَاحَ الْخَلَائِقِ مَا خَلَا رُوحَكَ وَرُوحَ عَلِيِّ بْنِ
أَبِي طَالِبٍ فَإِنَّ اللّٰهَ يَتَوَفَّاكُمَا بِمَشِيَّتِهِ

میفرماید ای بوذر مرتضی علی برادر و داماد و عضد و بازوی
منست و بدرستی که خدای تعالی از بندگان هیچ فریضه
قبول نمیکند مگر آنکه بدوستی مرتضی مقرون باشد ای
ابوذر چون شب معراج مرا باسمان بردند بر فرشته گذشتم
که بر تختی نشسته از نور و بر سر او تاجی از نور بود و یک پای
وی در مشرق و یکی در مغرب و در پیش وی لوحی بود که در آن
نظر میکرد و دنیا همه در پیش چشم وی و خلایق در میان
دو زانوی وی بود و دست وی بمشرق و مغرب میرسید
من گفتم ای جبرئیل این کیست گفت این عزرائیل است پیش
رو و بر وی سلام کن پیغمبر فرمود که پیش رفتم و بر

وی سلام کردم و گفتم السلام علیک ای حبیب من ملک
الموت عزرائیل را گفت و علیک السلام ای احمد ابن عم تو
که علی بن ابی طالبست چه کرد گفتم تو می شناسی عمزاده مرا
گفت چگونه وی را نشناسم بنا برانکه که حق تعالی مرا بقبض
ارواح جمیع خلایق موکل کرده است بغیر روح تو و روح
علی بن ابی طالب که خدای تعالی روح شما را بمشیت و ارادت
خود قبض کند و در   از انس مالک مرویست
که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود خَلَقَ اللّٰهُ مِنْ نُورِ
وَجْهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يَسْتَغْفِرُونَ
لَهُ وَلِمُحِبِّيهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ یعنی خدای تعالی از نور روی
علی هفتاد هزار فرشته آفریده است که استغفار میکنند
برای وی و برای محبان وی تا روز قیامت و در

هم از انس مالك مرويست كه رسول صلى الله عليه وسلم فرمود

لَيلَةَ أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ فَإِذَا أَنَا بِمَلَكٍ جَالِسٍ عَلَى مِنْبَرٍ

مِنْ نُورٍ وَالْمَلَائِكَةُ تَحْدِقُ بِهِ فَقُلْتُ يَا جَبْرَئِيلُ

مَنْ هَذَا الْمَلَكُ قَالَ اُدْنُ مِنْهُ وَسَلِّمْ عَلَيْهِ فَدَنَوْتُ

مِنْهُ وَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَإِذَا أَنَا بِأَخِي وَابْنِ عَمِّي عَلِيِّ بْنِ أَبِي

طَالِبٍ فَقُلْتُ يَا جَبْرَئِيلُ سَبَقَنِي عَلِيٌّ إِلَى السَّمَاءِ

الرَّابِعَةِ فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ لَا وَلَكِنَّ الْمَلَائِكَةَ

شَكَتْ حُبَّهَا لِعَلِيٍّ فَخَلَقَ اللهُ هَذَا الْمَلَكَ مِنْ نُورِ عَلِيٍّ

فَالْمَلَائِكَةُ يَزُورُونَهُ فِي كُلِّ لَيْلَةِ جُمُعَةٍ وَيَوْمِ جُمُعَةٍ

سَبْعِينَ أَلْفَ مَرَّةٍ وَيُسَبِّحُونَ اللهَ وَيُقَدِّسُونَهُ

وَيُهْدُونَ ثَوَابَهُ لِمُحِبِّي عَلِيٍّ ميفرمايد در شب معراج

ميكذشتم در طرق سموات كه ناكاه فرشته ديدم بر منبری

از

از نور نشسته و فرشتها كرد او در آمده كفتم كه ای

جبرئيل اين فرشته كيست كفت نزديك وی شو و بر وی

سلام كن بس نزديك وی رفتم و بر وی سلام كردم ديدم

كه وی برادر و عمزادهٔ من علی بن ابی طالبست كفتم ای

جبرئيل علی پيش از من باسمان چهارم آمده است كفت نه

وليكن فرشتها از درد محبت علی شكايت كردند نه

خدای تعالی اين فرشته را از نور علی آفريده بس جميع ملايك

در هر شب جمعه و روز جمعه هفتاد هزار نوبت زيارت

وی ميكنند و تسبيح و تقديس خدای تعالی بجای می آرند

و ثواب آنرا هديهٔ محبان علی ميكنند و در

از عبد الله عمر مرويست كه كفت از حضرت مصطفی صلی الله

عليه و آله برسيدند كه خدای تعالی در شب معراج بكدام

لعنت با تو خطاب کرد رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که
خاطبني بلغة علي بن ابي طالب فالهمني ان قلت يا رب
خاطبتني ام علي فقال يا محمد انا شيء ليس كالاشياء
ولا اقاس بالناس ولا اوصف بالاشياء خلقتك من
نوري وخلقت عليا من نورك فاطلعت على سرائر
قلبك فلم اجد الى قلبك احب من علي بن ابي طالب
فخاطبتك بلسانه كيما يطمئن قلبك میفرماید که
حق تعالی با من بزبان علی بن ابی طالب خطاب کرد پس الهام من کرد
و در دل من انداخت که گفتم یا رب تو با من سخن کردی یا علی
فرمود که ای محمد من چیزی ام نه چون اشیا و مرا با مردمان قیاس نتوان
کرد و باشباه و امثال و نظایر وصف کرد ترا از نور خود آفریدیم
و علی را از نور تو پس بر سرایر دل تو مطلع شدم بسوی دل تو از

علی بن ابی طالب دوستتر نیافتم بنابران بزبان وی با تو سخن کردیم
تا دل تو مطمئن گردد و از هیبت این حضرت دلت از جای نرود
و در   از عایشه مرویست که گفت از رسول صلی الله علیه
و سلم پرسیدم که کدام یک از مردمان بسوی تو دوستتر است
فرمود که فاطمه و از مردان فرمود که شوهر وی اخطب خطبا
خوارزم   از انس مالک روایت میکند که گفت
رسول را بخواب دیدم که با من گفت [illegible]
ما سمعت مني شيء علي بن ابي طالب حتى ادركت
ولولا اشتغال علي بن ابي طالب بك لما شممت رائحة
الجنة ابدا ولكن لنشرب بحية عمرك ان اوليا
علي عدد رايته ومحبيهم السابقون الاولون الى الجنة
وهم جيران الله وجيران اولياء الله حمزة وجعفر

والحسن والحسين واما علي فهو الصديق الاكبر

یعنی ترا چه داشت بر آنکه ادا

نکردی آنچه از من شنیدی در فضل وکمال علی تا تراعقوبت

دریافت واگر نه استغفار مرتضی تدارک وتلافی تقصیرات

تو میکرد رایحه وبوی جنت هرگز نمی بوییدی ولیکن

آشکارا کن در باقی عمر خود این خبر را که اولیا ودوستان

علی وذریه ایشان ومحبان پیش روان وسابقانند بسوی جنت

وایشانند همسایهای خدا واولیا خدا که حمزه وجعفر

وحسن وحسین اند وهرچه علیست او خود صدیق اکبرست

هرکه ویرا دوست دارد از هول روز قیامت نمی ترسد

ای ولی مومن اگر از سر انصاف درین احادیث نظر تدبر و

تفکر در هر یک لفظ هزار فضل بینند وافضلیت مرتضی

مرتضی معلوم ومفهوم گردد

در باب فضایل عمر

از انس مالک روایت کرده است که شخصی از حضرت رسول

صلی الله علیه وسلم سوال کرد که قیامت کی است آن حضرت

فرمود که از برای قیامت چه چیز مهیا وآماده کرده گفت هیچ

چیز بجز آنکه خدا ورسول خدا را دوست میدارم آن حضرت

فرمود که اَنْتَ مَعَ مَنْ اَحْبَبْتَ تو با آنکسی که دوستش میداری

انس مالک گوید که بهیچ چیز شاد نشدیم همچون شادی ما بقول

پیغمبر که اَنْتَ مَعَ مَنْ اَحْبَبْتَ بعد از آن انس گفت که من پیغمبر

وابو بکر وعمر را دوست میدارم امید میدارم که همراه

ایشان باشم بسبب محبت که با ایشان دارم واگرچه عمل صالح

مثل اعمال ایشان نکرده باشم وَاللّٰهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ اِلَى صِرَاطٍ

مُسْتَقِيمٍ

در ثبوت افضلیت

مرتضی بجهت تلقیب و نعت حضرت مصطفی و یر بنسید

المسلمین و امام المتقین و حجة الله علی عباده و حجة الله علی خلقه و

امیر البررة و قاتل الفجرة و خیر البشر و خیر هذه الامة و خیر

البریه و خیر من یمشی علی وجه الارض و خیر الصحابة و افضلهم

و وصیی و وارثی و خلیفتی و خلیلی و موضع سری و خیر

من اخلف بعدی یقضی دینی و ینجز موعدی و قاضی دینی و یودی

عنی و خیر الخلق و الخلیفة   در حلیفه الاولیا

آورده که ان رسول الله قال لعلی یوما مرحبا بسید

المسلمین و امام المتقین ودر فردوس از انس مالک مروی است

که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود انا و علی حجة الله علی عباده

ودر مسند آمده که انس مالک گفت کنت جالسا مع النبی

اذا اقبل علی

نشسته بودم با پیغمبر که علی آمد پس آن حضرت فرمود که

من و این کس حجة الخلق علی الخلقیم خطیب خوارزم در مناقب

آورده که زید بن صوحان از یوم الجمل در حرب عایشه مجروح

کرده بودند و در معرکه بحالت نزع افتاده بود که مرتضی

بر بالین وی حاضر شد پس ابن صوحان روی بمرتضی کرد

و گفت رحمک الله و الله ما عرفتک الا بالله عالما و بآیاته

عارفا و الله ما قاتلت معک من جهل و لکن سمعت حذیفة

ابن الیمان یقول سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم

یقول لعلی امیر البررة و قاتل الفجرة منصور من نصره

مخذول من خذله الا و ان الحق معه یتبعه الا

یعنی مرتضی رحمت فرستاد والله که من ترا عالم بالله و عارف

بآیات الله شناختم والله که در پیش تو از سر جهل و نادانی

نکردم ولیکن از حذیفه شنیدم که رسول الله میفرمود
که علی امیر نیکوکارانست وکشندهٔ فاجران و بدکاران منصورست
آنکه نصرت وی کرد مخذولست آنکه ترک نصرت وی کرد
آگاه باشید که حق همراه علیست و در پی وی میرود آگاه
باشید و میل با وی کنید و از کتاب مناقب ابن مردویه چند
حدیث و اثر نقل کرده ایم از حذیفه مرویست که
رسول صلی الله علیه وسلم فرمود علی خیر البشر من ابی فقد کفر
علی بهترین بشرست هر کهم این سخن را قبول نکرد کافر شد
از آیات متعدده از عطیه مرویست که گفت دخلنا علی جابر بن
عبد الله وهو شیخ کبیر فقلنا اخبرنا عن هذا الرجل
علی بن ابی طالب فرفع حاجبیه ثم قال ذاک من خیر البشر
یعنی درآمدیم بخانه جابر بن عبد الله انصاری و او دران حین

بزرگ سال شده و ابرو بر چشم فرود آمده بود گفتیم خبر
ده مارا ازین مرد که علی بن ابی طالبست جابر هر دو ابروی
خود از پیش چشم بر داشت و گفت آنکس بهترین بشرست
سئل جابر عن علی فقال کان خیر البشر جابر را پرسیده
شد از کیفیت فضل علی گفت علی بهترین بشر بود
از سالم بن ابی الجعد مرویست که گفت تذاکروا فضل علی
عند جابر بن عبد الله قال کان خیر البشر وفی روایة
قال وتشککوا فیه قال بعض القوم انه احدث
قال ولا تشک فیه الا کافر او منافق یعنی ذکر فضل علی
کردند نزدیک جابر گفت که علی بهترین بشر بود و در روایتی
دیگر جابر گفت که در فضل علی گمان و شک میکنید پس یکی از
قوم حاضر گفت که علی احداث کرد یعنی کارهای نو کرد

که در زمان پیغمبر و ابو بکر و عمر نبود از آن جهت در فضل
وی شك داریم جابر گفت شك نمیکند در فضل علی بجز
کسی که کافر یا منافق است   گفت سئل حذیفة عن علی
فقال خیر هذه الامة بعد نبیها ولا یشك فیه الا منافق
پرسیدند حذیفه را از کیفیت فضل علی حذیفه که علی بهترین
این امت است بعد از پیغمبر و شك نمیکند درین سخن
یا در فضل و کمال علی بجز کسی که منافق است   ابو رافع
از پدر و از جد خود روایت کند که قال رسول الله لعلی انت
خیر امتی فی الدنیا والآخرة مصطفی با مرتضی گفت که تو بهترین
امت منی در دنیا و آخرت   از بریده مرویست که
ان النبی قال لفاطمة ان زوجك خیر امتی اقدمهم
سلما واکثرهم علما بدرستی که پیغمبر با فاطمه گفت

که شوهر تو بهترین امت منست اقدم صحابه است باسلام
والطاعت واکثر بعلم و معرفت   از حبشی جناده
مرویست که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود خیر من
یمشی علی الارض بعدی علی بن ابی طالب   بهترین
کسی که می رود بروی زمین بس از من علی بن ابی طالبست
از ابو سعید خدری مرویست که گفت قال
سلمان رآنی رسول الله فنادانی فقلت لبیك فقال
اشهدك الیوم ان علی بن ابی طالب خیرهم وافضلهم
سلمان گفت که رسول الله مرا دید و خواند من گفتم که لبیك
ان حضرت فرمود که امروز ترا گواه میگیرم برانکه
علی بن ابی طالب بهترین و فاضلترین صحابه است   از
عطا مرویست که گفت سالت عائشة عن علی فقالت ذاك

مِنْ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ وَلَا يَشُكُّ فِيهِ إِلَّا كَافِرٌ عایشه را از کیفیت
فضل علی پرسیدم گفت که آنکس از بهترین خلایق است
و درین سخن یا در فضل علی شك نکند بجز کسی که کافر است
و در باب دهم نزد آیة إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ خواهد آمد که در زمان رسول الله
مرتضی را خیر البریه میگفتند و در مناقب خطیب
از امیر المؤمنین مرویست که رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود أَتَانِي جِبْرَئِيلُ وَقَدْ نَشَرَ جَنَاحَيْهِ فَإِذَا فِيهِمَا
مَكْتُوبٌ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ النَّبِيُّ وَمَكْتُوبٌ
عَلَى الْآخَرِ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللهُ عَلِيٌّ الْوَصِيُّ یعنی جبرئیل پیش من آمد
وحال آنکه هر دو بال خود کشاده بود پس دیدم که در یك بال
وی نوشته بود لا اله الا الله محمد پیغمبر خداست و در بال

دیگر نوشته لا اله الا الله علی وصی منست و در فردوس
و نزل و وسیله از بریده مرویست که رسول صلی الله
فرمود لِكُلِّ نَبِيٍّ وَصِيٌّ وَوَارِثٌ وَإِنَّ عَلِيًّا وَصِيِّي
وَوَارِثِي و روایت وسیله چنین است که و علی بی
حرف إِنَّ و در مسند از انس مالك مرویست که گفت
بسلمان گفتم از پیغمبر بپرس که وصی وی کیست و چون
پرسید آن حضرت فرمود که يَا سَلْمَانُ وَصِيِّي وَوَارِثِي
وَقَاضِي دَيْنِي وَمُنْجِزُ وَعْدِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ای سلمان
وصی و وارث علم و قاضی دین و شریعت من و بجای آورنده
وعده من علی بن ابی طالبست و در مناقب ابن مردویه ابو
سعید خدری از سلمان روایت کند که گفت از حضرت
پرسیدم و گفتم که یا رسول الله لِكُلِّ نَبِيٍّ وَصِيٌّ فَمَنْ

وَصِيَّتَكَ فَسَكَتَ عَنِّي فَلَمَّا كَانَ بَعْدُ رَآنِي فَقَالَ يَا سَلْمَانُ

فَأَسْرَعْتُ إِلَيْهِ وَقُلْتُ لَبَّيْكَ فَقَالَ تَعْلَمُ مَنْ وَصِيُّ مُوسَى

قُلْتُ نَعَمْ يُوشَعُ بْنُ نُونٍ قَالَ لِمَ قُلْتَ قُلْتُ لِأَنَّهُ كَانَ

أَعْلَمَهُمْ يَوْمَئِذٍ قَالَ فَإِنَّ وَصِيِّي وَمَوْضِعَ سِرِّي وَخَيْرَ

مَنْ أَخْلُفُ بَعْدِي يُنْجِزُ مَوْعِدِي وَيَقْضِي دَيْنِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ

یعنی گفتم ای رسول خدای هر پیغمبر را وصی هست پس وصی

تو کیست آن حضرت جواب نداد و چون بعد از ان بود مرا

دید فرمود که ای سلمان من بسوی آن حضرت شتاب کردم

و گفتم ای رسول خدای فرمود میدانی وصی موسی که بود گفتم

بلی یوشع بن نون فرمود که چرا گفتی که یوشع بود گفتم برای

آنکه دران روزگار اعلم امت او بود فرمود بدرستی

وصی و قایم مقام من و بهترین کسی که میگذارم بعد از خود

که بجای می آورد وعده مرا و میگذارد وام مرا علی بن

طالبست و در مناقب ابن مردویه انس بن مالك روایت

کند از سلمان که گفت قُلْتُ يَا رَسُولَ اللهِ عَمَّنْ نَأْخُذُ بَعْدَكَ

وَبِمَنْ نَثِقُ قَالَ فَسَكَتَ عَنِّي حَتَّى سَأَلْتُ عَشْرًا ثُمَّ قَالَ

يَا سَلْمَانُ إِنَّ وَصِيِّي وَخَلِيفَتِي وَوَزِيرِي وَخَيْرَ مَنْ

أَخْلُفُهُ بَعْدِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ يُؤَدِّي عَنِّي وَيُنْجِزُ

مَوْعِدِي یعنی گفتم ای رسول خدای امور شریعت را بعد از

تو از که فرا گیریم و بر قول که اعتماد کنیم سلمان گفت

که حضرت رسالت جواب من نداد تا ده نوبت سوال کردم

بعد از ان فرمود ای سلمان بدرستی که وصی من و خلیفه من

و برادر و وزیر من و بهترین کسی که بعد از خود میگذارم

علی بن ابی طالبست که علم شریعت و طریقت و حقیقت از من

ادا میکند و وعدهٔ مرا بجای می آورد و در مناقب ابن مردویه

و وسیله از انس مالک مرویست که رسول صلی الله علیه

وسلم فرمود اِنَّ خَلیلی وَوَزیری وَخَلیفَتی وَخَیر

مَن اَترُکُ بَعدی یَقضی دَینی وَیُنجِزُ مَوعِدی عَلیّ بن اَبی طالِب

در روایت وسیله چنین است که ومن یُنجِزُ مَوعِدی ویقضی دینی

علیّ بن ابی طالب یعنی بدرستی که دوست من و وزیر و خلیفهٔ

من و بهترین کسی که میگذارم بعد از خود وانکس که وعدهٔ

مرا بجای می آورد و وام مرا میگذارد علی بن ابی طالبست

ای ولی مؤمن فرق میان مرتضی وابو بکر ازینجا حاصلست

که مصطفی در حق مرتضی درین حدیث بحرف تحقیق می

فرماید که اِنَّ خلیلی یعنی بدرستی که خلیل و دوست من علی

مرتضی و در حق ابو بکر بحرف امتناع میفرماید که

لَو کُنتُ مُتَّخِذاً خَلیلاً لَاتَّخَذتُ اَبا بَکرٍ خَلیلاً

یعنی اگر از غیر اهل بیت خود دوست گرفتمی ابو بکر را دوست

گرفتمی و در مناقب ابن مردویه انس از سلمان روایت

کند که رسول الله فرمود اِنَّ اَخی وَوَزیری وَخَیرَ

مَن اَخلُفُ بَعدی عَلیّ بن اَبی طالِب و بروایت دیگر

عَلیّ بن اَبی طالِب خَیرُ مَن اَخلُفُ بَعدی و در این کتاب

از مسروق مرویست که گفت بخانه عایشه درامدم بمن گفت

ای مسروق خوارج را که قتل کرد گفتم علی عایشه نگفت

گفتم ای مادر مؤمنان بخدا و بحق پیغمبر که اگر خبری از

رسول شنیدهٔ مرا اخبار کن عایشه گفت شنیدم

رسول صلی الله علیه وسلم میفرمود که هُم شَرُّ الخَلقِ

وَالخَلیقَةِ یَقتُلُهُم خَیرُ الخَلقِ وَالخَلیقَةِ وَاَعظَمُهُم

عِنْدَ اللّٰهِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَسِيلَةً یعنی ایشان بدترین خلق
ومخلوقات اند میکشد ایشانرا انکس که بهترین خلق ومخلوقاتست
وانکه در روز قیامت نزدیک عظیمترین خلقاست
بحسب وسیله ودرین کتاب بروایتی دیکر مسروق
کوید که عایشه بمن کفت که تو نزدیک من اکرم واحب
اولاد منی هیچ خبر داری از ان ناقص یعنی ذوالثدیه که بزرک
خوارج بود من کفتم بلی علی مرتضی ورا در نهروان بقتل آورد
عایشه از من کواه طلبید من هفتاد ودو مرد بکواهی
آوردم وبتصدیق من کواهی دادند بر عایشه کفت
لَعَنَ اللّٰهُ عمرو بن العاصی فَاِنَّهُ كَتَبَ اِلَیَّ اَنَّهُ قَتَلَ
عَلٰی نِیلِ مِصْرَ یعنی عمرو عاص بسوی من کتابت فرستاد
که ذوالثدیه را او کشته است برکنار نیل مصر وبروایت

دیکر کفت قَاتَلَ اللّٰهُ عَمْرَو بْنَ الْعَاصِ فَاِنَّهُ كَتَبَ اِلَیَّ اَنَّهُ
اَصَابَهُ بِمِصْرَ پس مسروق کفت که کفتم ای مادر مرا خبر ده
که از رسول در حق خوارج چه شنیده عایشه کفت شنیدم
که می فرمود هُمْ شَرُّ الْخَلْقِ وَالْخَلِيقَةِ يَقْتُلُهُمْ خَيْرُ
الْخَلْقِ وَالْخَلِيقَةِ وَاَقْرَبُهُمْ عِنْدَ اللّٰهِ وَسِيلَةً يَوْمَ الْقِيٰمَةِ
یعنی ایشان بدترین خلق اند ایشانرا میکشد کسی که بهترین
خلقاست ودر روز قیامت پیش حق تعالی نزدیک خلقاست
بحسب وسیله واین اخبار وروایات را که از کتاب مناقب
ابن مردویه نقل کرده ایم بطریق متعدده وارد شده است
وهمچنین است ابن مردویه رحمه است درین کتاب روایت
کرده است

در ثبوت افضلیت مرتضی
بواسطه تلقب حضرت مصطفی ویرا باول المومنین ویعسوب

المؤمنین وفاروق الامة والصدیق الاکبر وافضل الصدیقین
واکرمهم علی الله وغیر آن ونکته ایشان بابو تراب وابو الائمة
وغیره مشتمل بر دو فصل در کتاب
خصایص طبری از ابو ذر و از سلمان مرویست که گفتند
رسول الله صلی الله علیه وسلم دست علی گرفت و فرمود
ان هذا اول من آمن بی وهذا فاروق هذه الامة
وهذا یعسوب المؤمنین واول من یصافحنی
یوم القیمة وهذا الصدیق الاکبر یعنی بدرستی که
اینست اول کسی که بمن گروید و ایمان آورد و اینست
بسیار فرق کننده میان حق و باطل و اینست شاه مؤمنان
جهت آنکه شاه زنبور عسل را یعسوب می نامند و اینست
اول کسی که در روز قیامت مصافحه کند و اینست بزرگترین

آنان که بسیار است گویند و در نزول السائرین و کفایت
الطالب و مناقب خوارزم از ابو لیلی غفاری مرویست
که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود ستکون فتنة
فاذا کان ذلک فالزموا علی بن ابی طالب فانه اول
من یرانی واول من یصافحنی یوم القیمة وهو الصدیق
الاکبر وهو فاروق هذه الامة یفرق بین الحق
والباطل وهو یعسوب المؤمنین والمال یعسوب
المنافقین یعنی زود باشد که فتنه حادث شود و هر گاه
که آن باشد باید که دامن علی بن ابی طالب گیرید بدرستی که
اوست اول کسی که مرا بیند در روز قیامت و اول کسی که
مصافحه من کند اوست صدیق اکبر و اوست فاروق
این امت که میان حق و باطل فرق میکند اوست شاه مؤمنان

ومال شاه منافقانست ودر روایت کفایت چنین است که
ستکون بعدی فتنة فلذا کان ذلك فالزموا
علی بن ابی طالب فانه اول من یرانی واول من یصافحنی
یوم القیمة وهو معی فی السماء العلیا وهو الفاروق
بین الحق والباطل قال مؤلف الکفایة هذا حدیث
حسن عال رواه الحافظ ابو نعیم فی امالیه ودر روایة خوارزمی
چنین است که ستکون من بعدی فتنة فاذا کان ذلك فالزموا
علی بن ابی طالب فانه الفارق بین الحق والباطل واز ابی
نخیله مرویست که گفت من وسلمان فارسی بحج رفتیم وبر ربذه
عبور کرده بزیارت ابو ذر غفاری شدیم ابو ذر با ما گفت
اما انه ستکون بعدی فتنة ولا بد منها فعلیکم
بکتاب الله والشیخ علی بن ابی طالب فالزموهما فاشهد

علی رسول الله انی سمعته وهو یقول علی اول
من آمن بی واول من صدقنی واول من یصافحنی
یوم القیمة وهو الصدیق الاکبر وهو فاروق
هذه الامة یفرق بین الحق والباطل وهو
یعسوب المؤمنین والمال یعسوب المنافقین
یعنی آگاه باشید بدرستی که بعد از وفات من زود باشد
که فتنه شود ونیست چاره از بودن آن فتنه پس بر شما
باد که بکتاب خدای تعالی وفرمان شیخ علی بن ابی طالب
کار کنید وراه ایشان پیش گیرید که من گواهی میدهم
برسول الله که تحقیق شنیده ام از وی که میفرمود علی اول
کسیست که به نبوت من ایمان آورد واول کسی است که
تصدیق من کرد وترجمه باقی حدیث از ماتقدم معلومست

ودر مسند و وسیله از ابو لیلی غفاری مرویست کہ رسول

صلی الله علیه وسلم فرمود الصدیقون ثلثة حبیب

النجار مومن آل یس الذی قال یا قوم اتبعوا المرسلین

وحزبیل مومن آل فرعون قال اتقتلون رجلا

ان یقول ربی الله وعلی بن ابی طالب وهو افضلهم

یعنی بسیار راست گویان وصدیقان سه کس اند یکی حبیب

نجار که مومن آل یس است انکه با مردم خود گفت که ای

قوم من پیروی رسولان عیسی علیه السلام کنید ویکی

حزبیل که مومن آل فرعون است با فرعونیان بر سبیل

انکار گفت که آیا میکشید مردی را یعنی عیسی را علیه السلام

میگوید پروردگار من خداست ویکی علی بن ابی طالب است

واو فاضلترین هر سه است وسیله چنین است که

الصدیقون ثلثة حزبیل مومن آل فرعون

وحبیب النجار مومن آل یس وعلی بن ابی طالب

مومن آل محمد وافضل الثلثة واکرمهم علی الله علی بن

ابی طالب یعنی صدیقان سه کس اند حزبیل که مومن آل

فرعونست وحبیب النجار که مومن آل یس است وعلی ابن ابی

طالب که مومن آل محمد است وفاضل ترین این هر سه وگرامی

ترین ایشان بر حق تعالی علی بن ابی طالب است وامام احمد در

مسند آورده است که قال ابن عباس سمعت علی بن ابی طالب

یقول انا عبد الله واخو رسوله وانا الصدیق الاکبر لا

یقولها بعدی الا کاذب مفتر ولقد صلیت قبل الناس

بسبع سنین ابن عباس گوید شنیدم علی بن ابی طالب را

که می فرمود انا عبد الله یعنی منم قطب این زمان وقایم

مقام حبیب الرحمن جز آنکه اسم عبد الله مخصوص اقطاب
است ولهذا اکابر انبیا را که اقطاب آن اعصار بودند
هر جا که در قرآن ذکر فرمودند بعبد الله تسمیه کردند
ولما قام عبد الله وانی عبد الله اتانی الکتاب پس مرتضی
علیه السلام میفرماید که منم قطب این زمان و برادر
رسول الله ومنم صدیق اکبر این کلمه را کس نگوید بغیر من
الا که مفتری و کاذب باشد وافتراء اختلاف کذبست
و بدرستی که بیش از مردمان بهفت سال نماز گذارده‌ام
ای ولی مومن لفظ بعدی درین خبر بمعنی بعد وفات
نیست بقرینه ولقد صلّیت قبل الناس و بدلیل آنکه
مرتضی را معلوم نبود که بعد از وفات وی هیچکس این
لقب بر خود نبندد تا که این سخن جهت تنبیه و ردع آنکس

گوید بنابر آنکه مرتضی وامثال وی هرچه گویند مبنی
بر معلومات و مشاهدات خود گویند و بعد از وفات
وی نشنیدیم که کس این لقب بر خود بسته باشد پس لفظ
بعدی بمعنی غیری باشد و هرگاه که لفظ بعدی بر
حقیقت خود بود معنی چنین باشد که من بحسب رتبت
و شرف هم درین لقب بر دیگران متقدمم چه حضرت
رسالت را بصدیق اکبر ملقب و مخصوص کرده است
کذا از امام علی موسی رضا علیه السلام
مرویست آمده که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود
یا علی ان الله قد غفر لک ولاهلک ولشیعتک فابشر
فانک الانزع البطین منزوع من الشرک بطین
من العلم یعنی ای علی بدرستی که الله تعالی ترا امرزید و

اهل بیت و شیعهٔ ترا و محبان شیعهٔ ترا و محبان محبان شیعه

ترا امرزید پس مژده باد ترا که بدرستی که تویی انزع بطین

یعنی منزوع و کشیده از مهالک شرک و بطین و بزرگ

شکمی از علم ترمذی در صحیح خود آورده است

که حضرت رسالت مرتضی را انزع بطین گفته

در وسیلة المتعبدین و مناقب ابن مردویه آمده است

که جابر بن عبد الله گفت شنیدم رسول را صلی الله علیه

وسلم که با مرتضی علی پیش از وفات خود بسه روز میگفت که

سلامٌ علیک ابا الریحانتین اوصیک بریحانتی من

الدنیا فعن قلیلٍ ینهدم رکناک والله خلیفتی

علیک یعنی ترا وصیت و اندرز میکنم بترتیب چنین که

هر دو ریحان و روزی من اند از دنیا یعنی حاصل من از دنیا

ایشانند و باندک روزی دو رکن تو فرو خواهد

افتاد و خدای تعالی بر محافظت تو خلیفه و قایم مقام منست

جابر گوید که چون حضرت مصطفی بعالم بقا رفت مرتضی

گفت که این یک رکن است از آن دو رکن که حضرت

رسول فرموده و چون فاطمه زهرا علیها السلام وفات

مرتضی گفت که این رکن دوم است که رسول صلی الله

علیه وسلم فرموده بود و حضرت فاطمه بعد از مصطفی

علیها السلام سی و پنج روز وفات کرد گویند بهفتاد روز

و در بخاری آمده که بشش ماه چنانکه در باب دوازدهم

گفته شود و در مناقب خطیب خوارزم از سهل بن سعد

ساعدی مرویست که گفت مردی از آل مروان بر مدینه

حاکم و والی شد و سهل بن سعد را خواند و امر کرد که علی را

سبت کن و ناسزا گوی سهل بن سعد قبول نکرد مروانی
گفت چون علی را سبت نمیکنی بگوی لعن الله ابا تراب
سهل گفت که علی را از ابو تراب دوستر نام نبود چنانکه شاد
شدی چون ویرا بابو تراب خواندندی مروانی گفت مارا
از قصه وی خبر ده که چرا بابو تراب مسمّی شد سهل گفت که
حضرت رسالت بخانه فاطمه آمد و علی را در خانه ندید با
فاطمه گفت ابن عم تو کجاست گفت میان من و او نوعی مغاضبه
بود ازین جهت بیرون رفت و پیش من قیلوله نکرد
رسول الله باشخصی فرمود بنگر که علی کجاست آن شخص آمد
وگفت یا رسول الله در مسجد خفته است پس حضرت
رسالت بمسجد آمد مرتضی را دید بر پهلو خفته و ردای وی
در افتاده و سر و روی او خاک آلود شده آن حضرت

در ایستاد و بدست مبارک خود خاک از سر و جامه
مرتضی دور میکرد و می فرمود قُمْ أَبَا تُرَاب یعنی بر
خیز ای پدر خاک و لفظ حدیث اینست که

قال استعمل على المدينة رجل من آل مروان
قال فدعا سهل بن سعد فامره ان يشتم عليا
قال فابى سهل فقال له اما اذ ابيت فقل لعن الله
ابا تراب فقال سهل ما كان لعلي اسم
احب اليه من ابي تراب وان كان ليفرح اذا
دعي به فقال له اخبرنا عن قصته لم سمي ابا
فقال جاء رسول الله بيت فاطمة
عليها السلام فلم يجد عليا في البيت فقال اين
ابن عمك فقالت كان بيني وبينه شيء فغاضبني

فخرج ولم یقل عندی فقال رسول الله لانسان
انظر این هو فجاء فقال یا رسول الله هو فی
المسجد راقد فجاء رسول الله وهو مضطجع قد
سقط رداؤه عن شقه فاصابه تراب فجعل
رسول الله یمسحه عنه ویقول قم ابا تراب
قم ابا تراب وسبب این کنیه وتسمیه در صحیح
بخاری ومسلم هم امده است وابو عیسی ترمذی در سنن
خود از عامر بن سعد بن ابی وقاص روایت میکند که
معاویه بن ابی سفیان علیه ما یستحق با سعد بن ابی وقاص
کفت که ترا از سب ابو تراب چه باز داشت کفت
مرا از سب وی سه منقبت باز داشته است که رسول
الله از برای وی فرموده است ازان جهت هرکز سب

نخواهم کرد که حصول یکی ازان سه منقبت اکر باشد مرا
دوستر است بنزد من از شتران سرخ یکی انکه شنیدم
رسول الله را در حالتی که میکفت در حالتی که علی را در
بعضی غزوات بخانه کذاشته بود و علی با وی کفت
که یا رسول الله مرا همراه زنان وکودکان میکذاری
آن حضرت با مرتضی فرمود که آیا راضی نیستی که مرا
باشی چنانکه هرون بود موسی را ولیکن بعدی نبوت
نیست دوم انکه شنیدم رسول الله که در موضع خیبر
میفرمود که البته رایت وعلم را بمردی خواهم داد
که خدا ورسول را دوست میدارد وخدا ورسول
ویرا دوست میدارند سعد کفت که هر یك از صحابه
طمع وچشم آن داشت که صاحب آن رایت واهل این منقبت

کرد پس رسول الله فرمود که علی را بخوانید سعد
گفت که علی آمد و درد رمد داشت آنحضرت آب
دهن در چشم وی انداخت و رایت با وی داد تا فتح
خیبر کرد سیم این آیت فرود آمد که ندع ابناءنا و
ابناءکم چنانکه در باب دهم گفته شود سعد
گفت که رسول الله علی و فاطمه و حسن و حسین را
علیهم الصلوة والسلم خواند و فرمود ای بارخدای این
گروهند اهل بیت من و ترمذی در اخر این دو حدیث
گفت که هذا حدیث حسن غریب صحیح من هذا الوجه
و لفظ حدیث اینست که عن عامر بن سعد بن ابی
وقاص عن ابیه قال امر معاویة ابن ابی سفیان سعدا
فقال ما منعک ان تسب ابا تراب قال اما

ذکرت ثلثا قالهن رسول الله فلن اسبه
لان تکون لی واحدة منهن احب الی من
حمر النعم سمعت رسول الله یقول لعلی
وخلفه فی بعض مغازیه فقال له علی یا رسول
الله تخلفنی مع النساء والصبیان فقال له رسول
الله اما ترضی ان تکون منی بمنزلة هرون من
موسی الا انه لا نبوة بعدی وسمعته یقول
یوم خیبر لاعطین الرایة غدا رجلا یحب
الله ورسوله ویحبه الله ورسوله قال فتطاولنا
لها فقال ادعو لی علیا قال فاتاه وبه رمد فبصق
فی عینه فدفع الرایة الیه ففتح الله علیه وانزلت
هذه الایة ندع ابناءنا وابناءکم ونساءنا

ونساءكم فدعا رسول الله عليا وفاطمة
وحسنا وحسينا فقال اللهم هؤلاء اهلى
ودر احادیث وارد شده که رسول الله بامرتضی فرمود
یا علی انا وانت ابا هذه الامة ای علی من وتو
پدران این امتیم وچون فیض وتربیت امت از
نون نبوت وواو ولایت می باشد وحضرت محمد
وعلی مظهر ومظهر این دو صفت اند هراینه پدران
این امت باشند ودر فردوس الاخبار از جابر بن عبد الله
انصاری مرویست که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود
که حق علی بن ابی طالب علی هذه الامة کحق الوالد
علی ولده یعنی حق مرتضی بر امت چون حق پدرست
بر فرزند ودر مناقب خطیب از مرتضی علی علیه السلام

مرویست که گفت چندانکه حضرت رسالت در قید
حیوة بود حسن مرا ابو الحسن خواندی وحسین
ابا الحسن گفتی وبه پدری نمیخواندندی یعنی یا اباه
نمی گفتند بجز حضرت رسالت را وچون آنحضرت
بعالم بقا رفت مرا به پدر خواندند ویا اباه گفتند
ومرتضی را ابو السبطین جهت آن گفتند که سبط فرزند
زاده را گویند وامام حسن وحسین هم فرزند وهم فرزندزاده
رسول الله بودند ومرتضی را ابو محمد می گفتند جهت
فرزند ایشان محمد بن حنفیه رحمه الله علیه

باب

در ثبوت افضلیت مرتضی علیه السلام بسبب تلقیب
حضرت حق علی را بامیر المومنین وخلیفه ووصی پیغمبر
گردانید ونعت مصطفی علیه السلام ایشانرا بامیر المومنین

وامام الغر المحجلین وقاید غر المحجلین وسید المسلمین

وسید العرب وعیبة علم الرسول وخاتم الوصیین

وخیر الوصیین واولی الناس بالناس وادنی الناس

بالنبیین وخلیفتی ووصیی وغیر آن ودر فردوس

الاخبار از حذیفه مرویست که رسول صلی الله علیه

وسلم فرمود لو یعلم الناس متی سمی امیر المؤمنین

ما انکروا فضله سمی بذلك وآدم بین الروح

والجسد حین قال الست بربکم قالوا بلی فقال

تعالی انا ربکم ومحمد نبیکم وعلی امیرکم

یعنی اکر مردمان دانستندی که مرتضی بامیر المؤمنین

کی مسمی شد انکار فضل وی نکردندی مسمی شد بامیر

المؤمنین وحال آنکه آدم میان جان وتن بود ودر آن حین

که حق تعالی کفت الست بربکم جواب قالوا

بلی شنید پس حق تعالی فرمود که من پروردکار شما ام

ومحمد پیغمبر شما وعلی امیر شماست وابن مردویه در مناقب

از بریده روایت کند که امرنا رسول الله ان نسلم

علی علی یا امیر المؤمنین یعنی رسول الله بما امر کرد

که بر مرتضی علی سلام کنیم وکوییم که السلام علیك

یا امیر المؤمنین ودر مناقب ابن مردویه از سالم غلام

امیر المؤمنین مرویست که کفت همراه مرتضی بودم در

زمینی که ملك وی بود وان زمین را حرث وتخم می کرد

که ابو [illegible] عمر آمدند وکفتند سلام علیك یا امیر

المؤمنین ورحمة الله وبرکاته پس بعضی از یشان پرسید

که در زمان حیات رسول این سلام وکلام می کفتند

عمر گفت که هو امرنا یعنی رسول الله بما امر کرد
که ویرا بامیر المومنین گوییم و لفظ خبر اینست مولی
علی قال کنت مع علی فی ارض له یحرثها فجاء ابو بکر
[illegible] فقالا السلام علیک یا امیر المومنین ورحمة الله
وبرکاته فقیل کنتم تقولون فی حیوة رسول الله ذلک
فقالا [illegible] هو امرنا و ابن مردویه در مناقب از داود بن
عوف روایت کند که حدثنی معاویة بن ثعلبة اللیثی
قال الا احدثک بحدیث لم یختلط قط قلت بلی قال
مرض ابو ذر فاوصی الی علی فقال بعض من یعوده
لو اوصیت الی امیر المومنین عمر لکان احمل
لوصیتک من علی قال والله لقد اوصیت الی امیر
المومنین حق امیر المومنین والله انه للربیع الذی

یسکن الیه ولو قد فارقکم لقد انکرتم
الناس وانکرتم الارض قال قلت یا ابا ذر
انا لنعلم ان احبهم الی رسول الله احبهم
الیک قال اجل قلنا فایهم احب الیک قال
هذا الشیخ المضطهد المظلوم حقه یعنی علی بن
ابی طالب داود بن عوف گوید که معویه بن ثعلبه
که از بنی لیث بود با من گفت که ترا اخبار کنم بحدیثی
که هرگز مختلط بدروغ و مشوب نشده است گفتم
بلی گفت که ابوذر خسته شد و وصیت خود بمرتضی
کرد پس بعضی از ان مردمان که بعیادت ابوذر امده بودند
باوی گفتند که اگر وصیت بام[illegible] میکردی
وصیت ترا بهتر از علی بجای می آورد ابوذر گفت والله

که بتحقیق وصیت کرده ام بآن امیر المؤمنین که بحق امیر

المؤمنین است والله که آن بهاریست که بسوی وی میل

میکنند واگر او مفارقت شما کردی بتحقیق که ابواب

فیض بر شما بسته نشدی و مانند بهایم می بودید نه مردمان

شناختید و نه زمین معویه بن ثعلبه گفت که گفتم ای

ابوذر البته بتحقیق می دانیم که دوسترین صحابه بسوی

رسول الله انکس است که بنزد تو دوستر است ابوذر

گفت اجل یعنی بلی گفتم که دوسترین صحابه بسوی تو کیست

گفت این شیخ مضطهد مقهور که حق ویرا ازوی بظلم

ستده اند یعنی مرتضی علی علیه السلام و در کفایت

الطالب هم از ابوذر غفاری مرویست که رسول صلی الله

علیه وسلم فرمود یرد علی الحوض رایة علی امیر المؤمنین

وامام غر المحجلین فاقوم اخذ بیده فتبیض وجهه

ووجوه اصحابه چون عرب است پیشانی سفید را اغر گویند

و دست و پای سفید را محجل خوانند پس مرتضی علی علیه

علیه السلام امام هر که باشد پیشانی و دست پای انکس

در روز قیامت منور بود بنور وضو یعنی رایت و علم

مرتضی علی که امیر المومنین است باب حوض کوثر سوی

من آید پس من بر میخیزم و دست وی میگیرم فی الحال سخت

سفید گردد روی وی و روی اصحاب و پیروان وی

و در مناقب خطیب از ابن عباس مرویست که رسول

صلی الله علیه وسلم فرمود هذا علی بن ابی طالب لحمه

من لحمی ودمه من دمی وهو منی بمنزله هرون

من موسی غیر انه لا نبی بعدی وقال یا ام سلمه

اسمعی واشهدی هذا علی امیر المومنین وسید
المسلمین وعیبة علمی وبابی الذی اوتی منه
اخی فی الدنیا وخدنی فی الآخرة ومعی فی السنا
الاعلی یعنی مرتضی علی جای علم منست چه عیبه جای تیر را
کویند وعلی آن درمنست که هرچه اید وهرکه آید بمن ازان
ازان درآید برادر منست در دین ویار ودوست من در
آخرت وبا منست در کوهان اعلی چه سنام کوهان
شترست واز سایر بدن شتر بلندترست وترجمهٔ
اول این حدیث ازانما تقدم معلومست ودر مناقب
اخطب خوارزم از انس مالک مرویست که رسول صلی
الله علیه وسلم فرمود که یا انس اسکب لی وضوءً ثم قام
فصلی رکعتین ثم قال یا انس اول من یدخل

علیک من هذا الباب امیر المومنین وسید
المسلمین وقاید غر المحجلین وخاتم الوصیین
قال قلت اللهم اجعله رجلاً من الانصار وکتمته
اذ جاء علی فقال من هذا یا انس فقلت علی فقام
مستبشراً ثم جعل یمسح عرق وجهه ویمسح عرق
علی علی وجهه فقال علی یا رسول الله لقد رایتک
شیئاً ما صنعته بی قال وما یمنعنی وانت تؤدی
عنی وتسمعهم صوتی وتبین لهم ما اختلفوا فیه
من بعدی یعنی رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود
که ای انس برای من آب وضو در کوزه بریز وبعد
ازانکه وضو کرد برخاست ودو رکعت نماز کذارد
بعد ازان فرمود که ای انس اول کسی که بر تو ازین در

وجه

میکرد امیر المؤمنین وسید المسلمین وامام وپیشوای
غر المحجلین وخاتم الوصیین است وچون انس مالک از مردم
انصار بود گفت که من دعا کردم وگفتم ای بارخدای این
مرد راکه پیغمبر وصف کرد از مردم انصار کن انس
مالک گفت چون مرتضی علی آمد امدن ویرا از حضرت
رسالت پنهان وپوشیده داشتم پس آنحضرت فرمود کیست
این که بر در است ای انس گفتم که علی است حضرت
رسالت مستبشر ومژده یافت برخاست وبا مرتضی
معانقه میکرد ودر آغوشش گرفت بعد از ان دارسیتاد
وعرق روی خود مسح میکرد یعنی می مالید وعرق روی
علی بروی خود مسح میفرمود پس مرتضی گفت یا رسول
الله ترا امروز دیدم که کاری کردی که آنرا با من پیش

ازین نکردی آنحضرت فرمود که مرا ازین کردار چه باز
میدارد وحال آنکه تو احکام دین مرا از من ادا میکنی
واواز مرا بامت من می شنوانی واز بهر ایشان بیان میکنی
آن معنی راکه بعد از من دران اختلاف کنند وحافظ ابو نعیم
این حدیث را در حلیة الاولیا آورده است وراویه وی
چنین است که ثم جعل یمسح عرق وجهه بوجهه وعرق
وجه علی بوجهه یعنی حضرت رسالت عرق روی خود
بر روی خود مسح میفرمود وعرق روی علی را هم بر روی
خود مسح میکرد وهمین حدیث را حافظ ابن مردویه در
کتاب مناقب آورده است وروایت وی چنین است
کان رسول الله صلی الله علیه وسلم فی بیت ام حبیبة
بنت ابی سفیان قال یا ام حبیبة اعتزلینا فانا علی

علی حاجة ثم دعا بوضوء فاحسن الوضوء ثم قال

ان اول من یدخل من هذا الباب امیر المؤمنین

وسید العرب وخیر الوصیین واولی الناس بالناس

قال انس فجعلت اقول اللهم اجعله رجلا من الانصار

فدخل علی فجاء یمشی حتی جلس الی جنب رسول الله

صلی الله علیه وسلم فجعل رسول الله یمسح وجهه

بیده ثم یمسح بها وجه علی بن ابی طالب فقال علی ما

ذاک یا رسول الله قال انک تبلغ رسالتی من بعدی

وتؤدی عنی وتسمع الناس صوتی وتعلم الناس

من کتاب الله ما لا یعلمون یعنی رسول الله صلی الله

علیه وسلم در خانه ام حبیبه دختر ابو سفیان بود فرمود

که ای ام حبیبه کناره گیر از ما که ما بر سر حاجتی و دربی

کاری هستیم بعد از آن خواست و نیک وضو ساخت

و فرمود بدرستی که اول کسی که ازین در میگذرد

امیر المومنین و سید عرب و بهترین اوصیاست و اولیتر

مردمان بتصرف کردن در مومنان انس بن مالک می

گوید که من در ایستادم بدعا و گفتم ای بار خدای این کس را

که پیغمبر میفرماید از مردم انصار گردان انس مالک

گوید که علی در آمد و میرفت تا بپهلوی رسول نشست

آن حضرت در ایستا و روی خود بدست می مالید و

بعد از آن بهمان دست روی علی بن ابی طالب را می مالید

پس علی گفت ای رسول خدا این دست بر روی مالیدن

چیست آن حضرت فرمود بدرستی که تو بعد از من رسالت

مرا بامت من میرسانی و احکام دین مرا از من ادا میکنی

وآواز مرا بمردمان می شنوانی و مردمان را از کتاب الله
آنچه نمی دانند می آموزانی و همین حدیث در مناقب
خطیب خوارزمی آمده و روایت وی چنین است
قال انس بینما انا عند رسول الله صلی الله علیه
وسلم اذ قال رسول الله الآن یدخل سید المسلمین
وامیر المؤمنین وخیر الوصیین واولی الناس بالنبیین
اذ طلع علی بن ابی طالب فقال رسول الله اللهم وال
قال فجلس بین یدی رسول الله فاخذ رسول الله
یمسح العرق من جبهته ووجهه ویمسح به وجه
علی بن ابی طالب ویمسح العرق من وجه علی ویمسح به
وجهه فقال له علی یا رسول الله نزل فیّ شیء قال
اما ترضی ان تکون منی بمنزلة هرون من موسی

الا انه لا نبی بعدی انت اخی ووزیری وخیر
من اخلف بعدی تقضی دینی وتنجز موعدی وتبین
لهم ما اختلفوا فیه من بعدی وتعلمهم من تاویل
القرآن ما لم یعلموا وتجاهدهم علی التاویل کما
جاهدتهم علی التنزیل یعنی انس مالک گفت که من نزد
رسول الله بودم که آنحضرت فرمود این دم میگذرد سید
مسلمین وامیر مؤمنین وبهترین اوصیا واولیترین
مردمان با نبیا که ناگاه علی بن ابی طالب درآمد پس حضرت
رسالت برای وی دعا کرد وگفت اللهم وال اللهم وال
یعنی بارخدای دوستی کن ای بارخدای دوستی کن
انس مالک گفت که مرتضی نشست در پیش رسول الله پس
آنحضرت درایستاد وعرق از پیشانی وروی خود مسح میکرد

ومسح میکرد بان روی علی بن ابی طالب را و باز عرق از
روی علی مسح میکرد و مسح میکرد بآن روی علی بن ابی طالب را
و باز عرق از روی علی مسح میکرد و مسح میکرد بآن روی خود را
پس علی گفت یا رسول الله فرود آمده است در شان من
چیزی آنحضرت فرمود اما ترضی ایا راضی نیستی که باشی
مرا چنانکه هرون بود موسی را ولیکن بعد از من پیغمبری
نیست تو برادر منی و وزیر منی و بهترین کسی که میگذارم
بعد از خود میگذاری وام مرا و بجای می آری وعده مرا و بیان
میکنی برای صحابه و امت من آنچه اختلاف کنند در ان
بعد از من و می آموزانی ایشانرا از ان از تاویل قرآن و آنچه
ندانسته باشند و جهاد میکنی با ایشان بر تاویل قرآن
چنانچه من جهاد کردم با ایشان بر تنزیل قرآن و حافظ

ابن مردویه در کتاب مناقب خود از ابن عباس روایت
کند که گفت دخل علی رسول الله وعنده عایشة فجلس بین
رسول الله و بین عایشة فقالت ما کان لك مجلس غیر فخذی
فضرب رسول الله علی ظهرها وقال مه لا تؤذینی
فی اخی فانه امیر المومنین وسید المسلمین وقاید
الغر المحجلین یوم القیمة یقعد علی الصراط فیدخل
اولیاءه الجنة ویدخل اعداءه النار یعنی در آمد مرتضی
بخانه مصطفی و عایشه نزدیك انحضرت بود نشست میان
رسول و عایشه پس عایشه گفت که نبود ترا مجلسی و جایی
نشستنی جز ران من پس حضرت رسالت بر پشت عایشه
دست زد و فرمود کوتاه کن و دست بدار ازین سخن و مرنجان
مرا در رنجش برادر من که بدرستی که اوست امیر المومنین

وسید المسلمین وقاید غر المحجلین یعنی پیشوای آنان کہ روی
ودست وپای ایشان نورانیست در روز قیامت بر صراط
می نشینند واولیا ودوستان خود را بجنت میکذراند
واعدا ودشمنان خود را بآتش واخطب خطبا خوارزم
در مناقب خود از مرتضی علی علیه السلام روایت کند
که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود لما اسری الی السما
ثم من السماء الی سدرة المنتهی وقفت بین یدی
ربی عز وجل فقال لی یا محمد قلت لبیک
وسعدیک قال قد بلوت خلقی فایهم رایت
اطوع لک قال اطوع لک قال قلت ربی علیا
قال صدقت یا محمد فهل اتخذت لنفسک خلیفة
یؤدی عنک ویعلم عبادی من کتابی ما لا یعلمو

ن قلت اختر لی فان خیرتک خیری
قال قد اخترت لک علیا فاتخذه لنفسک
خلیفة ووصیا ونحلته علمی وحلمی وهو
امیر المؤمنین حقا لم ینلها احد قبله ولیست
لاحد بعده یا محمد علی رایة الهدی وامام من
اطاعنی وهی الکلمة التی الزمتها المتقین
من احبه فقد احبنی ومن ابغضه فقد
ابغضنی فبشره بذلک یا محمد فقال النبی صلی
الله علیه وسلم قلت ربی قد بشرته فقال
انا عبد الله وفی قبضته ان یعذبنی فبذنوبی
لم یظلمنی شیا وان یتم لی وعدی فانه مولای
قال فقلت اللهم اجل قلبه واجعل ربیعه

الایمان به قال قد فعلت ذلك یا محمد غیر انی
مخصصه بشیء من البلاء لم اخص به احدا من
اولیائی قال قلت ربی اخی وصاحبی قال قد
سبق فی علمی انه مبتلی ومبتلی به ولولا علی لم یعرف
حزبی ولا اولیائی ولا اولیاء رسلی
قول حضرت رسالت درین حدیث که قلت ربی قد
بشرته اشارتست بان حدیث که ابونعیم از حلیة
الاولیاء از ابو برزه روایت کرده است که رسول
الله صلی الله علیه وسلم فرمود ان الله عهد الی عهدا
فی علی الی آخره ودر باب چهارم نوشته است یعنی چون
شب معراج مرا باسمان بردند وبعد ازان از آسمان
بسدرة المنتهی رسانیدند ایستادم در پیش پروردکار

خود عز وجل پس آن حضرت فرمود با من که ای محمد
کفتم لبیك وسعدیك فرمود تجربه کرده خلق مرا
پس کدام یك را مطیع تر دیدی رسول الله کوید که
کفتم ای پروردکارم علی را مطیع تر دیدم فرمود راست
کفتی ای محمد هیچ فرا کرفته برای خود خلیفه وقایم مقامی
که احکام دین مرا از تو ادا کند وتعلیم بندکان
من کند از کتاب من آنچه نمی دانند رسول الله کفت
که تو اختیار کن برای من که اختیار تو اختیار منست
فرمود که برای تو علی را اختیار کرده ام پس او را خلیفه
ووصی خود کیر وعلم وحلم خود بوی بخشیده ام و
اوست امیر مؤمنان بحقیقت در نیافت این منقبت را
هیچکس بعد از وی ای محمد علی رایت هدایتست وامام

مثل از وی کسی نیافت این منقبت

وامام انکس که اطاعت من کرد و آن کلمه است که
لازم کرده ام بر متقیان هر که ویرا دوست داشت
بدرستی که مرا دوست داشته است و هر که ویرا دشمن
داشت بدرستی که مرا دشمن داشته است ویرا باین [خبر]
بشارت ده ای محمد پس پیغمبر صلی الله علیه وسلم
کفت که ای پروردکار من ویرا بشارت داده ام و او
کفت که من بنده خدایم و در قبضه قدرت او اکر معاقبه
من میکند بکناهان من هیچ ظلم نکرده باشد و اکر
تمام میکند برای من آنچه مرا وعده داده است او یاری
دهنده و خداوندکار منست حضرت رسالت کفت
که کفتم ای بارخدای دل او را جلا ده و بوی کرویدن را
بهار او کردان حق تعالی فرمود بدرستی که آنچنان کرده ام

ای محمد اما آنست که من او را بچیزی از بلا و امتحان مختص
کرده ام که مخصوص نکرده ام هیچکس را از اولیاء خود
پیغمبر کفت که ای پروردکار علی برادر و یار منست حق
تعالی فرمود که سبق یافته است در علم من که او مبتلا و
امتحان کرده شده است و اکر نه علی بودی شناخته نشدی
نه کروه من و نه اولیاء و دوستان من و نه اولیاء
دوستان پیغمبران مرسل من

در ثبوت افضلیت مرتضی علیه السلام آنحضرت بنص اخوت
و مواخات اخطب خطباء خوارزم در مناقب و امام
احمد در مسند آورده اند و این جمع روایت هر دو است
از حضرت مرتضی که ان رسول الله آخی بین
المسلمین ثم قال یا علی انت اخی و انت منی بمنزلة

هرون من موسى غير انه لا نبي بعدي اما علمت
يا علي ان اول من يدعى به يوم القيمة يدعى به
قال فاقوم عن يمين العرش في ظله فاكسى حلة
خضراء من حلل الجنة ثم يدعى بالنبيين بعضهم
على اثر بعض فيقومون سماطين عن يمين العرش
ويكسون حللا خضرا من حلل الجنة الا و
اني اخبرك يا علي ان امتي اول الامم يحاسبون
يوم القيمة ثم انت اول من يدعى بك لقرابتك مني
ومنزلتك عندي ويدفع اليك لوائي وهو
لواء الحمد فتسير به من السماطين آدم وجميع
الخلق يستظلون بظل لوائي يوم القيمة وطوله
مسيرة الف سنة سنانه ياقوتة حمراء لا

قضيبه فضة بيضاء زجه درة خضراء وله
ثلث ذوائب من نور ذؤابة في المشرق وذو
ابة في المغرب والثالثة وسط الدنيا
مكتوب عليه ثلثة اسطر الاول
بسم الله الرحمن الرحيم والثاني الحمد لله رب
العالمين والثالث لا اله الا الله محمد رسول
الله طول كل سطر مسيرة الف سنة قال
وتسير بلوائي والحسن على يمينك والحسين
عن يسارك حتى تقف بيني وبين ابرهيم ثم
تكسى حلة خضراء من الجنة ثم ينادي مناد من
تحت العرش نعم الاب ابوك ابرهيم ونعم
الاخ اخوك علي ابشر يا علي وانك تكسى اذا كسيت

وتدعى اذا دعيت وتحيى اذا حييت يعنى بدرستى

كه رسول صلى الله عليه وسلم ميان مسلمانان مولخات

و برادركيرى فرمود وكفت اى على تو برادر منى و تو

بنسبت بمن چو هرونى بنسبت با موسى مكر انكه بنسبت

پيغمبرى بعد از من آيا ند انستى اى على اول كسى كه

خوانده شود در روز قيامت من خوانده شوم

پس برپاى بايستم از دست راست عرش در سايه

وى و در من حله سبز از حلهاى بهشت در پوشند

بعد از ان پيغمبران بعضى بر اثر بعضى و يكى در پى

يكى خوانده شود و دو صف از دست راست

عرش برپاى بايستند و در ايشان حلهاى سبز از

حلهاى جنت در پوشند اكاه باش كه من اخبار تو

ميكنم اى على كه امت من روز قيامت اول جميع امتها

محاسب شود بعد از ان تو پيى اول كسى كه خوانده

شود بجهت قرابت تو بنسبت من و منزلت تو نزديك

من و لواى مرا تسليم تو كنند و او لواى حمد است

پس تو ميان آن دو صف سير كنى و آدم و جميع خلق

روز قيامت در زير سايه لواى من باشند و طول

او مسافت هزار سال بود سنان او ياقوت احمر

چوب او فضه ابيض پيكان او در اخضر باشد و اورا

سه ذوايب يعنى كيسو از نور بود يك ذوابه در مشرق

و يك ذوابه در مغرب و سيم در ميانه اسمان بود

و نوشته است بران لوا سه سطر اول

بسم الله الرحمن الرحيم دوم الحمد لله رب العالمين

وسطرسیم لا اله الا الله محمد رسول الله باشد
طول هر سطری مسافت هزار سال و عرض و هزار
سال بود فرمود که میروی با لوای من و حسن
از دست راست و حسین از دست چپ تو تا انکاه
که میان من و ابرهیم علیه السلام می ایستی بعد
ازان در تو حله سبز از جنت در پوشانند و منادی
از زیر عرش ندا کند که خوشا پدری که پدر تواست
ابرهیم و خوشا برادری که برادر تواست علی بشارت
باد ترا ای علی که کسوت یابی هرگاه که کسوت یابم و
خوانده شوی هرگاه که خوانده شوم و زنده شوی
هرگاه که زنده شوم و در وسیلة المتعبدین و
کفایة الطالب از جابر بن عبد الله انصاری مرویست

که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود لما عرج بی
الی السماء فخرجت من الحجب نادانی مناد من
وراء الحجب نعم الاب ابوک ابرهیم ونعم
الاخ اخوک علی بن ابی طالب فاستوصوا به خیرا
یعنی چون مرا بردند باسمان و بیرون آمدم از
حجابها ندا کرد بمن منادی از پیش و پس حجابها که
خوشا پدری که پدر تواست ابرهیم و خوشا برادری
که برادر تواست علی بن ابی طالب او را نیکو دارو
روایت کفایت اینست که اذا کان یوم القیمة
نودیت من بطنان العرش نعم الاب ابوک
ابرهیم خلیل الرحمن ونعم الاخ اخوک علی بن
ابی طالب حضرت رسالت می فرماید هرگاه

کە روز قیامت بود ندا آید من از درون عرش کە
نعم الاب وترجمهٔ این کذشتە است ودر مناقب
خطیب خوارزم ومناقب ابن معازلی مالکی ووسیلە
المتعبدین از جابر مرویست کە رسول صلی الله علیە
وسلم فرمود علی باب الجنة لا اله الا الله محمد
رسول الله علی بن ابی طالب اخو رسول الله قبل
ان تخلق السموات والارض بالفی عام یعنی
نوشتە است بر در جنت محمد رسول الله وعلی بن ابی
طالب برادر رسول الله پیش از انکە آفریدە شود
آسمانها و زمین بدو هزار سال و روایت ابن معازلی
اینست مکتوب علی باب الجنة قبل ان یخلق
الله السموات والارض بالفی عام محمد رسول الله

علی اخوه و روایت اینست کە مکتوب علی
باب الجنة لا اله الا الله محمد رسول الله علی اخو
رسول الله قبل ان یخلق السموات والارض
بالفی الف سنة یعنی نوشتە است بر در جنت پیش
از آفریدن حق تعالی آسمانها و زمین ربدو هزار سال
کە محمد رسول الله است و علی برادر اوست و همین حدیث
در مناقب در مناقب خطیب آمدە بروایت دیکر کە
رایت مکتوبا علی باب الجنة لا اله الا الله
محمد رسول الله علی اخوه یعنی دیدم نوشتە بود
بر در جنت لا اله الا الله محمد رسول الله علی برادر
رسول الله است و در مسند از ابن مسیب
مرویست کە ان رسول الله اخی بین الصحابة

[illegible] رسول الله وابو بکر و عمر و علی فاخی

بین ابو بکر و عمر وقال لعلی انت یعنی بدرستی

که رسول صلی الله علیه وسلم برادرکیری فرمود

میان صحابه باقی ماند رسول الله [illegible]

وعلی پس مواخات فرمود میان ابو [illegible]

کفت که تو برادر منی و در مسند از ابن عباس مرویست

که ان رسول الله اخی بین الناس وترک علیا

حتی بقی آخرهم لا یری له اخا فقال یا رسول الله

آخیت بین الناس وترکتنی قال ولمن ترانی

ترکتک انما ترکتک لنفسی انت اخی وانا

اخوک فان ذاکرک احد فقل انا عبد الله واخو

رسول الله لا یدعیها بعدک الا کذاب

یعنی بدرستی که رسول صلی الله علیه وسلم میان مردمان

برادرکیری فرمود و علی را ترک نمود تا آنکه

که آخر مردمان ماند و برای خود هیچ برادری نمی دید

پس کفت که یا رسول الله میان مردمان مواخات فرمودی

و مرا ترک نمودی آنحضرت فرمود برای که می پنداری

که ترا ترک کرده ام ترک نکرده ام ترا الا برای خود تو

برادر منی و من برادر تو اکر کسی با تو از فضل و کمال

خود کوید تو بکوی که من قطب زمان و عبد الله و برادر

رسول الله ام دعوی این منقبت هیچکس بغیر تو نکند

مکر کذاب و دروغ کوی بود و لفظ بعدک درین

حدیث بمعنی غیرک است چنانکه در باب ششم در

تفسیر سخن [illegible] علیه السلام کذشت که فرمود

انا عبد الله واخو رسوله وانا الصدیق الاکبر
لا یقولها بعدی الا کاذب مفتر یعنی نگوید کلمه
انا الصدیق الاکبر غیر من هیچکس مگر دروغگوی باشد
و در مسند و سنن ابی داود و صحیح ترمذی از ابن
عمر مرویست که رسول الله در روز مواخات با مرتضی
علی کفت انت اخی فی الدنیا والآخرة و در مسند از
ابن عباس مرویست که رسول صلی الله علیه وسلم
فرمود که خیر اخوانی علی بهترین برادران من علیست
و در مسند از حذیفه ابن الیمانی مرویست که آخی
رسول الله بین المهاجرین والانصار کان یواخی
بین الرجل ونظیره ثم اخذ بید علی بن ابی طالب
فقال هذا اخی قال حذیفة فرسول الله سید

المرسلین وامام المتقین ورسول
رب العالمین الذی لیس له شبیه ولا نظیر
وعلی اخوه یعنی مواخات و برادرکیری فرمود رسول
الله میان مهاجرین وانصار میان مرد و نظیر و
مانند او برادرکیری میفرمود بعد از آن دست علی بن
ابی طالب کرفت و فرمود که این برادر منست حذیفه
در آخر این روایت کفت که رسول الله سید
المرسلین است وامام المتقین ورسول رب العالمین
آنکه او را هیچ شبیه و نظیر نیست و علی برادر اوست

باب نهم در ثبوت افضلیت مرتضی علیه
السلام بمفهوم بودن وی با قرآن و حق و بودن قرآن
و حق با وی و بستن درهای صحابه که در مسجد بوده

جز در خانه وی واین مشتمل بر دو فصلست

در مناقب خطیب خوارزمی از عایشه مرویست

که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که الحق مع علی

یدور معه حیث ما دار حق همراه علیست میگردد

با او هر جا که گردید واز ام سلمه مرویست که رسول

صلی الله علیه وسلم فرمود ان علیا مع الحق والحق

معه لن یفترقا حتی یردا علی الحوض بدرستی که

علی همراه حقست وحق همراه او هرگز نمی گردند از

همدیگر تا باب حوض کوثر من رسند واز ابو ایوب

انصاری مرویست که رسول صلی الله علیه وسلم با عمار بن

یاسر فرمود که ستقتلک الفئة الباغیة وانت مع

الحق والحق معک یا عمار اذا رایت علیا سلک

وادیا وسلک الناس وادیا غیره فاسلک مع علی

ودع الناس انه لن یدلیک فی ردی ولن یخرجک

من هدی یا عمار من تقلد سیفا اعان به علیا

علی عدوه قلده الله تعالی یوم القیمة وشاحا من در

ومن تقلد سیفا اعان به عدوه علیه قلده الله تعالی

یوم القیمة وشاحا من نار یعنی ترا گروه باغی متعدی

میکنند وحال آنکه تو همراه حق وحق همراه تو باشد

ای عمار هر گاه که بینی علی را که براهی رفت ومردمان براه

غیر آن رفتند پس تو همراه علی برو ومردمان را بگذار

بدرستی که علی ترا هرگز بچاه هلاک نفرستد وهرگز ترا

از راه هدایت بیرون نیاورد ای عمار بدرستی که هرکه

شمشیری در گردن افکند وحمایل کند که بان شمشیر

علی را بر دشمن وی اعانت کند حق تعالی روز قیامت در

گردن آنکس گردن بندی از زر افکند و هر که شمشیر

در گردن افکند و حمایل کند که بآن دشمن علی را اعانت

کند حق تعالی روز قیامت در گردن آنکس گردن بندی

از آتش افکند و از عایشه مرویست که رسول صلی الله

علیه وسلم فرمود الحق مع علی و علی مع الحق

و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض و از ابو موسی

اشعری مرویست که رسول الله با علی فرمود یا علی

انت مع الحق و الحق بعدی معک تو با حق و حق

با تو است بعد از من و از ام سلمه مرویست که

رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که علی مع القرآن

و القرآن معه لن یفترقا حتی یردا علی الحوض

یوم القیمة در مسند امام از براء بن

عازب و ابن عباس و زید بن ارقم همه مرویست که

گفتند کان لنفر من اصحاب رسول الله ابواب

شارعة فی المسجد فقال یوما سدوا هذه الابواب

الا باب علی فتکلم فی ذلک اناس قال فقام

رسول الله فحمد الله و اثنی علیه ثم قال اما بعد

فانی امرت بسد هذه الابواب غیر باب علی فقال

فیه قائلکم و الله ما سددت شیئا و لا فتحته

و لکنی امرت بشیء فاتبعته یعنی چند نفر از

اصحاب در مسجد درها باز کرده بودند حضرت رسالت

فرمود که براورید این درها را بغیر درخانهٔ علی پس

مردمان دران باب سخن و غیبتی گفتند روای

روایت کند که حضرت رسول برخاست وحمد وثنا
حق تعالی کفت وبعد ازان فرمود بدرستی که من
بسد این ابواب بغیر باب علی امر کردم بس کوینده وغیبت
کننده از شما دران باب سخن کفت والله که من هیچ چیزی
بستم ونکشادم ولیکن بامری مامور شدم ومتابعت
آن کردم ودر مناقب ابن معازلی از عدی بن ثابت
مرویست که کفت خرج رسول الله الی المسجد فقال
ان الله اوحی الی نبیه موسی ان ابن لی مسجدا طاهرا
لا یسکنه الا موسی وهرون وابنا هرون
وان الله اوحی الی ان ابنی مسجدا طاهرا لا یسکنه
الا انا وعلی وابنا علی رسول الله سوی مسجد بیرون
امد وفرمود بدرستی که الله تعالی پیغمبر خود علیه

السلام وحی کرد که برای من مسجدی طاهر و پاک بنا کن
که دران مسجد ساکن نشود مکر موسی وهرون و
پسران هرون وبدرستی که خدای تعالی بمن وحی کرد
که مسجد طاهر و پاک بنا کنم که دران ساکن نشود مکر من
وعلی وپسران علی ودر مسند از ابن عمر مرویست
که کفت ما میکفتیم که خیر الناس وبهترین مردمان
[illegible] و بدرستی که ابن ابی طالب را
سه خصلت ومنقبت داده شده که اکر یکی از ان سه
خصلت مرا باشد دوستراست نزد من از شتران
سرخ یکی انکه رسول الله او را جفت دختر خود کرد
وبرای وی فرزند آورد دوم ابواب مسجد را بست
مکر باب علی را سیم آنکه روز خیبر رایت را که علم است

قال کا

بوی داد و روایت اینست عن ابن عمر یقول خیر
الناس ابو بکر [illegible] ولقد اوتی ابن ابی طالب
ثلث خصال لان یکون لی واحدة منهن احب الی من
حمر النعم زوجه رسول الله بنته وولدت له
وسد الابواب الا بابه واعطاه الرایة یوم خیبر
و در مسند از نافع غلام ابن عمر مرویست که
کفت برسیدم از ابن عباس که کیست خیر الناس
و بهترین مردمان بعد از رسول الله ابن عمر کفت
مادر مباد ترا تو از کجا و این سوال از کجا بعد از ان
استغفار کرد و کفت بهترین ایشان بعد از وی
ان کسیست که ویرا حلال میشود آنچه رسول الله
حلال میشود و بروی حرام میشود انچه بر رسول

حرامست نافع کوید که کفتم کیست انکس ابن عمر
کفت که علیست حضرت رسالت ابواب مسجد را
بست و باب علی را کذاشت و باوی کفت که ترا در من
مسجد رواست هرچه مرا رواست و بر تو واجب
ومند و بست هرچه بر من واجب ومند و بست
تو وارث و وصی منی و وام من ادا میکنی و وعدهای
مرا بجای می آوری و بر سنت من کشته میشوی
و روایت اینست عن نافع مولی ابن عمر قال قلت
لابن عمر من خیر الناس بعد رسول الله قال ما
انت وذاك لا ام لك ثم استغفر الله وقال خیرهم
بعده من کان یحل له ما یحل له ویحرم علیه
ما یحرم علیه قلت من هو قال علی سد ابواب

المسجد و ترك باب علي و قال لك في هذا المسجد
مالي و عليك فيه ما علي وانت وارثي و وصيي تقضي
ديني و تنجز عداتي و تقتل على سنتي و در مناقب
ابن مردویه است که سبب نزول این ایة که والنجم
اذا هوی ما ضل صاحبکم و ما غوی الایه آن بود
که رسول الله چون بست ابواب اصحاب را وکذاشت
باب ابو تراب را شخصی کفت که پیغمبر تقصیر نمیکند
در تربیت و رفع منزلت ابن عم خود آیة نازل شد
که رسول الله هرچه میکوید وحی است چنانکه در باب
دهم کفته آید و در مسند امام احمد حنبلی از حذیفه
ابن اسید غفاری مرویست که چون صحابه بمدینه
آمدند بشب در مسجد می بودند بنا برانکه خانها

نداشتند حضرت ایشانرا نهی کرد و فرمود که در
مخفتید مبادا که محتلم شوید و در مسجد جنب بودن
نشاید پس اصحاب کرداکرد مسجد خانها بنا کردند
و در خانها را از درون مسجد باز کردند بعد ازان
بروز چند معاذ بن جبل را سوی صحابه فرستاد و اول
ابوبکر را خواند و کفت که رسول الله می فرماید ترا
که از مسجد بیرون شوی و در خود براوری ابوبکر
کفت سمعا و طاعة و در خود براورد و از مسجد بیرون
شد بعد ازان سوی عمر فرستاد سمعا و طاعة کفت
و درخواست کرد دریچه تا در مسجد نظاره کند و بعد
ازان سوی عثمان فرستاد و رقیه دختر رسول الله
در حباله وی بود عثمان هم سمعا و طاعة کفت و در

وبسوی حمزه بن عبد المطلب فرستاد سهما طاقتر گفت
و مرتضی درین امر متردد می بود نمیدانست که از جمله
مقیمان یا از دیگر انست و حضرت رسالت خانه از
خانهای خود بنام مرتضی بنا کرده بود و چون تردد
مرتضی را دید فرمود که اُسْکُنْ طَاهِرًا مُطَهَّرًا
در مسجد بیارام پاک و پاک کرده شده پس منافقان
این سخن را بحمزه رسانیدند حمزه در غضب شد و
بنزد رسول الله صلعم آمد و گفت ای محمد ما را بیرون میکنی
و کودکان بنی عبد المطلب را باز میگیری آنحضرت
فرمود اگر فرمان مرا بودی بهیچکس جز شما جا ندادمی
والله که مسجد را بمرتضی نداد جز حضرت حق و تو ای
حمزه از خدا و رسول خبر عظیم داری مژده باد ترا

و چون آنحضرت بهر کس که مژده دادی آنکس شهید
شدی پس حمزه در غزای احد شهید شد و مردی چند
از صحابه این منقبت نفیس و مکانت عزیز را بر مرتضی
بسیار دیدند و در غضب شدند و فضل بر ایشان
و سایر صحابه ظاهر شد و چون این حکایت بحضرت
رسید بپای برخاست و خطابت کرد و فرمود بدرستی
که مردی چند در غضب و کینه می شوند بجهت
آنکه من علی را در مسجد جای دادم والله که ایشانرا
بیرون نکردم و او را جای ندادم و بدرستی که
حق عز و جل سوی موسی و برادر او وحی کرد که برای
قوم خود در مصر خانها فرا گیرید و خانهای خود را
قبله گاه کنید و نماز قایم دارید و بموسی امر کرد که

در آن مسجد آرام نگیرد و مباشرت نکند و نگذرد
بجز هرون و فرزندان او و بدرستی که علی و فرزندان
او بنسبت من بمنزلهٔ هرونست بنسبت موسی و از اهل
و اقربای من اوست برادر من و هیچکس را نشاید که
در مسجد من نزدیک زن شود مگر علی و فرزندان
او پس هر کرا خوش نیاید باین طرف برود و بدست
مبارک خود بطرف شام که کافرستان بود اشارت
فرمود و روایت اینست عن حذیفة بن اسید
الغفاری قال لما قدم اصحاب رسول الله المدینة
لم یکن لهم بیوت فکانوا یبیتون فی المسجد
فقال لهم النبی لا تبیتوا فی المسجد فتحتلموا ثم
ان القوم بنوا بیوتا وجعلوا ابوابها الی المسجد

وان النبی بعث الیهم معاذ بن جبل فنادی
ابا بکر فقال ان رسول الله یأمرك ان تخرج من
المسجد وتسد بابك فقال سمعا وطاعة فسد بابه
وخرج من المسجد ثم ارسل الی عمر فقال ان
رسول الله یأمرك ان تسد بابك الذی فی
المسجد وتخرج منه قال سمعا وطاعة لله ولرسوله
غیر انی ارغب الی الله تعالی فی خوخة فی المسجد
فأبلغه معاذ ما قاله عمر ثم ارسل الی عثمان و
عنده رقیة فقال سمعا وطاعة فسد بابه و
خرج من المسجد ثم ارسل الی حمزة فسد بابه
وقال سمعا وطاعة لله ولرسوله وعلی علی ذلك
یتردد لا یدری اهو فیمن یقیم او فیمن یخرج

وكان النبي قد سأله في المسجد بيتا من ابي له

فقال له النبي ليسكن طاهرا مطهرا فبلغ حمزة

قول النبي لعلي فقال يا محمد تخرجنا وتمسك

غلمان بني عبد المطلب فقال له نبي الله لو كان

الامر الي ما جعلت دونكم من احد والله ما اعطا

اياه الا الله وانك لعلي خير من الله ورسوله

ابشر فبشره النبي فقتل يوم احد شهيدا و

نفس ذلك رجال على علي فوجدوا في انفسهم

وتبين فضله عليهم وعلى غيرهم من اصحاب

رسول الله فبلغ ذلك النبي فقام خطيبا فقال

ان رجالا لا يجدون في انفسهم في ان اسكن

عليا في المسجد والله ما اخرجتهم ولا اسكنته

اوحى

ان الله عز وجل الى موسى واخيه ان تبوا

لقومكما بمصر بيوتا واجعلوا بيوتكم قبلة

واقيموا الصلوة وامر موسى ان لا يسكن

مسجده ولا ينكح فيه ولا يدخله الا هرون

وذريته وان عليا مني بمنزلة هرون من موسى

وهو اخي دون اهلي ولا يحل مسجدي لاحد

ينكح فيه النساء الا علي وذريته فمن ساءه

فهاهنا واومى بيده نحو الشام بوسيده نمانده كه

در بخاری آمده است که حضرت رسالت فرموده

که براورید دریچهای مسجد را بغیر دریچه ا[illegible] و

در حدیث دیگر براورید همه درهای مسجد را بغیر

در ا[illegible] والله اعلم در ثبوت

وافضلیت مرتضی علیه السلام بنص واحادیث که در
شان ایشان نازل و وارد شده است در مناقب
ابن مردویه از امیر المؤمنین مرویست که گفت
نزل القرآن ارباعا فربع فینا وربع فی عدونا
وربع سیر وامثال وربع فرایض واحکام و
لنا کرایم القرآن یعنی قرآن بچهار بخش نازل شده
یک ربع در نعت و تعریف ماست و یک ربع در مذمت
ومنقصت دشمن ما و یک ربع سیرتها و قصص
وامثالست و یک ربع فرایض واحکام شریعتست
از اوامر و نواهی و مراست آیات کریمه و شریفه که
در قرآنست و از ابن عباس مرویست که گفت
ما فی القرآن آیة الا و علی راسها وقائدها

نیست در قرآن هیچ آیتی مکرمه که علی سر آن و پیشوای
آن آیتست وعن ابن عباس ما نزلت یا ایها الذین
آمنوا الا وعلی امیرها گفت نازل نشد آیت خطاب
یا ایها الذین آمنوا الا که علی امیر آن آیت بود یعنی امیر
اصحاب آن خطاب بود وعن ابن عباس ما ذکر الله
فی القرآن یا ایها الذین آمنوا الا کان علی
راسها وامیرها ولقد امرنا بالاستغفار
یاد نکرد الله تعالی در قرآن آیت خطاب یا ایها الذین
آمنوا الا که علی سر آن آیة و امیر آن آیت بود یعنی سر
وامیر آنان که بایمان مخاطب اند و بدرستی که مامور
شدیم باستغفار کردن برای وی وعن ابن عباس ما
ذکر الله فی القرآن یا ایها الذین آمنوا الا وعلی

شریفها و امیرها و لقد عاتب الله اصحاب
محمد فی آی من القرآن و ما ذکر علیه الا بخیر
و بدرستی که عتاب کرد خدای تعالی باصحاب حضرت
محمد صلی الله علیه وسلم در بعض آیات قرآن و یاد نکرد
علی را مگر بخیر و از حذیفه ابن الیمانی مرویست گفت
ما ذکر الله فی القرآن یا ایها الذین آمنوا الا کان
لعلی لبها و لبابها یعنی در قرآن خطاب یا ایها
الذین آمنوا نیاید الا که علی را لب و لباب و مغز آن
خطاب بود و از مجاهد مرویست که گفت
لعلی سابقة ذلک لانه سبقهم الی الاسلام
یعنی علی را سابقه آن هست که امیر و پیشوای سر
خطاب یا ایها الذین آمنوا بجهت آنکه بر جمیع مؤمنان

باسلام سبق کرده بود و از ابن عباس مرویست که
گفت ما انزل فی احد من کتاب الله ما انزل فی علی
فرود نیامد در شان هیچکس از کتاب الله آنچه فرود
آمد در شان علی و این روایات همه از کتاب ابن
مردویه منقولست قوله تعالی انما ولیکم
الله و رسوله والذین آمنوا الذین یقیمون
الصلوة و یؤتون الزکوة وهم راکعون
یعنی متصرف نیست مگر خدا و رسول و آن مؤمنان
که اقامت صلوة میکنند و صدقه و زکوة میدهند
در حالت رکوع اهل تفسیر اجماع کرده اند که این
آیت در شان ابوالحسن علیه السلم آمده است و
قصه این چنان بود که سایلی در مسجد رسول الله سوال

کرد و استعطا نمود هیچکس چیزی بوی نداد ان سایل
دست باسمان برداشت و کفت ای بار خدای کواه باش
که من در مسجد رسول الله استعطا کردم هیچکس چیزی
بمن نداد و درین حین ابو الحسن نزدیک حضرت
رسالت در نماز برکوع رسیده بود که بجانب سایل
بانکشت خنصر اشارت فرمود سایل آمد و انکشتری
از خنصر ابو الحسن بیرون کرد فی الحال جبریل علیه السلم
فرود آمد و آیت انما ولیکم الله را بر حضرت رسالت
خواند و حسان بن ثابت انصاری که شاعر رسول بود
درین باب کفت   اباحسن تفدیک نفسی ومهجتی
وکل بطیء فی الهدی ومسارع
أیذهب مدحی والمحبر ضایع

وما المدح فی جنب الاله بضایع
فانت الذی اعطیت اذ کنت راکعا
فدتک نفوس القوم یا خیر راکع
فانزل فیک الله خیر ولایة
وثبتها فی محکمات الشرایع

أفمن کان مؤمنا کمن کان فاسقا لا یستوون

حق تعالی بر سبیل انکار میفرماید ایا آنکس که
مؤمن بود همچون انکس است که فاسق بود برابر نخواهد
بود سبب نزول این آیت آن بود که ولید بن عقبه
که برادر مادری عثمان بود با مرتضی منازعت کرده کفت
اسکت فانک صبی وانا والله ابسط منک لسانا واحد
سنانا یعنی خاموش باش که تو کودکی و من بلسان

وسنان از تو فصیح تر و تیز ترم پس مرتضی با وی گفت

ا[illegible] کان فاسقا حق تعالی بتصدیق مرتضی این

آیت فرستاد و ابن ولید در روز فتح مکه از خوف شمشیر

مسلمان شد و چون عثمان بخلافت نشست او را والی

کوفه کرد پس بشرب خمر مشغول شد و یک نوبت در مستی

نماز صبح را چهار رکعت گذارد و بعد از سلام روی

بمامومان کرد و گفت اگر خواهید چند رکعت دیگر

بیفزایم و نوبت دیگر مست بوده در محراب قی کرد

و فسق او ظاهر آمد و از کوفه معزول شد و در رقه که

جانب غربی بغداد است مرد حسان بن ثابت درین قصه

گفت انزل الله والکتاب عزیز

فی علی وفی الولید قرانا فتبوا الولید من ذاک فسقا

وعلی مبوء ایمانا لیس من کان مومنا عرف الله

کمن کان فاسقا خوانا سوف یجزی الولید خزیا ونارا

وعلی لاشک یجزی جنانا فعلی یلقی لدی العرش عزا

وولید یلقی هناک هوانا قوله تعالی

وتعیها اذن واعیه یعنی در میابد و فهم میکند

کلمه حق و تحقیق را گوشی که شنوا و فهم کننده باشد

و ابن مردویه و ثعلبی و واحدی و غیر ایشان از علما

تفسیر آورده اند بروایت بریده اسلمی که رسول

صلی الله علیه وسلم فرمود که یا علی ان الله امرنی

ان ادنیک ولا اقصیک وان اعلمک وان تعی

وحق علی الله ان تعی فنزلت یعنی بدرستی که الله

تعالی فرموده است بمن که ترا نزدیک دارم و دور

نگذارم و تعلیم و تفهیم تو کنم و بر حق تعالی ثابت و
حقست که تو فهم کنی و دریابی و چون حضرت مصطفی
با مرتضی این سخن فرمود آیت وَتَعِيَهَا أُذُنٌ نازل شد
از مکحول مرویست که چون آیت وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ
فرود آمد حضرت رسالت او را خواند و روی بمرتضی
کرد و فرمود إِنِّي سَأَلْتُ اللّٰهَ أَنْ يَجْعَلَهَا أُذُنَكَ
یعنی بدرستی که درخواست کرده ام از حضرت حق که
این اذن واعیه را گوش تو گرداند و بروایتی فرمود
فَسَأَلْتُ رَبِّي فَقُلْتُ اللّٰهُمَّ اجْعَلْهَا أُذُنَ عَلِيٍّ یعنی
درخواست کردم از پروردگار خود و گفتم ای بار
خدای این اذن واعیه را گوش علی گردان و مرتضی
بعد از آن فرمود که حضرت نبوت علیه السلام هر کلامی

که شنودم فهم کردم و یاد گرفتم و فراموش نکردم
قوله تعالی يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ
الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صدقه یعنی ای آنان
که ایمان بخدا و رسول آورده اید هرگاه که مناجات
حضرت رسالت کنید باید که در پیش راز و مناجات خود
صدقه متقدم دارید و واحدی و غیر ایشان از علما
تفسیر آورده اند که اغنیا اکثار مناجات مصطفی
کردند چنانکه فقرا و اهل صفه را مجال مجالست آنحضرت
نماند و از کثرت مناجات و استطاعت جلوس ایشان از
ملالت و کراهت در جبین ظاهر شد و این آیت فرود
آمد که پیش از مناجات صدقه باید داد پس هر چه اهل
عسرت و اصحاب صفه بودند هیچ وجه تصدق نداشتند

مناجات

وهرچه اغنیا صفت بخل پیش گرفتند و محبت جیفهٔ دون
دنیوی بر حضرت نبوی ترجیح دادند تا بعد روزی چند
این آیت بتوبیخ و تقریع ایشان نازل شد که
ءَاَشْفَقْتُمْ اَنْ تُقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیْ نَجْوٰیکُمْ صَدَقَاتٍ
یعنی آیا شما نترسیدا زان که در پیش راز و مناجات
پیغمبر صدقه مقدم دارید و ثعلبی از مرتضی علی روایت
کند که گفت آیت یا ایها الذین آمنوا اذا ناجیتم الرسول
فرود آمد حضرت رسالت مرا خواند و فرمود ما ترٰی
دینارا جه اجتهاد اجتهاد میکنی که یک دینار
ز صدقه دهند من گفتم که طاقت آن ندارند فرمود
پس چند گفتم که حبه یا جوی آنحضرت فرمود که بسیار
تقلیل کردی و روایت کرد که قال علی ان فی کتاب الله
لایة ما عمل بها احد قبلی ولا یعمل بها احد بعدی
وهی آیة المناجات فانها لما نزلت کان لی دینار
فبعته بعشرة دراهم وکنت اذا ناجیت الرسول
تصدقت حتی فنیت فنسخت بقوله ءَاَشْفَقْتُمْ
اَنْ تُقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیْ نَجْوٰیکُمْ صَدَقَاتٍ یعنی مرتضی
علی گفت بدرستی که در کتاب خدای که پیش از من هیچ کس
بدان آیت عمل نکرد و بعد از من هیچکس بآن عمل نکند و آن آیت
مناجاتست بنا بر آنکه چون این آیت فرود آمد مرا یکدینار
زر بود آنرا بده درمی چند فروختم و هرگاه که قصد مناجات
رسول کردمی ازان دراهم تصدق نمودمی تا آنکه آن دراهم
تمام شد و منسوخ گشت حکم آیهٔ مناجات بدین آیت
که ءَاَشْفَقْتُمْ قوله تعالی الذین ینفقون

اموالهم بالليل والنهار سرا وعلانية يعنی انانكه
صرف میکنند اموال خود را شب و روز نهان
و اشکارا اجر ایشان نزدیک پروردگار ایشان است
و نه خوف بر ایشان طاری میشود و نه محزون میگردند
و در مناقب ابن مردویه از ابن عباس مرویست
که گفت نزلت فی علی علیه السلام كانت عنده اربعة
دراهم فتصدق بها یعنی این آیت فرود امد در شان
علی چه نزدیک او چهار درم بود و بدان تصدق کرد
و محدث حنبلی از ابن عباس روایت کرد که كان عند
علي اربعة دراهم لا يملك غيرها فتصدق بدرهم
ليلا وبدرهم نهارا وبدرهم سرا وبدرهم
علانية فنزلت یعنی نزدیک علی چهار درم بود بغیر

آن نداشت پس تصدق کرد یکدرم در شب و یکدرم
در روز و یکدرم پنهان و یکدرم آشکارا از آن
جهت این آیت نازل شد و سبب نزول این آیت را زمخشری
در کشاف و واحدی در اسباب نزول آورده است
قوله تعالی ومن الناس من يشري نفسه ابتغاء
مرضات الله و از مردان کسی هست که میفروشد جان
خود را در راه حق برای طلب رضای حق تعالی این آیت
فرود آمد در شان مبیت مرتضی بر فراش حضرت
مصطفی شب هجرت ابن اثیر در کتاب خلاف که
جامعست میان کاشف و کشاف آورده که این آیت در حق
علی نازل شد و آن چنان بود که حضرت نبوت مهاجرت
نمود مرتضی را بر فراش خود خوابانید تا هرگاه که صبح

شود ودایع مردم بمردم رساند وجای حضرت مصطفی

بر کفار بوشیده ماند چه حضرت وصنادید قریش

دران شب عهد کرده بودند که حضرت را شهید کنند

بس حضرت حق بجبرئیل ومیکائیل علیهما السلام کفت

من میان شما مواخات کرده وعمری یکی را از عمری

دیکری دراز تر کردانیده ام بس کدام یکی از شما ایثار

حیات به برادر خود میکنید هر یك از جبرئیل ومیکائیل

علیهما السلام اختیار حیوة کردند حضرت حق عز وجل

بایشان وحی کرد که جرا مثل علی نبودید جه میان او

ومحمد مواخات نمودم ازان جهت بر فراش وی خفتید

وجان خود فدای راه وی کرد وبحیوة وزندکی خود برا

ایثار نمود فرود آیید هر دو سوی علی واو را از دشمن

محافظت کنید بس هر دو فرود آمدند ومحافظت او

کردند جبرئیل نزدیك سر او ومیکائیل نزدیك

وجبرئیل میکفت بخ بخ ای ابن ابی طالب کیست مانند

ومثل تو وحال انکه حق تعالی بفعل تو با ملائکه مباهات

کرد ولفظ ابن اثیر اینست که فقال الله عز وجل

لجبرئیل ومیکائیل انی قد آخیت بینکما

وجعلت عمر احدکما اطول من الآخر فایکما

یؤثر اخاه فاختار کل منهما الحیوة فاوحی الله عز

وجل الیهما الا کنتما مثل علی آخیت بینه

وبین محمد فبات علی فراشه یفدیه بنفسه ویؤثره

بالحیوة اهبطا الیه فاحفظاه من عدوه فنزلا الیه

فحفظاه جبرئیل عند راسه ومیکائیل عند

بجلیه وجبرئیل یقول بخ بخ یا ابن ابی طالب
من مثلك وقد باهی الله به الملائکه قوله تعالی
یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیك من ربك
وان لم تفعل فما بلغت رسالاته والله یعصمك
من الناس یعنی ای انکه پیغمبری از فضایل علی بمردمان
برسان آنچه بسوی تو از پروردگار تو فرو فرستاده شد
واگر این کار نکنی پس همانا که رسالت وپیغامهای پروردگار
خود نرسانیده باشی این فرمان بجای آر که خدای تعالی
ترا از گزند وبداندیشی مردمان معصوم ومحفوظ
میدارد حافظ ابو نعیم در حلیة الاولیا وثعلبی در
تفسیر خود از براء ابن عازب روایت کند که گفت
نزلت فی غدیر خم فخطب رسول الله ثم قال من کنت

مولاه فهذا علی مولاه فقال عمر بخ بخ یا علی
اصبحت مولای ومولی کل مؤمن ومؤمنة
یعنی این آیت در موضع غدیر خم نازل حضرت رسول
الله خطابت کرد وبعد از آن فرمود هر که من مولی و
خداوند او باشم این علی مولی وخداوند او باشد عمر
گفت بخ بخ یعنی مژده وبشارت باد ترا ای علی که
امروز مولی وخداوند من وخداوند هر مومن ومؤمنه
شدی وحافظ ابن مردویه در مناقب از عبدالله بن
مسعود می آورد که گفت کنا نقرء علی عهد
رسول الله یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیك
من ربك ان علیا مولی المؤمنین وان لم تفعل
فما بلغت رسالاته والله یعصمك من الناس نزلت

في بيان الولاية يعني ما ميخوانيم اين آيت را در عهد
رسول الله بدين طور که ان عليا مولى المؤمنين يعني
اى رسول ما تبليغ کن و برسان آنچه منزل شد بسوى
تو از پروردگار تو اين که على خداوند مؤمنانست واگر
اين کار نکنى پس هيچ تبليغ رسالت پروردگار نکرده
باشى والله يعصمك من الناس يعني اين فرمان بجاى آور
که حق تعالى ترا معصوم و محفوظ ميدارد از مردمان
بد انديش اين آيت نازل شد در بيان ولايت مرتضى
وابن مردويه از عبد الله بن عباس و زيد بن على هم در
مناقب روايت کرد که لما امر الله رسوله ان يقوم
بعلي فيقول له ما قال فقال صلى الله عليه
وسلم يا رب ان قومي حديثوا عهد بجاهلية

ثم مضى بحجه فلما اقبل راجعا نزل بغدير
خم فانزل الله عليه يا ايها الرسول بلغ ما
انزل اليك من ربك الآية فاخذ بعضد علي ثم
خرج الى الناس فقال ايها الناس الست
اولى بكم من انفسكم قالوا بلى يا رسول الله
قال اللهم من كنت مولاه فعلي مولاه
اللهم وال من والاه وعاد من عاداه واعن
من اعانه واخذل من خذله وانصر من نصره
واحب من احبه وابغض من بغضه قال ابن عباس
فوجبت والله في رقاب القوم يعني چون الله تعالى
رسول خود را امر کرد تا بفضل و تعريف على قيام
نمايد و در باره وى گويد آنچه حق تعالى فرموده است

بس آنحضرت کفت یا رب بدرستی که قوم من ما مور
جاهلیت قریب وحدث العهد اند واین امر و
فرمانرا بر نتابند وبعد ازان کذشت ازان منزل و
بطرف حج رفت وچون رجعت نمود در موضع غدیر
خم که میان مکه ومدینه است نزول فرمود دیکر
خدای تعالی این آیت را بروی فرو فرستاد که
یَا اَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا اُنْزِلَ اِلَیْكَ مِنْ رَبِّكَ الآیه
آنحضرت بازوی علی کرفت وسوی مردمان آمد و کفت
ای مردمان آیا نیستم من اولی بتصرف در نفس شما کفتند
بلی یا رسول الله فرمود ای بارخدای هر که من مولی و
خداوند او باشم بس مولی وخداوند او علیست ای
بارخدای دوستی کن باهر که دوستی کرد با او ودشمنی کن

باهر که دشمنی کرد با او واعانت ویاری ده آنرا که
اعانت او کرد ویاری مده آنرا که یاری او نداد ونصرت
کن آنرا که نصرت او کرد ودوست دار آنرا که اورا
دوست داشت ودشمن دار آنرا که اورا دشمن
داشت ابن عباس کفت بنابرین فرموده والله که
ولایت مرتضی واجب وفرض شد بر کردن قوم یعنی
صحابه وحسان ثابت دران روز این شعر کفت
یُنَادِیهِمْ یَوْمَ الغَدِیرِ نَبِیُّهُمْ بِخُمٍّ وَاسْمِعْ بِالرَّسُولِ مُنَادِیًا
یَقُولُ فَمَنْ مَوْلٰیکُمْ وَنَبِیُّکُمْ
فَقَالُوا وَلَمْ یَبْدُوا هُنَاكَ التَّعَامِیَا
اِلٰهُكَ مَوْلَانَا وَاَنْتَ وَلِیُّنَا
وَلَمْ تَرَ مِنَّا فِی الوِلَایَه عَاصِیَا

ففال له قُم یا علی فانّی رَضیتُك مِن بعدِی لَها باوّلها

و در مناقب ابن مردویه از ابی هرون عبدی مرویست

که گفت کنتُ اَرَی رَاْیَ الخوارج لا رَاْیَ لی غیره حتّی

جَلسْتُ الی ابی سعید الخُدری فسمعته یقول اُمِرَ

الناس بخمسٍ فعَمِلُوا باربعٍ و تَرَکُوا واحدا فقال له

رَجُلٌ یا ابا سعید ما هذه الاربعة التی عملو بها قال

الصّلوة والزکوة والحجّ والصّوم صوم شهر رمضان

قال فما الواحدة التی ترکوها قال ولایة علی بن ابی طالب

قال فانّها مُفتَرِضَةٌ معهُنّ قال نعم قال فقد کفر

الناسُ قال فما ذنبی یعنی رای واجتهاد من بچون

رای واجتهاد خوارج بود در تکفیر و تخطیهٔ مرتضی

بغیر آن هیچ رای نبود مرا تا آنکاه که پهلوی ابو سعید

خدری نشستم شنیدم که او را میگفت مردمان به

پنج فرض مامور شدند بچهار فرض عمل کردند و یکی را

ترك نمودند پس یك مردی با او گفت که ای ابو سعید

کدامست این چهار که بآن عمل کرده اند ابو سعید

گفت صلوة و زکوة و حج و صوم شهر رمضان آن

مرد گفت پس کدامست آن یکی که آنرا ترك کرده اند

ابو سعید گفت ولایت علی بن ابی طالب است آن مرد

گفت که ولایت علی بن ابی طالب با این چهار فرض مفترض

واجبست ابو سعید گفت بلی آن مرد گفت بدرستی که

مردمان کافر شده باشند که حق ولایت مرتضی بجای

نیاورده اند ابو سعید گفت که مرا چه گناه باشد

تعالی الیوم اکملت لکم دینکم واتممت

عليكم نعمتي ورضيت لكم الاسلام دينا

يعني امروز کامل کردانیدم برای شما که اسلام وطاعت

خدا ورسول دین وعادت شما بود حافظ ابن مردویه

در مناقب از ابو سعید خدری روایت کند که کفت

نزلت في غدير خم لما اخذ النبي صلى الله عليه وسلم

ورفعها فنزلت فقال النبي الله اكبر على اكمال

الدين واتمام النعمة ورضى الرب برسالتي والولاية

لعلي بن ابي طالب يعني این آیت در روز غدیر خم

فرود آمد دران حین که حضرت نبی صلی الله علیه وسلم

دست کرفت وبرداشت بس حضرت در حین نزول

این آیة تکبیر کرد وکفت الله اکبر بر اکمال دین واتمام

نعمت ورضای بروردکار برسالت من وولایت علی بن

ابی طالب قوله تعالى يوفون بالنذر ويخافون يوما

كان شره مستطيرا ويطعمون الطعام

على حبه مسكينا ويتيما واسيرا یعنی بنذر وفا

میکنند ومی ترسند از روزی که شر او منتشر وبراکنده است

واطعام طعام میکنند با وجود شدت حاجت بآن یا بر دوستی

حضرت رحمن بمسکین ویتیم واسیر اخطب خوارزم

در مناقب وثعلبی وواحدی وجمیع اهل تفسیر آورده اند

که امام حسن وامام حسین خسته شدند بس حضرت

رسالت وجمیع صحابه وعامه عرب بعیادت ایشان آمدند

وبا مرتضی کفتند که یا ابا الحسن اکر نذری میکردی جهت

صحت امامین بسیار مناسب می بود ابو الحسن کفت

اکر فرزندان من صحت یابند شکر حق راسه روز روزه

دارم و فاطمه زهرا کفت اکر فرزندان من صحت یابند
شکر حق را سه روز روزه دارم و فضه کنیزک ایشان
کفت اکر خداوندان من صحت یابند سه روز روزه دارم
پس امامین صحت یافتند و در خانه آل محمد از طعام معنی نه
قلیل بود و نه کثیر پس حضرت مرتضی بخانهٔ شمعون خیبری
رفت و از و سه صاع جو بقرض خرید و بروایتی کویند که
مقداری پشم بستد تا حضرت فاطمه آنرا غزل کند و
اجرت آن سه صاع جو کرفت و پشم و جو را بخانه آورد
و صورت حال بحضرت فاطمه علیها السّلم باز نمود حضرت
فاطمه آنرا قبول کرد و اطاعت فرمود برخاست و یک
صاع را آرد کرد و پنج قرص نان بخت هر یک را قرصی و چون
حضرت مرتضی با حضرت مصطفی نماز مغرب کذارد و

بمنزل خود باز آمد و نان در پیش او نهادند یک مسکین
بر در او آواز داد و کفت السلام علیکم یا اهل بیت
محمد من مسکینی ام از مساکین مسلمانان بمن خوردنی دهید
حق تعالی شما را بر مایدهٔ جنت خوردنی دهاد حضرت
مرتضی و آل عبا آن پنج قرص را باو دادند و بآب افطار
کردند دوم روز صاع دوم را آرد کرد و پنج قرص نان
بخت و چون مرتضی از نماز مغرب آمد و طعام در پیش او
نهادند یتیمی آواز داد که السلام علیکم یا اهل بیت محمد من
یتیمی ام از فرزندان مهاجرین پدر من در یوم العقبه شهید
شد طعام بدهید بمن که حق تعالی شما را بر مایده جنت
طعام دهاد پس آن پنج قرص را به یتیم دادند و باز باب افطار
کردند و سیم روز صاع سیم را آرد کرده پنج قرص نان بخت

وبعد مغرب در پیش مرتضی نهاد که اسیری آواز داد
وکفت السلام علیکم یا اهل بیت محمد ما را برده واسیر
میکنید وطعام نمیدهید بمن که اسیر محمدم وان پنج قرص را
ایثار او کردند وبآب افطار فرمودند وچون روز
چهارم بنذر خود وفا کرده بودند مرتضی امام حسن را
بدست راست وامام حسین را بدست کرفت وبجانب
حضرت رسالت متوجه شد واما مین از خستکی متمائل
شده وسه روز طعام نخورده بودند همچون کبوتر بچه
ارتعاش واضطراب می نمودند حضرت نبوت چون
ایشانرا دید فرمود که یا ابا الحسن فرزندان مرا چه حالست
ابوالحسن صورت حال باز نمود وهمه برخاستند وبخانه
فاطمه زهرا آمدند حضرت فاطمه در محراب بعبادت

رب الارباب مشغول بود پس جبرئیل علیه السلام فرود
آمد کفت که یا محمد هنّاك الله فی اهل بیتك ودر اثنای
تهنیت سورهٔ هل اتی را بر حضرت مصطفی تا آخر خواند
قوله تعالی قل تعالوا ندع ابناءنا وابناءکم
ونساءنا ونساءکم الآیه بعد فتح مکه چون اسلام منتشر
شد واز هر طرف مردمان بدیدن حضرت رسالت
می آمدند ابو حارثه که اسقف یعنی بزرک نصاری بود
همراه سید وعاقب وعبد المسیح وجمعی از نصاری بمدینه
آمد پس یهود مدینه نزدیک شدند وبا یکدیکر نزاع
وجدال کردند وبا نصارا کفتند که نیستید بر چیزی که
حقیقتی دارد ونصاری با یهود همین کفتند حضرت
حق تعالی این آیت فرود آورد که وقالت الیهود

ليست النصارى على شيء وقالت النصارى ليست

اليهود على شيء وهم يتلون الكتاب الآيه

وجون حضرت رسول الله نماز عصر کذارد اسقف

با اصحاب خود بیش آنحضرت آمد وکفت که یا محمد چه می

کویی در حق سید ما که مسیح است بحضرات فرمود که او

عبد الله است که اصطفا واجتباب یافته است اسقف

کفت هیچ بدر دارد فرمود که از نکاح نبود تا او را بدر

باشد اسقف کفت بس جون میکویی که او عبد الله ومخلوق است

وحال آنکه تو هیچ عبدی را بی بدر نمیدانی خدای تعالی این

آیت فرود آورد که ان مثل عیسى عند الله كمثل آدم

خلقه من تراب ثم قال له كن فيكون الحق من

ربك فلا تكونن من الممترين فمن حاجك فيه

من بعد ما جاءك من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا

وابناءكم ونساءنا ونساءكم وانفسنا وانفسكم

ثم نبتهل فنجعل لعنت الله على الكاذبين یعنی

بدرستی که مثل وداستان عیسی نزدیک خدای تعالی مانند

مثل وداستان آدم است که او را خلقت کرد از خاک

وبکلمهٔ کن موجود کردانید کفتار حق از حضرت بروردکار

تو است ای محمد بس مباش البته از اهل شک ومجادله بنا بر ین

فرموده هر که حجت کیرد با تو در کار عیسی بعد از آنجه رسید

بتو از علم یقین بس بکوی بحجت کیران که بیایید تا هر یک از

ما وشما بخوانیم وحاضر سازیم فرزندان وزنان وانفس

یعنی امثال خود را وبعد از ان مباهله کنیم یعنی کوییم بهلت

خدا بر دروغ کوی باشد از شما وبهلت بضم وفتح وسکون ها

لعنت است بس حضرت رسالت این ایت نصارى
تلاوت کرد وایشانرا بمباهله خواند اسقف واصحاب
جمع شدند ومشاورت کردند واتفاق نمودند باحضرت
نبوت که فردا مباهله کنیم وچون بخلوت رفتند اسقف
با اصحاب خود کفت اکر محمد فردا با اهل بیت واولاد خود
مباهله نمایند که او بر چیزی نخواهد بود وچون بامداد
شد حضرت نبوت دست حضرت ولایت کرفت وامامین
در پیش وسیده نساء العالمین در قفای حضرت ودر
کشاف کفت که حضرت رسالت امام حسین را برداشت
وامام حسن را بدست کرفت وفاطمه زهرا در قفای
آنحضرت ومرتضى در قفای فاطمه زهرا بموعد محل رفتند
وحضرت با ایشان میکفت هرکاه که من دعا کنم شما

آمین کویید بس اسقف با یاران خود کفت ای کروه
نصارى بدرستی که من کسانی می بینم اکر الله تعالى
خواستی بدعای ایشان کوهی را از مکان خود زایل
کردی بس مباهله نکردند ومصالحه نمودند برانکه
هر سال دو هزار حله وسی ذرع بحضرت رسالت
رسانند وبر دین خود باشند قوله تعالى
اجعلتم سقاية الحاج وعمارة المسجد الحرام كمن
آمن بالله واليوم الآخر وجاهد في سبيل الله الآية
واحدى در اسباب نزول آورده که علی وعباس وطلحه بن
شیبه افتخار کردند طلحه کفت که من صاحب سقایه ام
یعنی آب دادن بحاجیان تعلق بمن دارد ومرتضى علی کفت
نمیدانم چه میکویند بدرستی که من پیش از مردمان

نماز کرده ام و منم صاحب جهاد پس حضرت حق تعالی
این آیت فرود آورد که أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ
الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ
فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ یعنی آیا کرداندید
ثواب آن کسانرا که آب میدهند بحاجیان و عمارت
میکنند مسجد حرام را همچون ثواب آنکسی که ایمان بخدا
و آخرت آورده و در راه خدا جهاد کرده باشد این
صفات نزدیک خدا برابر نمی شوند و بعد از ان حضرت
حق تعالی جهت ازدیاد بیان فرمود که الَّذِينَ آمَنُوا
وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ
وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ
الْفَائِزُونَ يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ

وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُقِيمٌ
خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ
یعنی آنان که ایمان آوردند و مهاجرت کردند در
راه خدای تعالی باموال و انفس خود درجه ایشان
اعظم است از دیگران نزدیک حضرت رحمن و انگروه
ایشانند فایز و رستگار مژده بشارت ایشان
میدهد پروردگار ایشان برحمتی از حضرت جود
خود و برضوان و خشنودی و بجنات و لذاتی که
ایشانرا در انجا نعیم مقیم است و حال انکه در ان
جنات جاویدان و همیشه باشند بدرستی که نزدیک
الله تعالی اجر عظیم و مزد بزرگ حاصل است و واحدی
بعد از ایراد آیات گفت فَصَدَقَ اللَّهُ عَلِيًّا فِي دَعْوَاهُ

وجهاد

وَشَهِدَ لَهُ بِالْإِيمَانِ وَالْمُهَاجَرَةِ وَالْجِهَادِ وَزَكَّاهُ وَرَفَعَ قَدْرَهُ بِمَا أَنْزَلَ لَهُ فِيهِ وَأَعْلَاهُ وَكَذَا لَهُ مِنَ الْمَزَايَا الَّتِي لَا يَبْلُغُهَا أَحَدٌ سِوَاهُ يعنی الله تعالی را

در دعوی خود تصدیق کرد و برای او بایمان و مهاجرت

و جهاد گواهی داد او را تزکیه نمود و بستود و قدر و

منزلت او را بسبب آنچه در شان او فرود آورد مرفوع

و بلند کرد و او را ازین مزایا و افزونیها بسیارست

که بغیر او هیچکس بآنها نرسد قوله تعالی

إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا

يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ حضرت الله تعالی بابرهیم

علیه السلام خطاب میکند و بر سبیل اصطفا و امتنان

میفرماید که بدرستی که من ترا امام انام و سابق خلایق

خواهم گردانید ابرهیم علیه السلام از حضرت حق

مسالت نمود که بعضی ذریه و فرزندان مرا همچنین

گردان حضرت حق فرمود که عهد و پیمان من که امامت

و خلافت است نمی رسد بآن فرزندان تو که بت

پرستیده باشند حمیدی از عبدالله بن مسعود

روایت کند که حضرت رسالت در شان نزول این

آیت فرمود که انْتَهَتِ الدَّعْوَةُ إِلَيَّ وَإِلَى عَلِيٍّ لَمْ يَسْجُدْ

أَحَدُنَا لِصَنَمٍ قَطُّ فَاتَّخَذَنِي نَبِيًّا وَاتَّخَذَ عَلِيًّا وَصِيًّا

یعنی دعوت و مسالت ابرهیم علیه السلام که از جهت ذریت

کرده منتهی شد و با ما می رسیده است که هرگز

پیش هیچ بت سجود نکرده است پس بنا برین معنی حضرت

حق تعالی مرا پیغمبر مرسل خود کرد و علی را وصی خود

كرفت قوله تعالى يا ايها الذين امنوا اتقوا
وكونوا مع الصادقين يعنى انان كه ايمان آورده اند
در راه خدا برهيزكار شويد وهمراه راستكويان باشيد
ابن مردويه در مناقب خود از ابن عباس روايت كرده
كه او كفت كونوا مع على عليه السلام واخطب خوارزم
در مناقب خود آورده كه قال ابن عباس كونوا مع على
واصحابه قوله تعالى انما انت منذر ولكل
قوم هاد يعنى تو جز بيم دهنده نيستى وهر قومى را
هادى وراه نمايست محدث حنبلى وابن مردويه در
مناقب وشيرويه در فردوس الاخبار روايت كنند
ودر روايت حنبلى اينست لما نزلت هذه الآية وضع
رسول الله يده على صدره وقال انا المنذر

واوما بيده الى منكب على وقال انت الهادى
يا على بك يهتدى المهتدون من بعدى
يعنى چون اين آيت نازل شد حضرت رسالت دست
بر سينه خود نهاد وفرمود كه منذر وبيم دهنده
منم وبدست خود سوى منكب ودوش مرتضى
على ايما واشارت كرد وفرمود كه تو هادى ورهنمائى
اى على راه يافتكان بعد از من بسبب تو راه يابند
ودر روايت فردوس اينست كه لما نزل قوله تعالى
انما انت منذر ولكل قوم هاد قال رسول
الله انا المنذر وعلى الهادى وبك يا على يهتدى
المهتدون يعنى فرود آمد اين آيت رسول صلى الله
عليه وسلم فرمود كه منم منذر وبيم دهنده وعليست

هادی و بواسطهٔ تو ای علی هدایت یابند اهل هدایت
و تقدیم کلمه بك دلیل حصر است یعنی بواسطه تو راه
یابند نه بواسطه غیر تو و روایت ابن مردویه اینست
قال رسول الله انما انت منذر و اومأ بیده الی
صدره و لکل قوم هاد و اشار بیده الی علی
و قال بك یهتدی المهتدون بعدی یعنی
حضرت رسالت انما منذر خواند و بدست ایما بسینهٔ
خود کرد و لکل قوم هاد خواند و بدست اشارت
بعلی کرد و گفت که راه یافتگان بعد از من بسبب تو راه
یابند و این روایت در مناقب ابن مردویه بطرق متعدده
آمده است و همچنین است جمیع مرویات او رحمه الله
قوله تعالی ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات

سیجعل لهم الرحمن ودا بدرستی که آنان که ایمان
آوردند و عمل صالح کردند زود باشد که حضرت رحمن
خلقت کند برای ایشان ودی و محبتی خطب خوارزم
در مناقب از ابن عباس روایت کند که گفت نزلت
فی علی بن ابی طالب جعل الله له ودا فی قلوب
المؤمنین یعنی این آیت در شان علی نازل شد الله
تعالی برای او مودت و محبتی در دلهای مؤمنان آفرید
و ابن مردویه در مناقب خود از براء بن عازب آورده که
قال رسول الله لعلی بن ابی طالب یا علی قل اللهم
اجعل لی عندك عهدا و اجعل لی عندك
ودا و اجعل لی فی صدور المؤمنین مودة

فنزلت یعنی حضرت مصطفی گفت بمرتضی که ای علی
بگوی ای بارخدای برای من عهد و پیمانی مودّت و محبّتی
نزدیک خود بیافرین و برای من در سینه‌های مؤمنان
مودّتی بیافرین ازانجهت این آیت فرود آمد قوله تعالی
أفمن كان على بينة من ربه ويتلوه شاهد منه
یعنی آیا آنکس که بر بینه و گواهی و راه روشنی از پروردگار
خود باشد و حال آنکه در پی او می‌رود شاهدی و گواهی
که از نفس او بودند همچون کسی است که نابینا باشد اخطب
خوارزم در مناقب آورده است که قال ابن عباس هو
علی یشهد للنبی و هو منه ابن عباس گفت که مراد
ازین شاهد و گواه مرتضی علی است که گواهی داد برای پیغمبر

و از پیغمبر است و ابن مردویه در مناقب خود از
عباد بن عبد الله اسدی روایت کند که گفت شنیدم
علی را که میفرمود بر بالای منبر ما من رجل من قریش
الا قد نزلت فیه آیة و آیتان فقال رجل ممن تحته
فما نزل فیک انت فغضب ثم قال اما انک لو لم
تسالنی علی رؤس القوم ما حدثتک ویحک هل
تقرء سورة هود ثم قرأ علی علیه السلام
أفمن كان على بينة من ربه ويتلوه شاهد منه
یعنی هیچ مردی از قریش نیست الا که در شان یک آیت
و دو آیت نازل شده است یک مردی از آنان که در
پای منبر بودند گفت که چه در شان تو نازل شده است
پس مرتضی در غضب شد و گفت اگر نه آنست که

بر رؤس الملأ از من سوال کرده من با تو سخن نمیکردم
وجواب تو نمی دادم هیچ میخوانی سورهٔ هود بعد از آن
مرتضی علی این آیت میخواند وکفت که علی بینة رسول
الله است وشاهد منه منم قوله تعالی وقفوهم انهم
مسئولون یعنی در قیامت این فرمان آید که وقفوهم
خلایق را ایستاده کنید جهت آنکه بدرستی که ایشان
مسئول و پرسیده خواهند شد وابن مردویه در مناقب
از ابن عباس روایت کند که انهم مسئولون عن ولایة
علی بن ابی طالب محدث حنبلی کفت که قال ابو سعید
الخدری صاحب رسول الله مسئولون عن ولایة علی بن
ابی طالب یعنی ابو سعید خدری که صاحب رسول الله است
کفت مسئولند خلق در روز قیامت از ولایت مرتضی

علیه السلم وشیرویه در فردوس الاخبار از ابن
عباس وابو سعید خدری روایت کرده که هر دو کفته
قال رسول الله صلی الله علیه وسلم فی قوله تعالی
وقفوهم انهم مسئولون یسالون عن الاقرار
بولایة علی بن ابی طالب یعنی رسول الله در معنی قول
حق تعالی وقفوهم الآیه فرمود که یسالون یعنی پرسیده
می شوند از اقرار کردن بولایت علی بن ابی طالب ودر
اول باب چهارم آورده ایم که جمیع انبیا در شب معراج
با حضرت مصطفی کفتند که ما همه مبعوث شده ایم
بر شهادت لا اله الا الله واقرار کردن بنبوت تو وولایت
علی بن ابی طالب قوله تعالی ان الذین آمنوا و
عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة قال

وكان اصحاب محمد صلى الله عليه وسلم اذا اقبل
علي عليه السلام قالوا قد جاء خير البرية يعنى نزديك
پيغمبر بوديم كه مرتضى آمد پس رسول الله فرمود بدرستى
كه برادر من بسوى شما آمد بعد از ان التفات سوى كعبه
كرد وكعبه را بدست خود زد وفرمود بحق انكه جان
من بدست اوست كه اين كس وشيعهٔ او ايشانند رستكار
در روز قيامت بعد از ان فرمود بدرستى كه نخستين
شماست بايمان آوردن بخداى وپيشترين شما در وفا
كردن بعهد وپيمان خداى وبهترين شماست در قيام
نمودن بفرمان خداى وعادل ترين شماست در حق رعيت
ونيكوترين شماست نزديك حق تعالى از روى افزونى
ومزيت جابر كويد وفرود آمد اين آيت كه

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ
خَيْرُ الْبَرِيَّةِ واصحاب محمد صلى الله عليه وسلم هركاه
كه مرتضى على آمدى كفتندى جاء خَيْرُ الْبَرِيَّةِ يعنى
آمد بهترين مخلوقات قوله تعالى
ان المتقين في جنات ونهر في مقعد صدق
عند مليك مقتدر يعنى بدرستى كه متقيان
وپرهيزكاران در جنات وجوى روان اند در
نشيمن صدق نزديك بادشاه بسيار قدرت
خطيب خوارزم وابن مردويه هريك در مناقب
خود از جابر بن عبد الله انصارى روايت كنند وروايت
خطيب اينست كه قال رسول الله صلى الله عليه
وسلم لعلي من احبك وتولاك اسكنه الله

[illegible] ثم تلا رسول الله ان المتقين في جنات

یعنی رسول الله با مرتضی علی گفت هر که ترا دوست داشت

و بتو تولی کرد حق تعالی او را همراه ما در منزل ما آرام

دهد بعد از آن رسول الله این آیت تلاوت کرد که

اِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی جَنّاتٍ وَنَهَرٍ فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ

مَلِیکٍ مُقْتَدِرٍ   و روایت ابن مردویه اینست که

كنا عند رسول الله فذكر اصحابه الجنة

فقال صلى الله عليه وسلم ان اول اهل الجنة

دخولا اليها علي بن ابي طالب فقال ابو دجانة

الانصاري يا رسول الله اخبرتنا ان الجنة

محرمة على الانبياء حتى يدخلها وعلى الامم

حتى تدخلها امتك قال بلى يا ابا دجانة الانصاري

[illegible] ان الله لواء من نور [illegible]

[illegible] على ذلك النور لا اله الا الله محمد

رسول الله آل محمد خير البرية صاحب اللواء

امام القيمة وضرب بيده الى علي بن ابي طالب

قال فسر رسول الله بذلك [illegible] الحمد

لله الذي كرمنا وشرفنا بك فقال له ابشر

يا علي ما من عبد [illegible]

[illegible] يوم القيمة ثم قرا رسول الله في مقعد صدق

عند مليك مقتدر   یعنی جابر گوید که نزدیک

بودیم بر اصحاب او یاد جنت کرد دید آنحضرت

فرمود بدرستی که اوّل اهل جنّت از روی دخول

و گذشتن بجنت علی بن ابی طالب است پس ابو دجانه

اضاری گفت که یا رسول الله بما خبر دادی که جنت

بر انبیا محرّم است تا انگاه که تو بجنت نگذری و حرامست

بر جمیع امم تا انگاه که امت تو بجنت بگذرد آنحضرت

فرمود بلی ای ابو دجانه ندانستی که خدایرا لوائیست

از نور و عمود یعنی ستونیست از یاقوت نوشته است

بران نور که لا اله الا الله محمد رسول الله آل محمد بهترین

مخلوقات اند و صاحب و حامل لوا امام و پیشوای ما متست

و در هنگام حضرت رسالت بدست خود سوی

علی بن ابی طالب اشارت کرد جابر گوید که رسول الله

علی را باین منقبت شاد گردانید پس مرتضی گفت ستایش

آن خدایرا که ما را بواسطهٔ تو مشرف و مکرم کرد پس

آنحضرت با مرتضی فرمود که بشارت باد ترا ای هیچ بنده

نسبت محبت تو بخود نکند و محبت تو محقق نشود الا که

الله تعالی او را همراه ما برانگیزاند روز قیامت بعد از آن

رسول الله این آیت خواند که فی مقعد صدق عند

ملیک مقتدر قوله تعالی والسابقون السابقون

اولئک المقربون فی جنات النعیم خطیب خوارزم

و ابن مردویه و ابن مغازلی مالکی هر یک در مناقب خود از

ابن عباس روایت کرده اند و روایت خطیب اینست

قال سألت رسول الله عن قوله تعالی والسابقون

السابقون فقال قال لی جبرئیل علیه السلام

ذلک علی و شیعته السابقون الی الجنة

المقربون من الله بکرامته لهم یعنی ابن عباس

گفت که رسول الله را پرسیدم از معنی قول خدای تعالی

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ آنحضرت فرمود که جبرئیل من
گفت که آن علی است و شیعه او که سابقان و پیش روانند
بجنت و مقربانند پیش خدای بجهت کرامتی که ایشان راست
نزد خدای تعالی و روایت ابن مردویه اینست که
قال ابن عباس یوشع بن نون سبق الی موسی بن عمران
ومؤمن آل یس سبق الی عیسی بن مریم علیهما السلام
وعلی بن ابی طالب سبق الی رسول الله و روایت
ابن معازلی اینست که قال ابن عباس سبق یوشع بن
نون الی موسی وسبق صاحب آل یس عیسی
وسبق علی بن ابی طالب الی محمد صلی الله علیه
وسلم وهو افضلهم یعنی ابن عباس گفت که یوشع
پیغمبر دیگر و یدن بموسی سابق شد و پیشی گرفت

وصاحب آل یس که حبیب نجارست بعیسی سابق
شد و علی بن ابی طالب بمحمد سابق شد و علی افضل این
سابقانست قوله تعالی اِنَّ الَّذِینَ لَا یُؤْمِنُونَ
بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاکِبُونَ یعنی بدرستی
که آنان که ایمان بقیامت نمی آورند از صراط مستقیم
و راه راست برکنارند محدث حنبلی گفت که ازین
صراط صراط محمد و آل محمد مرادست و ابن مردویه
از مرتضی علی روایت کرده که قال علی علیه السلام
ناکبون عن ولایتنا برکنارند از ولایت ما پس بنا
برین معنی صراط مستقیم عبارت از ولایت و محبت
اهل بیت باشد قوله تعالی قُلْ کَفَی بِاللهِ شَهِیدًا
بَیْنِی وَبَیْنَکُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتَابِ

یعنی بگوی ای محمد که حضرت حق وانکس که علم کتاب

نزدیك اوست بس است وکافی در کواه بودن میان

من وشما محدث حنبلی کفت قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنِيفَةِ هُوَ

عَلِيُّ بْنُ اَبِي طَالِبٍ یعنی محمد بن حنیفه کفت که مَنْ عِنْدَهُ

عِلْمُ الْكِتَابِ علی بن ابی طالبست وثعلبی در تفسیر خود

از عبدالله بن سلام که حَبْر و دانشمند یهود بود و

مسلمان شد روایت کند که قال سألت رسول الله

عن قوله تعالى ومن عنده علم الكتاب قال

ذلك علي بن ابي طالب یعنی عبدالله بن سلام کفت

که رسول الله را برسیدم از معنی قول خدای تعالی

وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ وکفتم که این کس که علم کتاب

نزدیك اوست کیست آنحضرت فرمود که انکس نیست

جز علی بن ابی طالب وعجب اینست که بغوی در معالم تنزیل

میکوید که مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ عبدالله بن سلام است

وعبدالله بن سلام میکوید که پیغمبر فرمود بکلمه

حصر که انّما ذلكَ علي بن ابي طالب في تفسير قوله

والنجم اذا هوى ما ضلّ صاحبكم وما غوى

وما ينطق عن الهوى حق تعالی سوکند میخورد

بستاره زهره ومیفرماید که بحق آن ستاره که فرو افتاد

که یار وخداوند شما ضالّ وکمراه نشد واز سر هوا وهوس

نطق نمیکند ونیست نطق او جز وحی که بر زبان او

جاری میشود ابن معازلی مالکی از ابن عباس روایت

کند که کفت کنا جلوسا [illegible]

من شبان قريش و[illegible] رسول الله اذا انقض

النجم فقال علیه السلام من نقض هذا النجم
فی منزله فهو وصی من بعدی فقاموا ونظروا
وقد انقض فی منزل علی فقالوا قد ضللت
بسبب علی فنزلت والنجم اذا هوی یعنی با
طایفهٔ از جوانان قریش نشسته بودم در مکه
و رسول الله در میان ما بود که ستاره فرو افتاد
پس حضرت رسالت فرمود هر کس که این ستاره در منزل
او افتاده باشد آنکس بعد از من وصی منست آن جماعت
برخاستند و نظر کردند دیدند در منزل علی افتاده
پس گفتند بدرستی که تو بسبب محبت علی گمراه شدهٔ
بجهت آن این آیت نازل شد که والنجم اذا هوی و در
مناقب ابن مردویه از حبه عرنی مرویست که گفت

لما امر رسول الله بسد الابواب التی فی المسجد
شق علیهم قال حبة انی لانظر الی حمزة بن
عبد المطلب وهو تحت قطیفة حمراء وعیناه
تذرفان ویقول اخرجت عمک وابا بکر وعمر
وعثمان واسکنت ابن عمک فقال رجل
یومئذ ما یألو فی رفع ابن عمه فعلم رسول الله
انه قد شق علیهم فدعا الصلوة جامعة فصعد
المنبر فلم یسمع من رسول الله خطبة کان ابلغ
منها تمجیدا وتوحیدا فلما فرغ قال ایها
الناس ما انا سددتها ولا انا فتحتها ولا انا
اخرجتکم ولا انا اسکنته ثم قرا والنجم
اذا هوی الی قوله ان هو الا وحی یوحی

يعني جون رسول الله امر كرد ببستن ابواب وبستن درهاى
صحابه كه در مسجد بود اين معنى بر صحابه شاق نمود
ودشوار آمد حبة عرنى كويد بدرستى كه من حمزه را
در زير قطيفه سرخ كويا مى بينم وهردو جشم او
سيل اشك مى ريزد ومحوذ ميكويد كه عم خود را
وابو بكر وعمر وعثمان را بيرون كردى وعمزاده
خود را درجاى خود آرام دادى بس يك مردى كفت
كه در تعظيم ورفع منزلت ابن عم خود هيج تقصير
نميكند رسول الله دانست كه اين معنى بر صحابه دشوار
آمده است الصلوة جامعة فرمودى صحابه جمع شدندى
بس آنحضرت بالاى منبر رفت وخطبه خوانه جنانكه
از رسول الله هيج خطبه شنيده نشد كه از ان خطبه

ابلغ وافصح باشد بحسب تمجيد وتوحيد وجون از
خطبه فارغ شد فرمود كه اى مردمان نه من بسته ام
درها را ونه من كشوده ام ونه من شما را از مسجد بيرون
كردم ونه من او را درجاى آرام دادم بعد از ان آيت
والنجم خواند يعنى جه نطق ميكنم ان همه از قبيل وحى است
نه از هوى وهوس قوله تعالى يوم لا يخزي الله
النبي والذين آمنوا معه نورهم يسعى بين
أيديهم وبأيمانهم يعنى روزى كه خوار نكند
الله تعالى بيغمبر خود را وآنان كه با او ايمان آوردند
نور ايشان روانه مى شود در بيش ايشان واز دست
راست ايشان محدث حنبلى آورده كه نزلت في علي
واصحابه نازل شد اين آيت در شان على واصحاب او

ابن مردویه از ابن عباس روایت کند که او گفت
اول من یکسی من حلل الجنة ابرهیم لخلته من الله عز
وجل ثم محمد لانه صفوة الله ثم علی یزف بینهما الی
الجنان ثم قرا ابن عباس وقال علی واصحابه یعنی اول
کسی که از حلل وجامهای جنت کسوت یابد ابرهیم بود
علیه السلم از جهت دوستی او با خدای تعالی بعد از ان
محمد علیه السلم جهت آنکه او برگزیده خداست بعد از ان
علی زفاف کرده شود میان ایشان بسوی جنت و ابن
عباس بعد از ان این آیت خواند و گفت که الذین آمنوا
معه نورهم یسعی بین ایدیهم وبایمانهم
واصحاب او قوله تعالی هذان خصمان اختصموا
فی ربهم یعنی این دو خصمند که خصومت کردند

در راه پروردگار خود در بخاری وصحیح مسلم
از ابوذر آمده که قسم وسوگند یاد می کرد که آیت هذان
خصمان اختصموا فی ربهم در شان علی وحمزه وعبیدة ابن
حارث بن عبد المطلب نازل شده است که در روز
بدر با مشرکان که عتبه وشیبه پسران ربیعه وولید بن
عتبه اند مبارزت کردند چه عتبه وشیبه وولید بن
عتبه هر روز غزای بدر مبارز جستند حضرت
مصطفی هر سه عم وعمزاده خود را بحرب ایشان
فرستاد علی ولید را کشت وحمزه عتبه را وشیبه
عبیده را در ساق پای مجروح کرد و بآن زخم شهید شد
پس مرتضی شیبه را بجهنم فرستاد وچون این سه
صنادید کشته شدند باقی کفار روی بهزیمت نهادند

قوله تعالى إنّ الله يدخل الذين آمنوا وعملوا
الصالحات جنات تجري من تحتها الانهار
بدرستی که الله تعالی میکذراند آنکسانرا که ایمان
آوردند و عمل صالح کردند بجنتهای که روانه می شود
از نشیب آن جویها ابن مردویه از مجاهد روایت کند
نزل في علي وحمزة وعبيدة بن الحارث بن عبد
المطلب حين بارزوا عتبة وشيبة والوليد وان
اما الكفار فنزل فيهم اما الذين كفروا
قطعت لهم ثياب من [illegible] الى قوله عذاب الحريق
وفي علي واصحابه ان الله يدخل يعنى قرآنی که در شان
علی و حمزه و عبیده که بسر زاده عبد المطلب است نازل
شد دران حین که با عتبه و شیبه و ولید مبارزت

کردند و هرچه در شان کفار این آیت نازل شد
که اما الذين كفروا یعنی حق تعالی میفرماید هرچه
آنکسان که کافر شدند برای ایشان جامهای از آهن
بریده شد تا عذاب ایشان در آتش اصعب باشد و در
شان علی و اصحاب او این آیت نازل شد که إنّ الله
يُدخِلُ الذين الآية قوله تعالى والذي جاء
بالصدق وصدق به ابن مردویه از مجاهد روایت
کرد که او گفت الذي جاء بالصدق محمد است علیه السلام
والذي صدق به علی بن ابی طالب است و لفظ روایت اینست
عن مجاهد قال نزلت في علي وعن ابي جعفر قال
الذي جاء بالصدق محمد عليه السلام والذي صدق
به علي بن ابي طالب محدث حنبلی آورده که الذی

گر ذکر این آیت در شان مرتضی علی
نازل شد و از امام محمد باقر هم
روایت

جَاءَ بِالصِّدقِ رسول الله وَالَّذِی صَدَّقَ بِهِ علی بن ابی
طالب قاله مجاهد یعنی این قول مجاهد ست قوله تعالی
فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ حضرت
حق تعالی با حضرت رسالت میفرماید که اگرچه ترا بعالم
بقا خواهیم بردن ولیکن ازیشان یعنی منافقان انتقام
وداد خواهیم ستدن ابن مردویه از ابن عباس روایت
کند قال ابن عباس منتقمون بعلیّ یعنی بواسطه
و بر دست علی انتقام و داد می ستانیم و در فردوس
الاخبار از جابر بن عبد الله انصاری مرویست که
گفت نزلت فی علی بن ابی طالب قال رسول الله
انه من الناكثين والقاسطين بعدی یعنی این آیت
در حق مرتضی علی نازل شد بنا بر انکه رسول الله فرموده است

که بعد از من از بیعت شکنان و ظالمان داد می
ستاند قوله تعالی وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ
یعنی نماز گذارید و رکوع کنید با نماز گذاران
و رکوع کنندگان محدث گفت که هو علی بن ابی طالب
و ابن مردویه از ابن عباس روایت کند نزلت فی رسول
الله و علی خاصة وهما اول من صلى و ركع یعنی این آیت
خاصه در شان رسول الله و علی نازل شد و ایشانند
اول کسی که نماز و رکوع کرد قوله تعالی فان الله
هو موليه وجبريل وصالح المؤمنين یعنی
بدرستی که الله تعالی مولی و ناصر پیغمبرست و جبرئیل
و صالح مومنان هم ناصر و یاری دهنده پیغمبرست
محدث حنبلی از مجاهد روایت کند که او گفت علیست

صالح المؤمنین ابن مردویه از ابن عباس و از اسما
بنت عمیس هم روایت کرد که گفتند شنیدیم رسول
الله میفرمود که صالح المؤمنین علی ابن ابی طالبست
قوله تعالی فالیوم الذین آمنوا من الکفار
یضحکون علی الارائک ینظرون یعنی روز قیامت
آنان که ایمان آوردند از حال کافران میخندند و بر تختها
آراسته نشسته نظر میکنند خطیب خوارزم آورده که
قیل نزلت فی ابی جهل و الولید بن المغیرة و العاص بن
الوائل و غیر من مشرک مکة کانوا یضحکون من عمار و بلال
و غیرهما و قیل ان علی بن ابی طالب جاء فی نفر من المسلمین
الی رسول الله فسخر منهم المشرکون و قالوا لاصحابهم
رأینا الاصلع فضحکنا منه فانزل الله الآیه قیل یصل

علی الی النبی علیه السلام یعنی گویند که این آیت در
شان کافران مکه نازل شد که از حال عمار و بلال و غیر ایشان
میخندیدند و گویند مرتضی در نفری چند از مسلمانان
بسوی رسول الله آمد پس مشرکان از مرتضی و اصحاب او
افسوس داشتند و با اصحاب خود در خلوت گفتند
که اصلع را یعنی داغ سر را دیدیم و از طور او خندیدیم
پس الله تعالی این آیت فرود آورد پیش از آنکه مرتضی
بمصطفی رسد قوله تعالی ام حسب الذین اجترحوا
السیئات ان نجعلهم کالذین آمنوا الآیه یعنی آیا پنداشتند
آنان که سیئات و بدیها ساختند که ایشان را همچون آنان
که ایمان آوردند یکسان و برابر گردانیم در محیا و زندگی
و در ممات و مرگ چه بد نمود او رای ایشان اخطب خوارزم

روایت کند که آیت در قصه غزای بدر نازل شد در
شان حمزه و علی و عبیده بن الحارث چون مبارزت
کردند جهت قتال عتبه و شیبه و ولید بن عتبه قوله
تعالی من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا
الله علیه فمنهم من قضی نحبه ومنهم من ینتظر
یعنی از جمله مؤمنان مردانی هستند که راست گفتند و
بجای آوردند آن عهد و پیمانرا که با حق تعالی بسته بودند
فمنهم من قضی نحبه یعنی بعضی زیشان شهید شد ومنهم
من ینتظر و بعضی زیشان منتظر شهادتست اخطب
خوارزم روایت کرد که این آیت در شان عبیده و حمزه
و اصحاب ایشان عهد کردند که در غزا هرگز پشت بدشمن
نکنند و همچنین در هر غزا جهاد میکردند تا شهید شدند

قوله تعالی ومنهم من ینتظر علی بن ابی طالبست
لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت
الشجرة الایه یعنی بدرستی که راضی شد خدای تعالی
از مؤمنان در آن حین که بیعت میکردند با تو در زیر
درخت خطیب خوارزم از جابر بن عبدالله روایت کند
که گفت نزلت فی اهل الحدیبیة کنا یومئذ
الفا واربعمائة فقال لنا النبی صلی الله علیه
وسلم انتم الیوم خیار اهل الارض فبایعنا
تحت الشجرة علی الموت قال جابر واول الناس
بیعة والایة علی بن ابی طالب لانه تعالی قال
واثابهم فتحا قریبا یعنی فتح خیبر وکان ذلک
علی ید علی بن ابی طالب یعنی این آیت در شان

اهل حدیبیه نازل شد وحدیبیه جاهیست قریب
مکه جابر گوید که دران روز هزار چهارصد نفر
بودیم پس حضرت پیغمبر ما گفت که امروز شما یید بهترین
اهل زمین وبیعت کردیم زیر شجره بر مرگ یعنی بمیریم و
از دشمن روی نگردانیم وجابر گوید که اولی واحق مردمان
باین آیت علی بن ابی طالبست جهت آنکه حق تعالی فرمود
وَاَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا مزد داد ایشانرا فتح نزدیک که آن
فتح خیبراست وآن فتح بردست علی بن ابی طالب بود
قوله تعالی وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللهِ وَرُسُلِهِ اُولٰئِكَ
هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ
اَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ انکسانی که ایمان آوردند بخدا
ورسل او آن گروهند که نزدیک پروردگار خود منزلت

صدیقان وشهدا دارند ایشانرا مزد ونور حاصلست
محدث گفت که این آیت درشان مرتضی علی فرود آمده است
قوله تعالی يَا اَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللهُ وَمَنِ
اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قالوا هو علی بن ابی طالب
وهو رأس المؤمنین یعنی ای آنکه پیغمبری الله
تعالی وانکسان که اتباع او کردند از مؤمنان بس باشند
ترا در مظاهرت ویاری کردن محدث گفت که قالوا
یعنی اهل علم گفتند که مراد از من اتبعك علی بن ابی
طالبست وسرور وامام مؤمنانست قوله تعالی
اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ قال بریدة صاحب
رسول الله هو صراط محمد وآل محمد علیهم السلام
قوله تعالی وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمِيعًا قال حبل الله

علی واهل بیته یعنی همکان دست بحبل الله زنید

بریده کفت که حبل الله علیست واهل بیت او بوشیده

نماند که جمل وپنج آیت که بعد ازین می آید همه از کتاب

مناقب ملك الحفاظ طراز المحدثین احمد بن موسی بن

مردویه رحمه الله منقولست قوله تعالی

وکفی الله المؤمنین القتال وکان الله قویا

عزیزا حافظ ابن مردویه در مناقب آورده است

که کان ابن مسعود یقرء هذا الحرف وکفی الله المؤمنین

القتال بعلی بن ابی طالب وکان الله قویا عزیزا

یعنی ابن مسعود در زمان رسول الله این حرف یعنی

این ایت را بدین طور میخواند وکفی الله المؤمنین القتال

بعلی بن ابی طالب یعنی الله تعالی کافی وبسنده کردانید

مومنانرا بلکه رهانید ایشانرا بواسطه علی بن ابی طالب

از جنك وقتال کردن با عمر بن ودّ والله تعالی قوی

بود وغالب وحکایت این جنك در تفسیر احزاب

مذکورست قوله تعالی فی بیوت اذن الله ان

ترفع ویذکر فیها اسمه یسبح له فیها بالغدو

والآصال الآیة یعنی در خانهای که الله تعالی دستوری

ورضا داده باشد در رفعت کردن آن ونام حق بردن

دران هر اینه تسبیح میکنند حق را دران خانها هر بامداد

وشبانگاه مردانی که مشغول نکند ایشانرا از ذکر حق

واز اقامت صلوة ودادن زکوة نه تجارتی ونه خرید

وفروختی میترسند از روزی که منقلب ودیگرگون

میشود در و دلها ابن مردویه از انس مالك وبریده

اسلمی روایت کند که مردو کفتند قرأ رسول الله

فی بیوت اذن الله ان ترفع ویذکر فیها اسمه

یسبح له فیها بالغدو والآصال الی قوله

والأبصار فقام رجل فقال ای بیوت هذه

یا رسول الله قال بیوت الأنبیاء فقال ابوبکر

یا رسول الله هذا البیت منها لبیت علی وفاطمة

قال نعم من افاضلها یعنی رسول الله این آیت خواند

پس یک مردی برخواست وکفت ای بیوت هذه یعنی

این کدام خانهاست ای رسول الله آنحضرت کفت که

بیوت انبیاست پس ابوبکر کفت ای رسول الله این

خانه ازان خانهاست ازبهر خانهٔ علی وفاطمه آنحضرت

فرمود بلی از افاضل آن خانهاست قوله تعالی

واجعل لی لسان صدق فی الآخرین حق تعالی

از ابرهیم علیه السلم میفرماید که او کفت اجعل لی یعنی

برای من ثنای نیکوی در آخر الزمان بیافرین ابن مردویه

از امام جعفر بن محمد علیه السلم روا کند که او کفت

هو علی بن ابی طالب عرضت ولایته ابرهیم

علیه السلم فقال اللهم اجعله من ذریتی

ففعل الله ذلک یعنی لسان صدق علی بن ابی طالبست

وولایت او برابرهیم معروض شد پس ابرهیم کفت

ای بارخدای علی را از ذریه من کردان حضرت حق

آن درخواست را بفعل آورد قوله تعالی

یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله ورسوله اذا

دعاکم لما یحییکم الآیه یعنی ای انان که ایمان

آوردند اطاعت خدا و رسول کنید هرگاه که شما را
بخواند بچیزی که زنده کند شما را در مناقب امام محمد
باقر علیه السلم مرویست که گفت مراد از دعاکم لما
یحییکم ولایت علی بن ابی طالبست یعنی بخواند شما را
بولایت مرتضی قوله تعالی وبشر الذین آمنوا ان
لهم قدم صدق عند ربهم یعنی بشارت ده ای محمد
آنانرا که ایمان آورده اند بانکه ایشانرا سابقه خیر
هست نزدیک پروردگار خود ابن مردویه از
جابر بن عبدالله انصاری و از امام جعفر صادق روایت
کند که گفتند نزلت فی ولایت علی بن ابی طالب
یعنی این آیت در باب ولایت مرتضی فرود آمد قوله
تعالی یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله واطیعوا

الرسول واولی الامر منکم ابن مردویه از
امام جعفر صادق علیه السلم روایت کند که گفت اولی
الامر مرتضی علیست باصالت و سایر حکام عادل
بتبعیت قوله تعالی ومن اظلم ممن کذب
علی الله وکذب بالصدق اذ جاءه یعنی کیست
ظالم تر از انکه دروغ گفت بر خدا و راستی را دروغ پندارد
کرد در آن حین که پیش آمدش ابن مردویه از مرتضی علیه
السلم روایت کند که گفت الصدق ولایتنا اهل البیت
یعنی صدق عبارت از ولایت ماست که خاندانیم و امام
موسی کاظم از پدر خود روایت کند که لفظ من اظلم
درین آیت اشارتست بانکس که قول رسول الله را که در حق
فرموده است رد کند و انرا قبول ننماید قوله تعالی

او

وشاقوا الرسول من بعد ما تبين لهم الهدى

الا. یعنی مخالفت رسول کردند بعد ازانکه ظاهر شد ایشانرا

راه هدایت از امام محمد باقر علیه السّلم مرویست که

کفت که شاقّوا الرّسول فی امر علیّ یعنی مخالفت رسول

کردند در کار مرتضی علی قوله تعالى فلعلك

تارك بعض ما يوحى اليك وضائق به صدرك

ان يقولوا لولا انزل عليه كنز او جاء معه

ملك انما انت نذير والله على كل شيء قدير

یعنی مکر که تو ترك کننده بعضی امور وحی را و دلتنکی

اظهاران بجهت کفتن منافقان که چرا کنجی از آسمان فرو

فرستاده نشد بر محمد یا خود چرا همراه او فرشته نیامد

توای محمد بجز نذیر و ترس دهنده نیستی و خداست که

بر همه چیزها توانا و قدیرست از امام جعفر صادق

علیه السّلم مرویست که رسول الله با مرتضی کفت

که یا علی انی سألت الله عز وجل ان یوالی بینی

وبینك ففعل وسألته ان یجعلك وصیی

ففعل فقال رجل من القوم والله لصاع من تمر

فی شن بال خیر مما سأل محمد ربه هلا سأله

ملكا یعضده علی عدوه او كنزا یستعین

به علی فاقته فانزل الله تعالی فلعلك تارك

بعض ما یوحی یعنی ای علی بدرستی که از خدای عز وجل

درخواست کردم و مسالت نمودم که میان من و تو موا لات

و محبت اندازد آن درخواست بفعل آمد و مسالت نمودم

که میان و تو مواخات و برادرکیری کند ان مسؤل

مبذول شد و مسالت کردم که تو وصی من باشی و چنان
کرد پس یک مردی از قومی که منافق بود گفت والله
یک صاع از خرما که در مشک کهن و پوسیده باشد
بهترست از انچه محمد از پروردگار خود مسالت
نموده است چرا درخواست نکرد از حق تعالی یک
فرشته که معاضدت و معاونت او کند بر دشمن
یا گنجی که بآن استعانت نماید بر فقر و فاقه و شدت
احتیاج خود پس حضرت الله تعالی این آیت را فرستاد
وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ
یعنی چون عیسی ابن مریم را ضرب المثل زدیم دیدیم
که قوم تو ای محمد ازان ضرب المثل صدود می کنند
و اعراض می نمایند از امیر المومنین مرویست که
رسول الله صلی الله علیه و سلم با من گفت که
إن فيك مثلا من عيسى أحبه قوم فهلكوا فيه
وأبغضه قوم فهلكوا فيه فقال المنافقون
أما رضي له مثلا إلا عيسى فنزلت یعنی بدرستی که در
تو مثلی و داستانی هست از عیسی علیه السلام چه عیسی را
قومی دوست داشتند و در محبت او هلاک شدند
و قومی دشمن داشتند و در دشمنی او هلاک شدند
پس منافقان گفتند که راضی نشد برای علی هیچ مثلی و
داستانی بغیر عیسی زان جهت این آیت نازل شد
وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنْوَانٌ الآیه
دو سه درخت خرما را گویند که از یک تن و بیخ باشند
از جابر بن عبد الله انصاری مرویست که گفت شنیدم

رسول الله را که با مرتضی میفرمود الناس من اشجار
شتى وانا وانت من شجرة واحدة ثم قرأ الآية
یعنی مردمان از درختان گوناگون اند ومن وتو از یک
درختیم بعد از ان رسول الله این آیت خواند قوله تعالى
ونزعنا ما في صدورهم من غل اخوانا على سرر
متقابلين یعنی بیرون کشیدیم انچه در سینهای
اهل جنت بود از کینه وصفات ذمیمه ودرین حال
برادرانند که بر سریرها نشسته روی با روی یکدیگر
دارند از ابوهریره مرویست که قال علي يا رسول
الله ايما احب اليك انا ام فاطمة قال فاطمة احب
الي منك وانت اعز علي منها وكاني اراك
وانت على حوضي تذود عنه الناس وان عليه

لاباريق عدد نجوم السماء وانت والحسن
والحسين وفاطمة وعقيل وجعفر في الجنة
اخوانا على سرر متقابلين انت معي وشيعتك
في الجنة اخوانا على سرر متقابلين لا ينظر احدهم
الى قفا صاحبه مرتضی علی گفت ای رسول الله کدام
یک دوسترست نزد تو من یا فاطمه آنحضرت فرمود
که فاطمه نزد من دوسترست از تو و تو بر من عزیزتری
ازوی وگویا می بینم ترا بر حوض من ایستاده و مردمان
ستی را از حوالی حوض دور میکنی وبدرستی که بر حوض
من ابریقهاست بشماره ستارهای آسمان وتو وحسن
وحسین وفاطمه وعقیل وجعفر در جنت باشید
برادرانی که بر سر سریرها نشسته روی با روی یکدیگر

دارید و تو همراه من باشی در مکانت و منزلت
من و شیعهٔ تو در جنت باشند بعد از آن رسول الله
این آیت خواند که اِخْوَاناً عَلَی سُرُرٍ مُتَقَابِلِینَ و گفت
لا ینظر احدهم فی قفا صاحبه نظر نمیکند هیچ
یک از ایشان در قفای یار خود یعنی همه در شهود
و جمال و کمال حقانی یکدیگر مستغرقند آنجا نه عیب
جستن و نه در قفا غیبت کردن و از حضور غیبت
نمودن است قوله تعالی وممن خلقنا امة یهدون
بالحق و به یعدلون یعنی از جمله آنکسان که آفریدیم
امتی و جماعتی هستند که خلق را بخدا راه راست می
نمایند و بتوفیق حق از راه باطل عدول می جویند
و یا بیاری حق طریق عدل می ورزند زادان تروا

کند از مرتضی که فرمود ستفترق هذه الامة علی
ثلث و سبعین فرقة اثنان و سبعون فی النار
و واحدة فی الجنة وهم الذین قال الله تعالی
وممن خلقنا امة یهدون بالحق و به یعدلون
وهم انا وشیعتی یعنی این امت هفتاد و سه فرق
و گروه می شوند هفتاد و دو در دوزخ اند و یکی در
جنت و این آن گروهند که الله تعالی در حق ایشان
میفرماید که وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ
يَعْدِلُونَ و این منم و شیعهٔ من قوله تعالی
طوبی لهم وحسن مآب محمد بن سیرین گفت که
هِیَ شَجَرَةٌ فِی الْجَنَّةِ اَصْلُهَا فِی حُجْرَةِ عَلِیٍّ وَلَیْسَ فِی الْجَنَّةِ
حُجْرَةٌ اِلَّا وَفِیهَا غُصْنٌ مِنْ اَغْصَانِهَا یعنی طوبی درختیست

در جنت واصل وبیخ آن در حجرهٔ مرتضی علیست و در
جنت هیچ حجره نیست که در غصنی یعنی شاخی از شاخهای
ان درخت نیست قوله تعالی وهو الذی خلق من الماء
بشرا فجعله نسبا وصهرا این آیت در شان مرتضی
وفاطمهٔ زهراست علیهما السلام قوله تعالی
واولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله
من المؤمنین والمهاجرین قیل ذلک فی علی لانه
کان مؤمنا مهاجرا ذا رحم یعنی اولوا الارحام
وخویشان نزدیک که مؤمن باشند ومهاجر بیکدیگر
احق واولی اند در حکم کتاب الله گویند آنکس
مرتضی علیست که این آیت در شان او نازل شد چرا
که مؤمن ومهاجر وخویش نزدیک رسول الله او بود این

بر تقدیریست که لفظ مِن بیان اُولوا الارحام باشد
واگر صلهٔ افعل تفضیل متعلق اولی بود معنی چنین
باشد که اولوا الارحام وخویشان نزدیک که مؤمن
ومهاجر باشند بهمدیگر در حکم کتاب الله احق
واولی اند از مومنان جهت اختلاف دین اما این معنی
مقصود ما نیست قوله تعالی قل لا اسئلکم علیه
اجرا الا المودة فی القربی یعنی بگوای محمد که من
درخواست نمیکنم از شما هیچ مزدی واجری بر وحی
رسانیدن من بشما مگر انکه محبت ورزید با قربای
من در مقدمه آورده ام که رسول صلی الله علیه وسلم
فرمود لا تؤذوا علیا وفاطمة وابنیهما یعنی
مرنجانید علی وفاطمه وحسن وحسین را سعید بن

جبیر از ابن عباس روایت کرد که سئل رسول الله من
هؤلاء الذین یجب علینا حبهم قال علی و فاطمة و
ابناهما قالها ثلث مرات یعنی سوال کردند از حضرت
رسالت که این گروه کیستند که واجبست بر ما محبت
ایشان آنحضرت سه نوبت فرمود که علیست و فاطمه
زهرا و فرزندان ایشان و این حدیث در کشاف و غیره
آمده است قوله تعالی انما یرید الله لیذهب عنکم
الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا مقدمه
گفته شد که این آیت مخصوص حضرت مصطفی و مرتضی
و فاطمه و امامین است بروایت ام سلمه و عایشه و غیرهما
قوله تعالی مرج البحرین یلتقیان از انس بن مالک
مرویست که گفت بحرین علیست و فاطمه یخرج

بینهما برزخ النبی صلی الله علیه و سلم یخرج منهما
اللؤلؤ و المرجان الحسن و الحسین علیهما السلم
قوله تعالی و نادی اصحاب الاعراف رجالا
یعرفونهم بسیماهم یعنی ندا کردند و آواز دادند
اصحاب اعراف بمردانی که ایشانرا بسیما و نشان می
شناختند و اعراف نام کوهیست مشرف بر جنت
از مرتضی مرویست که فرمود نحن اصحاب الاعراف
من عرفناه بسیماه ادخلناه الجنة یعنی مائیم
اصحاب اعراف هر کرا که بسیما شناسیم بجنت کنداریم
قوله تعالی ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا
من عبادنا یعنی بعد از ان بمیراث دادیم کتاب را
بکسانی که برگزیدیم از بندگان خود مرتضی فرمود

که نحن اولئك مائیم ان کروه قوله تعالی
وقالوا حسبنا الله ونعم الوکیل فانقلبوا
بنعمة من الله الآیه از ابی رافع مرویست که رسول
الله مرتضی را با نفری چند بطلب ابو سفیان فرستاد
بس اعرابی از بنی خزاعه ایشانرا دید وکفت که ان القوم
قد جمعوا لکم یعنی بدرستی که قوم ابو سفیان واتباع او
اسباب جنك از بهر شما جمع کرده اند بس مرتضی واصحاب
او کفتند حسبنا الله ونعم الوکیل قوله تعالی
ان الذین سبقت لهم منا الحسنی یعنی بدرستی
که انکسان که سابقهٔ نیکویها از ما حاصلست ایشانرا
ان کروه از جهنم ودوزخ دور کرده شده اند از نعمان
بن بشیر مرویست که کفت ان علیا تلاها لیلة وقال

منهم واقیمت الصلوة فقام وهو یقول
لا یسمعون حسیسها یعنی بدرستی که مرتضی علی این
این آیت را تلاوت کرد یك شبی وفرمود که من از آن
کسانم که سابقهٔ حسنی ایشانرا حاصلست وچون اقامت
صلوة کفتند مرتضی بنماز برخواست واین آیت میخواند
که لا یسمعون حسیسها یعنی نمی شنوند بانك آتش
دوزخ را قوله تعالی واذان من الله ورسوله
الی الناس یوم الحج الاکبر یعنی این اعلام وآکاه
کردنیست حاصل شده از خدا ورسول او بسوی
مردمان در روز حج اکبر که خدای تعالی ورسول
او بری وبیزارند از مشرکان ابن مردویه کفت
هو حین اذن علی بالآیات من سورة براءة یعنی این آذان

وآکاه کردن اشارتست بانکه مرتضی علی مردمانرا اکاه
کرد بدان آیات که خواند از سوره براءة چنانکه در نبا
دوم کفتیم که مصطفی سورهٔ براءة را بابوبکر داد و
بسوی مکه فرستاد تا آنرا بر کافران بخواند بعد سه
روز مرتضی را در عقب وی ارسال کرد تا سوره را
از ابوبکر بستاند و خود آنرا برساند و رسول الله
فرمود در حین ارسال مرتضی که مامور شده ام که نرسانند
این سوره را مکر من یا کسی که از من باشد قوله تعالی
الم احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا
آمنا وهم لا یفتنون یعنی آیا مردمان بنداشتند
که متروک و معاف میشوند باین مقدار که کویند
ایمان آوردیم که ایشان ازموده و مجرب نشوند

قال علی قلت یا رسول الله ما هذه الفتنة
قال یا علی بك وانك مخاصم فاعد للخصومة
یعنی مرتضی کفت که کفتم ای رسول خدا این فتنه
وتجربه جیست فرمود که ای علی این فتنه بست تست
وبدرستی که با تو خصومت خواهند کردن بس آماده
کن اسباب خصومت را قوله تعالی ولتعرفنهم
فی لحن القول ابو سعید خدری کفت فی لحن
القول ببغضهم علی بن ابی طالب یعنی البته می شناسی
منافقانرا در کجی قول و بدی کفتار ایشان بسبب
دشمنی که با مرتضی دارند قوله تعالی فاذن
مؤذن بینهم ان لعنة الله علی الظالمین
الذین یصدون عن سبیل الله ویبغونها عوجا

یعنی اگاه کرد آگاه کننده میان مردمان که لعنت
خدای باد بران کافران که دین خود بلهو ولعب فرا
گرفته اند امام محمد باقر گفت کہ این اگاه کننده علی است
قوله تعالی من جاء بالحسنة فله عشر امثالها
یعنی هر کہ روز قیامت با حسنه ونیکویی آمد اورا
ده چندان ثواب وجزا خواهد بود مرتضی علیه السلام
فرمود والحسنة حبنا والسیئة بغضنا
نیکویی محبت ورزیدنست با ما وبدی دشمنی کردنست
با ما قوله تعالی من جاء بالحسنة فله خیر منها
وهم من فزع یومئذ آمنون ومن جاء بالسیئة
الآیه یعنی در قیامت هر که به نیکویی آمد بهر او را
بهتر از ان ثواب هست وانان که بدین صفت اند

از ترس آن روز ایمن اند وهر که ببدی امد در آتش
دوزخ بروی در وافتد مرتضی علیه السلام فرمود که
الحسنة حبنا اهل البیت والسیئة بغضنا
من جاء بها اکبه الله علی وجهه فی النار
یعنی حسنه محبت ماست که اهل بیت رسولیم وسیئه
بغض ماست هر که بان امد حق تعالی وی را در اتش بروی
در افکند قوله تعالی والذین یؤذون المؤمنین
والمؤمنات بغیر ما اکتسبوا الآیه مقاتل بن
سلیمان گفت که نزلت فی علی بن ابی طالب وذلک
ان نفرا من المنافقین کانوا یؤذونه ویکذبون
علیه یعنی این آیت در شان مرتضی علی نازل شد و
آنچنان بود که نفری چند از منافقان ایذای مرتضی

میکردند و بروی دروغ می بستند قوله تعالی
ویقولون آمنا الایه ابن عباس گفت نزلت فی علی
ورجل من قریش ابتاع منه ارضا یعنی این آیت نازل
شد در شان مرتضی و یک مردی از قریش که زمینی از
وی خریده بود قوله تعالی تریهم رکعا سجدا
یبتغون فضلا الایه امام موسی کاظم از آبا خود
علیهم السلام روایت کرد که نزلت فی علی این آیت در شان
علی نازل شد قوله تعالی فاستغلظ فاستوی
علی سوقه قال استوی الاسلام بسیف علی علیه السلام
قوله تعالی یعجب الزراع لیغیظ بهم الکفار
عن جعفر بن محمد قال هو علی بن ابی طالب قوله تعالی
واما من اوتی کتابه بیمینه هو علی بن ابی طالب

علیه السلام قوله تعالی هل یستوی هو ومن
یامر بالعدل وهو علی صراط مستقیم قوله
تعالی سلام علی آل یاسین قال ابن السایب آل یس
محمد علیه السلام قوله تعالی ویؤت کل ذی فضل
فضله امام موسی کاظم گفت علیه السلام هو علی بن ابی طالب
قوله تعالی ادعوا الی الله علی بصیرة انا ومن
اتبعنی هو علی بن ابی طالب قوله تعالی افمن
یعلم انما انزل الیک من ربک الحق کمن
هو اعمی هو علی بن ابی طالب علیه السلام قوله تعالی
والعصر ان الانسان لفی خسر الا عن ابن عباس
قوله تعالی ان الانسان لفی خسر ابوجهل الا
الذین آمنوا علی وسلمان قوله تعالی والسابقون

الاولون علی وسلمان قوله تعالی وبشر
المخبتین الذین الی قوله ینفقون قال انهم
علی وسلمان قوله تعالی وتواصوا بالحق وتواصوا
بالحق وتواصوا بالصبر عن ابن عباس انها نزلت
فی علی اینست آخر ان آیات که از کتاب مناقب ابن
مردویه نقل کردیم

در ثبوت افضلیت مرتضی علیه السلام بسبب کفویت
وتزویج وی با فاطمه زهرا علیها السلم مبنی بر دو فصل
اول در فردوس الاخبار از ام سلمه مرویست
قال رسول الله لو لم یخلق علی ما کان لفاطمة کفو
در مناقب خطیب از امیر المومنین علیه السلم مرویست
که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود اتانی ملک

فقال یا محمد ان الله عز وجل تقرء علیک
السلام ویقول قد زوجت فاطمة من علی
فزوجها منه وقد امرت شجرت طوبی ان تحمل
الدرر والیاقوت والمرجان وان اهل
السماء قد فرحوا بذلک وسیولد منهما سیدا
شباب اهل الجنه وبهما تزین الجنة فابشر
یا محمد فانک خیر الاولین والاخرین یعنی
فرشته آمد وبمن کفت یا محمد بدرستی که خدای
عز وجل بتو سلام میرساند ومیکوید که فاطمه را
جفت علی کرده ام پس تو نیز او را جفت علی کن وشجره
طوبی را امر کردم تا بار کرفت در ویاقوت ومرجان و
بدرستی که اهل آسمان از جهت آن شاد شده اند

وزود باشد که ازیشان متولد شوند نه بغیر ایشان
بشارت باد ترا ای محمد که بهترین اولین وآخرین توئی
ودر مناقب خطیب از بلال بن حمامه مرویست که گفت
طلع علینا رسول الله ذات یوم ووجهه مشرق
کدائرة القمر فقام الیه عبد الرحمن بن
عوف فقال یا رسول الله ما هذا النور قال
بشارة اتتنی من ربی فی ابن عمی وابنتی و
ان الله زوج علیا من فاطمة وامر رضوان خازن
الجنان فهز شجرة طوبى رقاقا یعنی صکاکا
بعدد محبی اهل بیتی وانشا من تحتها ملائکة
ودفع الى کل ملک صکا فاذا استوت
القیمة باهلها نادت الملائکة فی الخلائق

الا یبقى محب لاهل البیت الا دفعت الیه
صکا فیه فکاکه من النار باخی وابن عمی
وابنتی فکاک رقاب رجال ونساء من امتی
من النار یعنی یک روزی رسول الله برامد وروی
او مشرق و روشن بود همچون دایره ماه پس عبد
الرحمن عوف بسوی او برخواست وگفت ای رسول
خدای این نور چیست که در روی تو می بینم آنحضرت
فرمود بشارتیست که آنرا پروردگار من بمن آمد وباره
برادر وابن عم من ودختر من بدرستی که خدای تعالی
علی را جفت فاطمه گردانید وبرضوان که خازن جنت است
فرمود تا شجره طوبی را جنبانید پس طوبی صحیفها یعنی
نامها بار گرفت بعدد محبان اهل بیت من واز نشیب

طوبی ملایکه از نور انشا کرد وخلقت فرمود وبدست
هر ملك یك صحیفه داد پس هرگاه که اهل قیامت جمع
شوند آن ملایکه در میان خلایق ندا کنند ومحبان
ما را بخوانند بنا برین هیچ محبی نماند از ما الا که بدست او
صحیفه دهند که دران صحیفه فکاك وکردن آزادی او
بود از آتش دوزخ پس بسبب برادر وابن عم من ودختر
من از دست رقاب رجال ونسا یعنی گردنهای مردان
وزنان امت من از آتش دوزخ وهمین حدیث از انس بن مالك
حمامه مرویست که گفت طلع علینا رسول الله ذات
یوم متبسما یضحك فقام الیه عبد الرحمن بن
عوف فقال بابی انت وامی یا رسول الله الذی
اضحکك قال بشارة اتتنی من عند الله فی ابن

[illegible] الله تعالی لما زوج فاطمة امر
رضوان فهز شجرة طوبی فحملت رقاقا یعنی
بدلك صکاکا بعدد محبینا اهل البیت
ثم انشا من تحتها ملائکة من نور فاخذ کل
ملك رقا فاذا استوت القیمة باهلها
ماجت الملائکة فی الخلائق فلا یلقون محبا
لنا محضا اهل البیت الا اعطوه رقا فیه براءة
من النار فنثار اخی وابن عمی وابنتی فکاك
رقاب نساء ورجال من امتی من النار یعنی
رسول الله برآمد تبسم کنان وخندان پس عبد الرحمن
عوف بسوی آن حضرت برخاست وگفت که فدای
تو باد پدر ومادر من ای رسول خدای این خبر که ترا

بخنده آورده است چیست آنحضرت فرمود بشارتی
که از نزد حق تعالی درباره ابن عم و برادر من و فاطمه
بمن آمد بدرستی که خدای تعالی دران حین که فاطمه
تزویج کرد رضوانرا فرمود تا شجره طوبی را جنبانید
بس طوبی بعدد محبان ما که خاندانیم صحیفها بارگرفت
بعد ازان نشیب طوبی ملائکه از نور انشا کرد و از
نو آفرید و هر ملک یک صحیفه فراگرفت بس هرگاه
که اهل قیامت جمع شوند ملائیکه و خلایق بکذرند و هم
برایند بس هیچ محب محض و دوست مخلص ما را که
خاندانیم نه بینند الا که بدست او صحیفه دهند که
دران برات و بیزاری بود از آتش دوزخ بس نثار برادر
و ابن عم من و فاطمه کردن آزادی زنان و مردان امت

منست از آتش دوزخ و در کفایة الطالب از جابر بن
ثمره مرویست که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود
ایها الناس هذا علی بن ابی طالب وانتم تزعمون
انی انا زوجته ابنتی فاطمة ولقد خطبها
الی اشراف قریش فلم اجب کل ذلک اتوقع
الخبر من السماء حتی جاءنی جبرئیل علیه السلام
لیلة اربع وعشرین من شهر رمضان فقال
یا محمد العلی الاعلی یقرئ علیک السلام وقد جمع
الروحانیین فی واد یقال له الافیح تحت شجرة
طوبی وزوج فاطمة علیا وامرنی فکنت
الخاطب والله تعالی الولی وامر شجرة طوبی
فحملت الحلی والحلل والدر والیاقوت ثم

نثرته واسوا الحور العين [illegible]

فهن يتهادينه الى يوم القيمة ويقلن هذه

بيها

نثار فاطمة يعنی ای مردمان اینست علی بن طالب

حاضر و حال شما می پنداريد و بكمان ميكويند كه من

بخودی خود او را تزویج کرده ام با فاطمه بدرستی

که اشراف و بزرکان قریش خطبه و خواستداری

وی کرده اند و من بجواب ایشان مشغول نشده ام

ان همه از بهران میکردم و متوقع و منتظر خبر اسمانی

می بودم تا جبرئیل در شب بیست و چهارم ماه رمضان

آمد و کفت ای محمد علی اعلی بر تو سلام میخواند و جمع کرده است

روحانیان وکرّوبیان را در وادی که آنرا فیح یعنی فراخ

کویند در زیر شجره طوبی و فاطمه بعلی تزویج کرد و فرمود

مرا که من خواستدار باشم و الله تعالى نکاح شد و امر

کرد بشجره طوبی تا حلی یعنی زرینه و حلل یعنی جامهای

بهشت و در و یاقوت بار کرفت و آنرا نثار کرد

و بحور عین فرمود تا جمع شدند و آنرا التقاط کردند

یعنی برچیدند پس حور عین آنرا بیکدیکر هدیه میکنند

و میکویند این نثار فاطمه است علیها السلم و در

وسیلة المتعبدین از انس مالك مرویست که کفت

بینما رسول الله جالس في المسجد فجاء علي فقال

يا علي ما جاء بك فقال السلم عليك يا رسول الله

فقال هذا جبرئيل يخبرني ان الله تبارك و

تعالى زوّجك فاطمة واشهد على تزويجها

اربعين

الف الف ملك واوحى الى شجرة طوبى ان انثري

فنثرت عليهم الدر والياقوت فابتدرت الحور العين
يلتقطن في اطباق الدر والياقوت فهم
يتهادونه بينهم الى يوم القيمة يعنى رسول الله
نشسته بود در مسجد که علی آمد حضرت رسالت
با او گفت که ای علی ترا چه مهم آورده است گفت امدم
که بر تو سلام کنم فرمود اینست جبرئیل علیه السلام
اخبار واعلام من میکند که حق تعالی ترا جفت فاطمه گرد
وبر تزویج او چهل هزار فرشته گواه گرفت وبشجره طوبی
وحی کرد که در و یاقوت برین گواهان نثار کن پس طوبی
در و یاقوت بر ایشان نثار کرد وحور عین مبادرت
نمودند پس ایشان از ا بهمدیگر بهدیه میفرستند
تا روز قیامت و در مناقب خطیب از عبدالله بن مسعود

مرویست که قال رسول الله یا فاطمة زوجتك
سیدا فی الدنیا وانه فی الاخرة لمن الصالحین
لما اراد الله ان املکك من علی امر الله جبرئیل
فقام فی السماء الرابعة فصف الملائکة
صفوفا ثم خطب علیهم فزوجك من علی ثم
امر شجر الجنان فحملت الحلی والحلل ثم امرها
فنثرته علی الملائکة فمن اخذ منها شیئا
اکثر مما اخذ غیره افتخر به الی یوم القیمة
یعنی رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که ای فاطمه ترا
جفت کسی کرده ام که در دنیا سید ومهترست و
بدرستی که او در آخرت از جمله صالحان یعنی در
در زمره انبیاست ای فاطمه چون خدای تعالی

خواست كه ترا بعلى دهم جبرئيل را فرمود تا در آسمان
جهارم ايستاده وملائكه را صف در صف داشته
وبعد ازان بريشان خطبه خواند وترا جفت على كرد
وبعد ازان اشجار ودرختان جنت را امر كرد تا كه
زرينه وزيور وجامهاى بهشتى بار كرفتند وفرمود
تا آنرا بر ملائكه نثار كردند بس هر كه فرا كرفت ازان
زرينه وجامها بيشتر از انجه غير او فرا كرفته باشد
افتخار كرد تا روز قيامت وهمين حديث در كفايت
الطالب از علقمه مرويست كه فاطمه را در بامداد
عروسى لرزه بر اندام افتاد بس رسول الله با او كفت
كه ان زوجتك سيداً في الدنيا وانه في الآخرة
لمن الصالحين يا فاطمة لما اردت ان املكك

بعلي امر الله شجرة الجنان فحملت حليا وحللا و
امرها فنثرته على الملائكة فمن اخذ منه
يومئذ شيئا اكثر مما اخذ صاحبه او احسن
افتخر به على صاحبه يوم القيمة يعنى اى فاطمه
جون خواستم كه ترا بعلى دهم حق تعالى اشجار جنانرا
امر كرد تا حلى وحلل بار كرفتند وفرمود تا آنرا بر ملائكه
نثار كردند بس هر يك دران روز ازان نثار جيزى
ستد بيشتر يا بهتر از انجه يار ومصاحب او
ستده باشد بان جيز افتخار كند بر مصاحب خود تا
روز قيامت ودر كفايت الطالب امام جعفر از آباء
خود عليهم السلام روايت كند كه ان ابا بكر [illegible]
صلى الله عليه وسلم فقالا يا رسول الله زوجنا

فاطمة فاعرض عنه فاتاه عمر فقال مثل ذلك
فاعرض عنه واتيا عنه عبد الرحمن بن عوف
فقالا انت اكثر قريش مالا فلو اتيت رسول
الله فخطبت اليه فاطمة زادك الله مالا الى مالك
وشرفا الى شرفك فاتى النبي فقال له مثل ذلك
فاعرض عنه فاتاهما فقال لقد نزل بي مثل الذي
نزل بكما فاتيا علي بن ابي طالب وهو يسقي نخلا
له فقالا قد عرفنا قرابتك من رسول الله وقدمتك
في الاسلام فلو اتيت رسول الله فخطبت اليه
فاطمة لزادك الله فضلا الى فضلك وشرفا
الى شرفك فقال لقد نبهتماني فانطلق
فتوضأ ثم اغتسل ولبس كساء قطريا وصلى

ركعتين ثم اتى النبي فقال يا رسول الله زوجني
فاطمة قال انا زوجتكها فما تصدقها قال
اصدقها سيفي وفرسي ودرعي وناضحي قال
اما ناضحك وسيفك وفرسك فلا غناء بك عنها
تقاتل المشركين واما درعك فشانك بها
فانطلق علي فباع درعه باربعمائة وثمانين درهما
قطرية فصبها بين يدي رسول الله صلى الله عليه
وسلم فلم يسأله عن عددها ولا هو اخبره

یعنی بدرستی که ابوبکر پیش پیغمبر آمد و گفت ای
رسول خدای مرا جفت فاطمه کن آنحضرت از ابوبکر
اعراض کرد یعنی روی گردانید پس عمر آمد و همچنان گفت
از وی اعراض کرد پس هر دو پیش عبد الرحمن بن عوف

امدند و کفتند که تو اکثر قریشی بحسب مال اکر پیش
رسول الله می رفتی وخواستداری فاطمه میکردی
حق تعالی بر مال تو مالی دیکر و بر شرف تو سرفی دیکر
می افزود عبد الرحمن پیش پیغمبر آمد وخواستداری
کرد از وی هم روی کردانید باز آمد پیش ابو بکر
و عمر و کفت بر من نازل شد آنچه بر شما نازل شد
بود از روی کردانیدن پیغمبر وجواب نادادن
پس ابو بکر و عمر پیش مرتضی آمدند و او نخلی چند راکه
ملك او بود آب میداد و کفتند که ما قرابت وخویشی
ترا بنسبت رسول الله و تقدم ترا در اسلام معلوم
کرده وشناخته ایم اکر پیش رسول الله می رفتی و
خواستداری فاطمه میکردی حق تعالی فضلی بر فضل

تو و شرفی بر شرف تو می افزود پس مرتضی کفت که
بد رستی که مرا بیدار کردید و روان شد و وضو کرد
و بعد ازان غسل کرد و عبای قطری بوشید و دو رکعت
نماز کذارد و بعد ازان پیش پیغمبر آمد و کفت ای
رسول الله مرا جفت فاطمه کن آنحضرت فرمود هم
کاه که ترا جفت او کنم او را چه مقدار صداق و کابین
مینکنی مرتضی کفت که سیف و فرس و درع و ناضح یعنی
شتر خود در وجه صداق او می نهم آنحضرت فرمود
هرچه ناضح و سیف و فرس است ازانها استغنا و
کزیر داری جهت انکه درع که زره است کار تو با آن است و
یعنی ازان مستغنی و فارغی پس مرتضی روان شد و
درع خود بچهارصد و هشتاد در قطری فروخت

شتر متاع تو در سفر بر میدارد | و سیف و فرس آلت کارزار است و هرچه

وآنرا در پیش مصطفی صلی الله علیه وسلم بر بخت
نه آنحضرت مرتضی را ار عدد آن برسید ونه مرتضی آنرا
از کمیت آن اخبار کرد ای ولی مؤمن آداب شریعت
وطریقت ازین روایت بیاموز وچون مرادی وحاجتی
داشته باشی باید که به نیت حصول آن مراد وضو سازی
ودو رکعت نماز کذاری وبعد از سلام دعا کنی وبطلب
آن مراد که داری ودر مناقب خطیب از ام سلمه وسلمان
فارسی مرویست که کفتند لما ادرکت فاطمة بنت
رسول الله مدرك النساء خطبها اکابر قریش
وكان كلما ذكرها رجل من قريش لرسول الله
اعرض عنه رسول الله بوجهه حتى كان الرجل
منهم يظن في نفسه ان رسول الله ساخط عليه

او قد نزل على رسول الله فيه وحي من السماء
ولقد خطبها من رسول الله ابو بكر فقال
رسول الله امرها الى ربها وخطبها ابي بكر
عمر فقال له رسول الله كمقالته لابي بكر
یعنی چون چون فاطمه زهرا دختر پیغمبر بحد بلوغ رسید
واز زنان شد اکابر قریش خواستداری کردند
وهرگاه که مردی از قریش فاطمه را پیش رسول الله
بخواستداری یاد کردی رسول الله ازانکس روی کردانیدی
تا حدی که آن قریشی در خود کمان میکرد که رسول الله
بروی ساخط وخشمکین است یا خود بر حضرت
رسالت در حق وی وحی از آسمان فرود آمده است و
بدرستی که ابو بکر فاطمه را از پیغمبر خواستداری

کرد آنحضرت خواب داد که کار فاطمه باسر بروردکار
موقوفست وبعد از ابوبکر عمر خطاب خواستداری
کرد آنحضرت همین خواب داد وچون مرتضی
خواستداری کرد ام سلمه کفت فرأیت وجه رسول
الله یتهلل فرحا وسرورا ثم تبسم فی وجه علی
یعنی دیدم که رسول الله متهلل وروشن شد از
فرح وشادی بعد از ان در روی مرتضی تبسم نمود
وکفت ابشر یا علی فان الله عز وجل قد زوجکها
من السماء من قبل ان ازوجک فی الارض

در تعداد ذکور واناس مرتضی
علیه السلام از کتاب صفوة الصفوت منقولست
که ذکور چهارده بوده واناس نوزده ذکور حسن

وحسین محمد اکبر عبید الله ابوبکر عباس
عثمان جعفر عبد الله محمد اصغر یحیی عون عمر
محمد اوسط اناس زینب کبری رمله کبری ام کلثوم
کبری ام الحسن ام هانی میمونه زینب صغری
رمله صغری ام کلثوم صغری رقیه فاطمه
امامه خدیجه ام الکرام ام سلمه ام جعفر
جمانه نفیسه دختری دیکر پیش از تسمیه وفات
کرده بود بعضی کویند که فاطمه بعد از حضرت
رسالت پسری اسقاط کرده که رسول الله ویرا در
حین حمل محسن نام نهاده بود پس حسن وحسین
وزینب کبری وام کلثوم کبری هر چهار از فاطمه
زهرا اند علیهم السلام ومحمد اکبر که کنیت او ابو القاسم

بود او ست ابن حنیفه و نام مادر او خوله است بنت
جعفر بن قیس حنفیه و عبید الله ابو بکر هر دو با برادر
خود امام حسین در طف کربلا شهید شدند و مادر شان
لیلی بنت مسعود ست و عباس و عثمان و جعفر و عبد الله
هر چهار همراه امام حسین شهید شدند و مادر ایشان
ام البنین بود بنت حزام بن دارم و یحیی و عون مادر
ایشان اسما بنت عمیش خثعمیه است اول زن جعفر
طیار بود و چون جعفر در غزای موته شهید کشت
زن ابو بکر شد و محمد بن ابو بکر از وی بود و بعد از
ابو بکر زن مرتضی شد و یحیی و عون آورد و محمد اوسط
مادر او امامه بنت ابی العاص بود و این امه دختر زینب
بود و زینب دختر رسول الله صلی الله علیه وسلم امامه را

بعد از وفات خاله وی که فاطمه زهرا است و امام
الحسن و رمله کبری مادر ایشان اما سعید بنت
عروه بن مسعود ثقفی بود و باقی اولاد از امهات
اولاد یعنی هر یك از کنیزکی بودند و مرتضی در حین
وفات چهار زن در نکاح داشت امامه بنت رسول
الله و لیلی بنت مسعود تمیمیه و اسما بنت عمیس خثعمیه
و امام البنین کلابیه و امهات اولاد یعنی کنیزکان
هجده کنیزك و شیخ مفید از مشاهیر علماء شیعه
بود گفت که اولاد مرتضی بیست هشت اند حسن
و حسین و زینب کبری و زینب صغری که ام کلثوم
کنیت داشت از فاطمه زهرا بودند علیهم السلم و محمد
که کنیت او ابو القاسم بود او ست ابن حنیفه و مادر او

خوله بنت جعفر حنفیه است وعمر ورقیه توامان
بودند ومادرایشان ام حبیبه بنت ربیعه است و
عباس وجعفر وعثمان وعبدالله هرچهار درکربلا شهید
شدند ومادرشان ام البنین است ومحمد اصغر که کنیت
او ابوبکر بود وعبیدالله هردو درکربلا شهید شدند
ومادرشان لیلی بنت مسعود کلابیه است ویحیی وعون
مادرشان اسما بنت عمیس خثعمیه است وامام الحسن
ورمله مادرشان ام مسعود بن عروه بن مسعود ثقفی است
ونفیسه وزینب صغری وام هان وامام الکرام جمانه
که ام اصغر کنیت داشت وامامه وام سلمه ومیمونه و
خدیجه وفاطمه این ده دختر هریک از ام ولدی یعنی
از کنیزکی است ومحسن برادر امام حسن وحسین بعد از

حضرت رسالت سه چهار ماهه بود که افتاد والله اعلم

باب دوازدهم در بعض احادیث که بغرض ما
متعلق است وافضلیت مرتضی را بحسب مفهوم
مستلزم مشتمل بر چهار حرف **حرف اول**

در حکایت منع عمر رسول الله را از کتابت آن کتابت
که در مرض الموت خواست نوشتن بخاری در باب
هل یستشفع الی اهل الذمة ودر باب اخراج الیهود
من جزیرة العرب ودر باب مرض النبی علیه السلام
از ابن عباس روایت کند که میگفت یوم الخمیس وما
یوم الخمیس یعنی روز پنجشنبه وچه روزی بود پنجشنبه
ثم بکی حتی خضب دمعه الحصبا یعنی بعد از آن گریست تا حدی
که اشک او سنگ ریزها را خضاب کرد ورنگین

ساخت وبروایتی ثم بکی حتی بلّ دمعه الحصی یعنی
گریست چندانکه اشك او سنك را تر کرد پس مردمان
گفتند که یا ابا العباس چیست این یوم الخمیس گفت چون
وجع وخستگی رسول الله سخت شد فرمود که بیارید
کتابی وبیارید شانه شتری تا برای شما کتابی بنویسم
که بعد ازان کتاب گمراه نشوید ودر ضلالت نیفتید
تا ابد ابن عباس گوید که صحابه بخصومت ونزاع افتادند
وحال انکه نزدیك هیچ پیغمبر نشاید نزاع کردن
اهجر رسول الله یعنی یاهرزه وهذیان گفت
رسول الله وبروایتی فقالوا ماله اهجر استفهموا
یعنی گفتند پیغمبر را چه شده است که این سخن
میگوید یاهرزه وهذیانست این که میگوید

استفهموا یعنی تفحص کنید از وی که این چه گفتن
باشد وبروایتی فقالوا ماشانه اهجر استفهموا
فذهبوا یردّون علیه یعنی گفتند که پیغمبر را چه
حالست ایا بهرزه وهذیان گفتن مشغول شده است
استفسار واستفهام کنید از وی که چه میگوید
ابن عباس گفت فذهبوا یردّون علیه یعنی در ایستادند
وسخن پیغمبر را بر پیغمبر رد میکردند وقبول نمی
نمودند بلکه حضرت رسالت بهرزه وهذیان گفتن
نسبت میکردند ودر نصف ثانی بخاری در باب
قول المریض قوموا عنی ودر باب کراهیة الاختلاف
هم از ابن عباس روایت کند که چون وعده وفات
رسول الله رسید در خانه پیغمبر جمعی از صحابه حاضر

بودند عمر خطاب در میان ایشان بود پس پیغمبر
صلی الله علیه وسلم باصحابه که بیایید از بهر شما کتاب
کنم که هرگز گمراه نشوید و در ضلالت نیفتید عمر
گفت بدرستی که وجع وخستگی بر پیغمبر غالب
شده است یعنی درین حالت بر سخن او اعتماد نیست
وقرآن نزدیک شماست کتاب الله ما را بس است پس
آن صحابه که در حاضر بودند دو گروه شدند و با یکدیگر
مخالفت وخصومت کردند بعضی بسخن پیغمبر میل می
کردند ومیگفتند که آلات کتابت را بیارید تا که پیغمبر
برای شما کتابی بنویسد که گمراه نشوید وبعضی ان سخن
میگفتند که عمر گفته بود ابن عباس گوید که چون این
جماعت در حضور پیغمبر اکثر مخالفت کردند و بگفتار

باطل ولغو ولفظ در گذرانیدند حضرت رسالت
فرمود که قُومُوا عَنِّی یعنی برخیزید بر من وهمه را از
خانه بیرون کرد ابن عباس هرگاه ازین شکایت
حکایت کردی در آخر آن گفتی که اِنَّ الرَّزِیَّةَ کُلَّ
الرَّزِیَّةِ مَا حَالَ بَیْنَ رَسُوْلِ اللهِ وَبَیْنَ اَنْ یَکْتُبَ
لَهُمْ ذٰلِكَ الْکِتَابَ مِنْ اِخْتِلَافِهِمْ وَلَفْظِهِمْ یعنی
بدرستی که مصیبت وهمه مصیبت ان بود که مانع
وحایل شد میان رسول الله ومیان کتابت کتاب
ای ولی مومن از اینجا افضلیت مرتضی لازم می آید
بنابرانکه غیر مرتضی حضرت رسالت را بهرزه و
هذیان گفتن نسبت کرده است وحال انکه هیچکس
نقل نکرده که در غیبت وحضور حضرت رسالت

از مرتضی امثال این کبار صادر شده باشد بلکه
همیشه ممتثل امر آنحضرت می بود و اقوال و افعال رسول
الله را بنص کلام الله که وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ
إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ عین اقوال و افعال حضرت صمدیت میدانست

حرف دوم در کیفیت صلوة ابو بکر و تاخیر حضرت
رسول صلی الله علیه وسلم ویرا و آن دو نوبت بود
یک نوبت در حالت صحت پیغمبر و راوی این حدیث
سهل بن سعد ساعدیست و نوبت دوم در حال مرض
پیغمبر و راوی این حدیث عایشه است نوبت
اول بخاری در پنج موضع یاد میکند در باب
مَنْ دَخَلَ لِيَؤُمَّ النَّاسَ فَجَاءَ الامامُ الاوّلُ و در باب
ما يَجُوزُ مِنَ التَّسْبِيحِ وَالحَمْدِ فِي الصَّلوةِ و در ابو

ابواب صلح از سهل بن سعد ساعدی روایت کند
که بنی عمرو بن عوف در موضع قبا حوالی مدینه می بودند
و میان ایشان قتال و مخاصمت افتاد حضرت رسول
الله با جماعتی از صحابه بیرون مدینه رفت تا میان
ایشان صلح و اصلاح کند وقت نماز در آمد پس موذن
بلال بود نزد ابو بکر شد و گفت که وقت نماز می
گذرد و رسول الله نیامد هیچ رغبت داری در
امامت مردمان ابو بکر گفت که نَعَم اِنْ شِئْتَ
یعنی بلی رغبت دارم اگر خواهی و بروایتی اِنْ شِئْتُم
اگر خواهید پس بلال قامت گفت و ابو بکر پیش رفت
و تکبیر احرام گفت و مردمان تکبیر احرام بستند و در
میان نماز بودند که رسول صلی الله علیه وسلم

رسید و در میان صفوف نماز میرفت و صفها را
یك یك می شکافت تا بصف اول رسید مردمان
بتصفیق و دست بر دست زدن مشغول شدند
تا ابوبکر التفات کند و ابوبکر در نماز خود ملتفت
نمی شد چون مردمان اکثر تصفیق کردند متنبه
شد و رسول الله دید پس رسول الله اشارت کرد
که در جای خود باش ابوبکر دست برداشت و گفت
الحمد لله که حضرت رسالت با من این اشارت کرد و
و ابوبکر باز پس آمد و آنحضرت پیش رفت و نماز عصر
گذارد چون از نماز فارغ شد با ابوبکر گفت که ترا چه
منع کرد از آنکه در جای خود ثابت شوی آن دم که بتو
اشارت کردم ابوبکر گفت که ابن ابی قحافه را این مرتبه

نیست که پیش نمازی رسول الله کند پس رسول
صلی الله علیه وسلم روی بمردمان کرد و گفت چه افتاد در نماز
تصفیق کردید هر کرا کاری مهمی پیش آید اگر مرد است
باید که سبحان الله گوید و اگر زن است تصفیق کند
یعنی پشت دست بر دست زند این روایات موافق
نسخ حموی و ابی الهیثم و ابی اسحق مشتمل است و هرچه
فربری در باب الامام یاتی قوما فیصلح بینهم آورده است
که چون رسول الله بصلح بنی عمرو می رفت با بلال گفت
هرگاه که وقت صلوة درآید و من نباشم ابوبکر را
بفرمای تا پیش نمازی کند و باز فربری در آخر این
گفته که ابو عبد الله بخاری فرموده که روایت را غیر حماد
هیچ راوی روایت نکرده است یعنی گفتن رسول

الله بلال را که ابو بکر را بفرمای تا پیش نمازی کند
نوبت دوم بخاری در باب حد المریض اَنْ یشهد
الجماعة و باب اَهْلِ العِلْمِ والفضل اَحَقُّ بالْاِمامة و باب
الرّجل یأتمّ بالامام و یأتمُّ النّاسُ بالماموم از عایشه
روایت کند که در مرض موت حضرت رسالت صلی
الله علیه و سلم بلال بانک نماز گفت و بطلب رسول الله
آمد آنحضرت گفت بفرمایید تا ابو بکر پیش نمازی کند
عایشه گوید من گفتم که مرد رقیق القلب است هرگاه
که در جای تو ایستد امامت کردن نمی تواند سه نوبت
این گفتم و آنحضرت میگفت بفرمایید تا ابو بکر پیش
رود و بروایتی گوید گفتم عمر را بفرمای چه ابو بکر
هرگاه قایم مقام تو گردد گریه بر وی غالب شود و آواز

بمردمان شنوانیدن نتواند و با حفصه دختر عمر
فرمودم همین سخن گفت آنحضرت فرمود اِنَّ
کُنَّ صَوَاحِبُ یُوسُفَ بدرستی که شما آن
یارانید که یوسف را بمحنت و تهمت و بلای زندان
گرفتار گردید عایشه گوید و چون ابو بکر در نماز
ایستاد و احرام نماز بست حضرت رسول الله
در خود خفتی یافت و سبک دید از خانه بیرون
آمد و بگذشت بر دوش عباس و بگذشت بر مردی دیگر
و آنحضرت هر دو پای خود بر زمین می کشید از
غایت بی قوتی و ضعف عبد الله بن عباس گوید که آن
مردی دیگر که عایشه نام او نبرد علی بن ابی طالب بود
و همچنین عباس و امیر المومنین علی حضرت رسالت را

ودو زسیم مرتضی رفت وفتح کرد ودر فرستادن
سوره سوره براءة همراه ابوبکر بفرستادن مرتضی
در عقب وی معزول شد پوشیده نماند که بخاری
در باب اهل العلم والفضل احق بالامامت وباب
مَنْ رَجَعَ الْقَهْقَرَی فی الصلوة از انس مالك روایت
کند که ابوبکر در مرض موت رسول الله امامت میکرد
تا روز شنبه که روز دوشنبه که روز وفات
حضرت بود در صف نماز ایستاده بود دید که پیغمبر
پرده در حجره برداشت دید پیغمبر که ایستاده بود وسوی
ما نظر میکرد وبعد ازان بما اشارت کرد که نماز خود
تمام کنید وهمان روز وفات یافت ای ولی مؤمن
درین روایت تامل کن هرگاه که حضرت نبوت

می آوردند تا بر جانب دست چپ ابوبکر نشست و
نشسته امامت کرد وبروایتی آورد که با اعمش گفتند
که مردمان اقتدا بابوبکر میکردند وابوبکر بحضرت
مصطفی اقتدا میکرد اعمش بسر اشارت کرد که بلی
ای ولی مؤمن ما درین روایت سخن منصفانه گوییم
اگر غرض از اقتدای مردمان بابوبکر آنست که ابوبکر
امامت مردمان میکرد وآنحضرت امامت ابوبکر می
فرمود این خود ممنوعست زیرا که در هیچ مذهب
وملت جایز نیست که یك جماعت را دو امام امامت کند
واگر غرض آنست که ابوبکر مانند مردم مؤذن ومقری
بود این مسلم است اما فضیلتی بیشا بیش دران نیست
اِنَّمَا جُعِلَ الاِمَامُ لِیُؤْتَمَّ بِهِ از عایشه آورد

بجماعت نیاید در حالتی که متمکن باشد از قیام و
استطاعت بر پای ایستادن داشته باشد بلی شاید
که انس مالك از واقعه خود خبر داده باشد یعنی
انس بخواب دیده باشد که روز وفات حضرت
رسالت است و صحابه در صف نماز ایستاده اند و
پیغمبر پردهٔ در حجرهٔ خود برداشت و دیدند که بر
پای ایستاده بود با ایشان اشارت فرمود والله اعلم

حرف سیم در قصهٔ فدك بخاری در اول کتاب خمس
و در باب غزوه خیبر از عایشه روایت کند که فاطمه
دختر رسول الله بعد از وفات رسول صلی الله علیه
وسلم از ابو بکر نصف مال رسول الله را بنص آیت
طلب کرد و آن غنیمتی بود در مدینه که خدای تعالی

به پیغمبر داده و فدك که قریه بود از قرای خیبر
و آنچه مانده از خمس یك خیبر پس ابو بکر در جواب گفت
که من از رسول الله شنیده ام که میفرمود ما که
پیغمبرانیم میراث خوار نداریم هرچه میگذاریم صدقه است
و ابو بکر از آن مال بفاطمه هیچ چیز نداد بنا بر آنکه
صدقه بر اهل بیت حرامست پس فاطمه خشمگین شد
بر ابو بکر و در غضب رفت و با ابو بکر سخن نکرد
تا بعالم بقا پیوست و بعد از پیغمبر شش ماه در قید
حیات بود و چون وفات یافت مرتضی وی را بشب
دفن کرد و خود بر وی نماز گذارد و اعلام و اخبار
ابو بکر نکرد چه فاطمه علیها السلم با مرتضی آن
چنان وصیت کرده بود نخواست که ابو بکر بر وی

نماز کند و در جزو اول از کتاب سیاست و امامت

مسلم بن قتیبه دینوری آورده است که ابوبکر چون

منع کرد فاطمه را از فدک روز دیگر با عمر گفت که

قُم بنا اِلی فاطمةَ فانا اغضبناها یعنی برخیز تا بسوی

فاطمه رویم و عذر خواهی کنیم که وی را بقهر آورده ایم

پس بر در خانهٔ فاطمه رفتند ایشان را بار ندادند پس مرتضی را

وسیله کردند تا بار یافتند و چون بخانه فاطمه در

آمدند و سلام کردند سیدة النسا روی سوی دیوار

آورد و جواب سلام ما نداد و بایشان گفت اگر شما را

بحدیثی اخبار و اعلام کنم باقرار می آید گفتند بلی گفت

هیچ نشنیدید از پیغمبر که میفرمود فاطمة بضعة

منّی یرضیها ما یُرضینی و یُسخطها ما اَسخطنی من

ارضاها فقد ارضانی فقد ارضی الله و من اسخطها

فقد اسخطنی و من اسخطنی فقد اسخط الله قالا

نعم سمعناه صلی الله علیه و سلم یقول ذلک

یعنی فاطمه گوشت پارهٔ است از من و رضا و سخط او

رضا و سخط منست او را هر که خشنود گردانید مرا

خشنود کرده باشد و انکه مرا خشنود کرد خدا را خشنود

کرده باشد و هر که او را بقهر آورد مرا بقهر آورده باشد

و انکه مرا بقهر آورد خدا را بقهر آورده باشد ابوبکر و عمر

گفتند که بلی شنیدیم از حضرت رسالت که این حدیث

میفرمود پس فاطمه فرمود که انّی اشهد الله و

ملائکته انّکما اسخطتمانی و ما ارضیتمانی

و لئن لقیت ابی لاشکونکما الیه بدرستی که من

خدایرا و فرشتهای او را کواه میکیرم که شما مرا بقهر

آورده ناخشنود کردید و اکر باپدر ملاقات کنم البته

شکایت شما کویم آمدیم باز بحکایت و روایت

بخاری عایشه کوید که در ایام حیات فاطمه علی را پیش

مردمان حرمت و جاه بود چون فاطمه وفات یافت علی

مردمان را نه چنان میدید که بیشتر لاجرم التماس مصالحه

و مبایعت ابو بکر کرد بود در آن شش ماه با ابو بکر بیعت

نکرده بود پس بطلب ابو بکر ارسال فرمود و کفت که

سوی ما بیا و هیچکس همراه میار عایشه کوید که این سخن

جهت آن کفت که از حاضر شدن و آمدن عمر کراهت

داشت پس عمر با ابو بکر کفت که پیش ایشان تنها مرو

ابو بکر کفت که با من چه خواهند کردن والله که تنها

خواهم رفت و بخانه علی رفت و صلح کردند این روایت

بخاریست اما حمیدی در جمع بین الصحیحین آورده است

قال رجل للزهری فلم یبایعه علی ستة اشهر

قال لا والله ولا احد من بنی هاشم حتی بایعه علی

یک مردی با روایت کنند که زهریست کفت که علی شش

ماه با ابو بکر بیعت نکرد زهری جواب داد که نه والله

و به هیچکس از بنی هاشم با ابو بکر بیعت کرد تا آنکاه

که علی بیعت کرد بعد از آن بنی هاشم بیعت کردند و در

کتب جمهور آمده است که ابو سعید خدری کفت چون

رسول الله وفات یافت فاطمه نزد ابو بکر آمد و ادعای

تحلیت و ملکیت فدک فرمود ابو بکر کفت که من میدانم

که تو انشاء الله بغیر حق نمیکویی اما بینه و کواه خود بیار

حضرت فاطمه علی وام الایمن را بکواهی آورد ابو بکر
کفت که یك زن یا خود یك مردی دیکر بیاور تا فدك
بتو دهم این از طریق اهل سنت است و میکویند که ابو بکر
فدك بفاطمه نداد جهت آن بود که نصاب شهادت
تمام نبود و بفاطمه سوکند نداد با وجود یك کواه و
نیم جهت انکه مشتهد بود و عمل نمیکرد الا بدو مرد
یا بمردی و دو زن واما نزد شیعه آنست که ام سلمه
زوجه پیغمبر و امام حسن و امام حسین هم کواهی
دادند واهل سنت میکویند که از طریق ما ثابت نیست
این که ام سلمه کواهی داده باشد و امام حسن و امام حسین
دران حین بالغ نبودند و نیز کواهی فرزند برای مادر
و پدر مقبول نیست جهت جر نفع ای ولی مومن از

منع فدك با وجود یك کواه و نیم وخشمکین شدن
فاطمه زهرا و دفن وی بشب مفهوم میشود امری
واز بیعت ناکردن مرتضی دران شش ماه با وجود
انکه بیعت با امام بحق جهت ارتفاع فساد و اصلاح
عباد لازم و متحتم است معلوم میکردد دو امر یکی
استحقاق و اهلیت مرتضی منصب خلافت را دوم
عدم استحقاق غیر حرف چهارم بخاری در ابواب
شرب آورده است که رسول الله در خانه انس مالك
بود که برای وی شیر کوسفند آوردند و آنرا با آب
چاهی که در خانه انس بود ممزوج کردند و از دست
راست پیغمبر اعرابی نشسته بود و از دست چپ
ابو بکر و چون حضرت رسالت از ان شیر آشامید

وقدح از دهن برداشت عمر ترسید که پیغمبر قدح

باعرابی دهد گفت ای رسول خدای قدح بابو بکر

ده که نزدیک تست پیغمبر التفات بسخن عمر نکرد و قدح

باعرابی داد و فرمود الایمن فالایمن یعنی انکه بر دست

راست بود اولی است وبخارت نزدیک قول حق تعالی

درسوره حجرات که لا ترفعوا اصواتکم فوق

صوت النبی الایه یعنی بلند مکنید آواز خود را

بر آواز پیغمبر که عملهای شما تباه شود و شما را از ان

تباهی شعور نبود از ابن ابی ملیکه روایت کرد که نزدیک

بود که ابو بکر و عمر هلاک شوند چه آواز خود در

حضور حضرت رسول الله بلند کردند دران حین

که رکب بنی تمیم آمده بودند بس ابو بکر با پیغمبر

بس من از سابقانم بلکه من از بهترین سابقانم بعد از ان

آن سه ثلث را قبیله قبیله کرد و مرا در بهترین آن قبایل

آورد و ازینجاست قول حق تعالی که شما را گروه گروه و قبیله

قبیله گردانیدیم تا با همدیگر آشنایی دهید

بدرستی که اکرم شما نزدیک حق اتقی و پرهیزکارترین

شماست بس من اتقی اولاد آدمم و اکرم ایشان بر حق تعالی

واین سخن را نه از سر پندار و افتخار میگویم بلکه از

نعمت و کرامت پروردگار اخبار میکنم بعد از آن

قبایل را خانها کرد و مرا در بهترین آن خانها بظهور آورد

و ازین اصطفا و اجتبا اخبار شما میفرماید قول حق تعالی

انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت

یعنی ای خاندان نبوت الله تعالی میخواهد که دور کند

از شما ناشایست ونابایست را الا غیر پس من واهل بیت
من از ذنوب وگناهان پاك ومطهر ید ای وطهومن
اگر کسی حمیت جاهلیت برطرف نهد باین نص اهل البیت
را بر جمیع صحابه تفضیل دهد ودر وسیلة المتقدمین
از عمر خطاب مرویست که رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود انا وعلی وفاطمة والحسن والحسین فی حظیرة
القدس فی قبة بیضا یعنی من واین چهار مظهر مطهر در
حظیرهٔ قدسیم در گنبذی سفید که نام او قبة المجد است
یعنی گنبذی بزرگی واز انس مالك مرویست که رسول الله
صلی الله علیه وسلم فرمود نحن بنی عبد المطلب سادة
اهل الجنة رسول وحمزة سید الشهدا وجعفر ذو
الجناحین وعلی وفاطمه والحسن والحسین یعنی ما که فرزندان عبد المطلبیم

سادات

کفت که اقرع بن حابس را امیر بنی تمیم کن وعمر کفت
از بهر مرد دیگر که ویرا امیر کن پس ابو بکر بعمر
کفت که مقصود تو چیست الا مخالفه من وعمر با ابو بکر
کفت مقصود تو نیست الا مخالفت من وآواز ایشان
درین باب بلند شد پس حضرت حق تعالی این ایت
در شان ایشان فرستاد که لا ترفعوا نزدیك قوله
حق تعالی ان الذین ینادونك من وراء الحجرات
اکثرهم لا یعقلون یعنی بدرستی که آنان که
میخوانند ترا از قفای حجرها اکثر ایشان لا یعقل وجاهلند
در بخاری از عبد الله بن الزبیر مرویست که رکب بنی
تمیم نزدیك پیغمبر آمدند ابو بکر با پیغمبر کفت
که قعقاع بن معبد را امیر کن وعمر کفت بلکه



اقرع بن حابس را امیر کن پس ابو بکر با عمر گفت که
مراد تو چه بود از مخالفت من و عمر با ابو بکر گفت
و با یکدیگر مجادله کردند و در حضرت رسول الله
آواز بلند کردند پس در باره ایشان این آیت نازل
شد لا تقدموا بین یدی الله و رسوله یعنی در
پیش خدا و رسول خدا در گفتار و کردار پیش
دستی می کنید غرض که این روایات مستلزم افضلیت
مرتضی است چه در حق وی ازین قبیل روایات و آیات
وارد و نازل نشده است بلکه آیتی که بعقاب و توبیخ
تعلق داشته باشد هرگز در شان وی نیامده است
چنانکه در صدر باب دهم از ابن عباس روایت رفت
فهذا ما اردنا ایراده

